

فهرست

شمارهٔ صغیر

عنوان

درس

عربی کهن

۸	ذَاكَ هُوَ اللَّهُ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
۳۸	أَلْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ	الدَّرْسُ الثَّانِي
۵۷	مَطَرُ السَّمَكِ - أَلتَّعَايُشُ السَّلْمِيَّ	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ وَ الرَّابِعُ
۸۷	هَذَا خَلَقَ اللَّهُ	الدَّرْسُ الْخَامِسُ
۱۱۴	ذو الْقَرْنَيْنِ	الدَّرْسُ السَّادِسُ
۱۳۵	يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ	الدَّرْسُ السَّابِعُ
۱۵۳	صِنَاعَةُ التَّلْمِيحِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ	الدَّرْسُ الثَّامِنُ

عربی یامر کهن

۱۷۳	مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
۱۹۳	فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ	الدَّرْسُ الثَّانِي
۲۱۱	عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ
۲۲۹	آدَابُ الْكَلَامِ	الدَّرْسُ الرَّابِعُ
۲۴۷	أَلْكَذْبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ - أَنَّهُ مَارِي شِيمِلِ	الدَّرْسُ الْخَامِسُ وَ السَّادِسُ
۲۷۴	تَأْيِيرُ اللَّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ	الدَّرْسُ السَّابِعُ

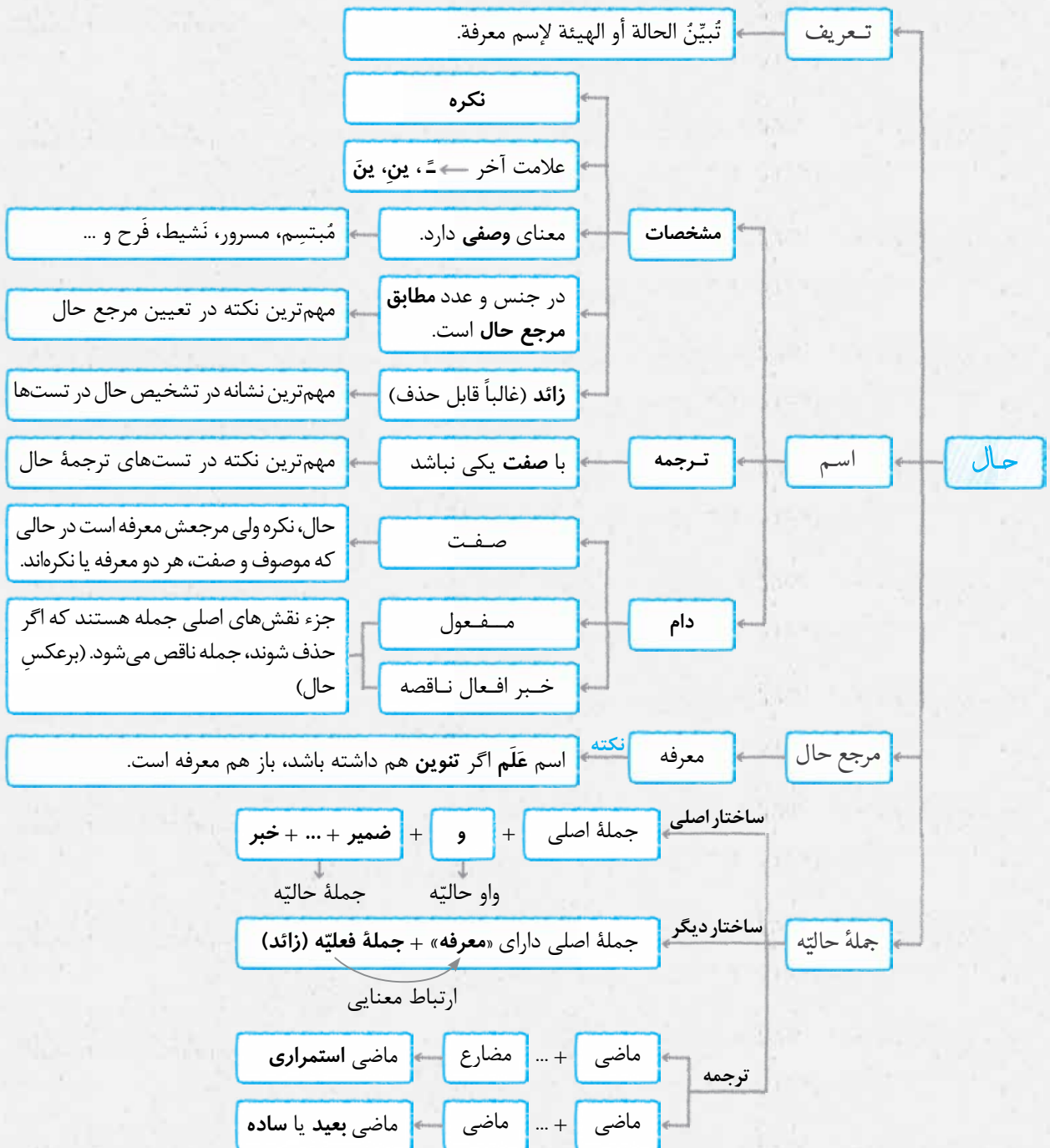
عربی دوانر دهم

۲۹۴	الَّذِينَ وَ التَّدَائِنُ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
۳۱۸	مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ	الدَّرْسُ الثَّانِي
۳۴۰	أَلْكَتُّبُ طَعَامِ الْفِكْرِ	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ
۳۶۳	أَلْفَرَزْدَقُ	الدَّرْسُ الرَّابِعُ
۳۸۵		درک مطلب
۴۱۸		پاسخنامه تشریحی
۶۲۷		پاسخنامه کلیدی

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

الحال

عصير القواعد



حال یا قید حالت

- خرجت التلميذة من الصفّ **محزونة**: دانش آموز با ناراحتی از کلاس خارج شد.
 - يلعب الأطفال في الغرفة **ضاحكين**: بچه‌ها خندان در اتاق بازی می‌کنند.
- در جملات بالا، کاملاً مشخص است که «محزونة» و «ضاحكين» به عنوان قید حالت به کار رفته‌اند که اولی حالت «التلميذة» و دومی حالت «الأطفال» را بیان می‌کند.
- تعریف** در عربی به کلمه یا عبارتی که حالت فرد یا افرادی را بیان کند **حال** گفته می‌شود.
- حال در واقع همان قید حالت در زبان فارسی است و به شخص یا اشخاصی که قید حالت را برای آن‌ها آورده‌ایم، **مرجع حال**، **ذوالحال** یا **صاحب الحال** می‌گوییم. حال به دو شکل در جملات ظاهر می‌شود:
- (۱) **اسم** ← که به آن **حال مفرد** می‌گویند.
- (۲) **جمله** ← که به آن **جمله حالیته** می‌گویند.

مشخصات ظاهری حال

برای شناخت حال در جملات علاوه بر معنای آن، باید مشخصات ظاهری آن را خوب بشناسیم:

- (۱) **نکره**: حال به شکل نکره می‌آید و «ال» نمی‌گیرد.
- (۲) **علامت آخر**: حال غالباً آخرش یکی از علامت‌های **ـ / ین / ین** را دارد. پس هیچ‌وقت اسمی را که به **ان** یا **ون** ختم می‌شود، حال نگیرید.

نکته عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِإِبْجَادِ أُسْلُوبِ الْحَالِ: «حَضَرَ النَّاسَ فِي الْحَفْلَةِ!»

(۱) فرحون	(۲) فرحين	(۳) الفرحين	(۴) الفرحون
-----------	-----------	-------------	-------------

پایخ گزینه «۲» اولاً حال «ال» نمی‌گیرد (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، دوماً حال وقتی اسم باشد، آخرش «ون» نمی‌گیرد: «مردم در جشن با شادی شرکت کردند».

(۳) **وزن یا ساختار**: غالباً حال به یکی از وزن‌ها یا ساختارهای زیر ظاهر می‌شود:

- **اسم فاعل** ← بر وزن «**فَاعِلٌ**»
- **اسم مفعول** ← بر وزن «**مَفْعُولٌ**»
- **صفت گونه‌ها**: کلماتی هستند که می‌توانند کسی یا چیزی را توصیف کنند؛ مانند: نشیط (فعال)، حَيٌّ (زنده)، ضعیف (ناتوان)، فَرِحَ (خوشحال)، سَرِيعٌ (تند) و ...

نکته عَيْنَ لِلْفَرَاغِ كَلِمَةٌ لَا تَنَاسِبُ لِبَيَانِ الْحَالَةِ: «هَلْ خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ؟!»

(۱) ضعيفاً	(۲) ظلماً	(۳) كذباً	(۴) مُفْسِداً
------------	-----------	-----------	---------------

پایخ گزینه «۲» «ظلم» مصدر است و برای بیان حالت مناسب نیست. در گزینه‌های دیگر: «ضعيفاً» به معنای «ناتوان»، «كذباً» به معنای «دروغگو» و «مُفْسِداً» به معنای «فاسدگر» می‌توانند برای بیان حالت انسان به کار بروند.

جمع‌بندی اسم‌هایی که غالباً نمی‌توانند حال باشند:

- ① اسم‌های «ال» دار
② اسم‌هایی که آخرشان **ان** یا **ون** دارند. ③ مصدرها

نقش‌های مشابهی

برای این که حال را بهتر بشناسیم باید نقش‌های دیگری را که ظاهر شبیه به آن دارند هم یاد بگیریم.

صفت

صفت از لحاظ ظاهری بسیار شبیه حال است و فقط برای تشخیص آن‌ها از هم باید بدانیم که: موصوف و صفت، هر دو معرفه یا هر دو نکره‌اند، ولی حال خودش نکره اما مرجعش معرفه است. پس:

- ✓ نکره + نکره ✓ صفت داریم
 ✓ معرفه + معرفه ✓ معرفه + ... + نکره ← حال داریم

مثال • شاهدنا طفلاً **ضاحكاً**. ← «ضاحكاً» صفت است: کودک خندانی را دیدیم.
 نكرة نكرة

• شاهدنا **الطفل ضاحكاً**. ← «ضاحكاً» حال است: کودک را خندان دیدیم.
 معرفه نكرة

۱- کلمه‌ای که با این علامت‌ها ظاهر شود، منصوب است.



تذکر یادمان نرود که نکره‌ها را فقط با تنوین شناسایی نکنیم.

مثال • بعث الله محمداً مبشراً. ← «محمداً» اسم علم است و تنوین باعث نکره‌بودن آن نمی‌شود، پس «مبشراً» حال است: «خداوند محمد را معرفه نکره بشارت‌دهنده فرستاد.»

• بعث الله أنبياء مبشرين. ← «انبیاء» با این‌که تنوین ندارد، نکره محسوب می‌شود (چون دلیلی برای معرفه‌بودنش نیست). پس «مبشرين» نکره نکره صفت است. «خداوند پیامبران بشارت‌دهنده‌ای را فرستاد.»

مفعول

یکی از نقش‌هایی که گاهی شبیه حال می‌شود، مفعول است. برای تشخیص این دو از هم باید بدانیم که: مفعول از اجزای اصلی جمله است و بدون آن جمله ناقص به نظر می‌رسد. حال قید بوده و از اجزای اصلی جمله به حساب نمی‌آید و بدون آن جمله هنوز ساختارش کامل است.

مثال • ساعدت في طريقي عجوزة. در راهم پیرزنی را یاری کردم.

مفعول

(اگر «عجوزة» را از جمله حذف کنیم، جمله ناقص به نظر می‌رسد: در راهم یاری کردم ...!)

• ساعدت في طريقي المرأة عجوزة. در راهم زن را در حالی که پیر بود یاری کردم.

مفعول

(این جمله بدون «عجوزة» هم ساختارش کامل است.)

تست عین الحال:

(۱) عند الرجوع إلى المدينة شاهد الناس أصناماً مكسرة! (۲) إلهي لا تجعل أولادنا محرومين من رحمتك!
 (۳) علينا أن نحافظ على هذه الأشجار مُعمرة! (۴) يشجع الناس لاعبين فائزين عند الخروج من الملعب!
پاسخ گزینه «۳» در این گزینه «معمرة» خودش نکره است و حالت اسم معرفه «هذه الأشجار» را بیان می‌کند: «باید از این درختان در حالی که کهنسال هستند مراقبت کنیم.»
 بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أصناماً» و «مكسرة» هر دو نکره‌اند، پس «مكسرة» صفت است: «بت‌های شکسته‌شده‌ای» / گزینه (۲): با حذف «محرومين» جمله داده‌شده ناقص می‌شود: «خداوند، فرزندان ما را از رحمت خود قرار مده!» پس «محرومين» نمی‌تواند حال باشد. / گزینه (۴): «فائزين» و «لاعبين» هر دو نکره‌اند، پس «فائزين» صفت است: «بازیکنانی برنده»

خبر افعال ناقصه

همان‌طور که قبلاً یاد گرفتیم افعال ناقصه (کان - لیس - صار - أصبح) با خودشان «خبر» دارند. خبر افعال ناقصه وقتی اسم باشد، می‌تواند بسیار شبیه حال باشد.

مثال كانت أختي مظلومة. (خواهرم مظلوم بود.)

کلمه «مظلومة» همه شرایط حال را دارد، تنها به این دلیل آن را حال نمی‌گیریم که بدون آن معنای جمله ناقص می‌شود (خواهرم بود ...!).

نکته خبر افعال ناقصه از نظر معنا شبیه مُسند در زبان فارسی است.

تست عین ما فيه «حال»:

(۱) عند بداية المباراة أصبحنا مضطربين! (۲) كان النبي ﷺ يتعبد في الغار مُخلصاً!
 (۳) ليس هذا التلميذ المشاغب محبوباً عند زملائه! (۴) صار أعضاء أسرتي من خبر نجاحك مسرورين!
پاسخ گزینه «۲» «مخلصاً» همه مشخصات قید حالت را دارد و در جمله هم جزء نقش‌های اصلی نیست، پس حال است: «پیامبر ﷺ در غار با إخلاص عبادت می‌کرد.»
 در سایر گزینه‌ها، کلمات «مضطربين»، «محبوباً» و «مسرورين» از نقش‌های اصلی جملات هستند و بدون آن‌ها جملات ناقص می‌شوند.
ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): هنگام شروع رقابت نگران شدید. / گزینه (۳): این دانش‌آموز اخلاک‌نزد هم‌کلاسی‌های خود محبوب نیست. / گزینه (۴): اعضای خانواده من از خبر موفقیت تو خوشحال شدند.

مرجع حال

درباره مرجع حال خوب است که به نکات زیر توجه کنیم:

① مرجع حال همواره معرفه است.

② حال در جنس و عدد از مرجع حال تبعیت می‌کند.

③ مرجع حال بودن، نقش به حساب نمی‌آید، یعنی کلمه‌ای که مرجع حال است، در واقع نقش دیگری مانند فاعل، مفعول و ... را دارد.

تست عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِبَيَانِ حَالَةِ الْمَفْعُولِ فِي عِبَارَةِ «بَعَثَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ.....!»

(۱) مَبْشَرِينَ (۲) مَبْشَرًا (۳) مَبْشَرِينَ (۴) مَبْشَرَةً
پاسخ گزینه «۳» مفعول در این عبارت، «الأنبياء» است که «جمع مذکر» به حساب می‌آید، پس حال آن هم باید جمع مذکر باشد؛ بنابراین «مبشرين» در گزینه (۳) صحیح است.

نکته برای انتخاب مرجع حال، اول با ترجمه شروع نکنید، بلکه اول جنس و عدد حال را در نظر بگیرید و اسمی که مطابق آن است را انتخاب کنید. اگر از این طریق ممکن نشد، از ترجمه استفاده کنید.

مثال «تنصح الأمّ ولدها محزونةً.» ← با توجه به این که «محزونة» مؤنث است، «وَلَدٌ» نمی‌تواند مرجع آن باشد، بلکه «الأمّ» را باید مرجع آن بگیریم: «مادر با ناراحتی پسرش را نصیحت می‌کند.»

تست عَيْنَ عِبْرَةِ تُبَيِّنُ فِيهَا حَالَةَ الْفَاعِلِ:

(۱) شَجَّعَ الْمُتَفَرِّجُونَ اللَّاعِبَ فَرَحًا (۲) ما صدق الناس كلام الأنبياء ضالين!
 (۳) لا يجالس العاقل الأصدقاء جاهلين! (۴) يغسل الرياضيون الملابس ملوثة!
پاسخ گزینه «۲» «ضالين» حال است و حالت «الناس» را بیان می‌کند که فاعل جمله است: «مردم در حالی که گمراه بودند سخن پیامبران را باور نکردند.» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «فَرَحًا» حال بوده و چون مفرد مذکر است، مرجع آن «اللاعب» است که نقش مفعول جمله را دارد: «تماشاچیان بازیکن را در حالی که شاد بود تشویق کردند.» / گزینه (۳): «جاهلين» حال است و چون جمع مذکر محسوب می‌شود، مرجع آن «الأصدقاء» است که نقش مفعول را دارد: «عاقل با دوستان در حالی که نادان هستند همنشینی نمی‌کند.» / گزینه (۴): «ملوثة» حال بوده و مرجع آن «الملابس» است که نقش مفعول را دارد: «ورزشکاران لباس‌ها را در حالی که آلوده‌اند، می‌شویند.»

تذکر برای کلماتی که جمع غیرانسان باشند، حال را به صورت مفرد مؤنث می‌آوریم.

مثال «لا تقطع الشجرات مُثمرة.» ← به دلیل این که «الشجرات» جمع غیرعاقل است، «مُثمرة» به شکل مفرد مؤنث آمده است.

نکته کلمه «جميعاً» وقتی جزء نقش‌های اصلی یک جمله نباشد، حال است.

مثال «خرج المسافرون من القطار جميعاً.»: مسافران همگی با هم از قطار خارج شدند.

نکته مرجع حال می‌تواند ضمیر بارز یا ضمیر مستتر باشد.

مثال • «لا تموتوا جَهْلًا» ← «جَهْلًا» حال بوده و مرجع آن ضمیر «واو» است: «نادان نمیرید.»

• لا تتكلم عن شيء جاهلاً. ← «جاهلاً» حال بوده و مرجع آن ضمیر «أنت» مستتر است.

جمله‌حالی

قید حالت را می‌توان به شکل جمله بیان کرد. برای این کار می‌توانیم از جملات اسمیه یا فعلیه استفاده کنیم. با توجه به آموزش‌های کتاب درسی، مهم‌ترین ساختار جملات حالتیه به صورت زیر است:

① جمله حالتیه با ضمیر شروع شود.

② قبل از آن حرف واو آورده شود که به آن واو حالتیه گفته می‌شود و به معنای در حالی که است.

③ طبق قواعد جملات اسمیه ساخته شود (یعنی مبتدا و خبرش با هم مطابقت داشته باشند).

مثال • يعمل الفلاح في المزرعة و هو يُغني: کشاورز در مزرعه کار می‌کند در حالی که آواز می‌خواند.

مرجع حال مبتدا خبر
 هَمَلَةٌ هَالِيَةٌ

• ساعدوا الفقراء و أنتم أغنياء: به تهیدستان کمک کنید در حالی که ثروتمند هستید.

مرجع حال مبتدا خبر
 هَمَلَةٌ هَالِيَةٌ

تست عَيْنَ الْجُمْلَةِ حَالِيَّةٌ:

(۱) قال والدي: أنا أمتي أن أتشرف إلى كربلاء! (۲) إذا عملتم بما تقولون فأنتم صادقون!
 (۳) نشاهد الحجاج في التلغاز و هم يركبون الطائرة! (۴) أنت تكذب كثيراً و هذه نتيجة عملك!
پاسخ گزینه «۳» «هم يركبون الطائرة» جمله‌ای است که با ضمیر شروع شده، قبل از آن «واو» حالتیه آمده و مرجع آن هم اسم معرفه «الحجاج» است: «حاجیان را در تلویزیون می‌بینیم در حالی که سوار هواپیما می‌شوند.»
 بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أنا أمتي...» یک جمله مستقل است که با حرف «و» هم شروع نشده است. / گزینه (۲): جمله «أنتم صادقون» با حرف «ف» شروع شده و جواب شرط است. / گزینه (۴): عبارت «هذه...» با اسم اشاره شروع شده نه با ضمیر.

خوب است بدانیم

- ① در جمله حَالِيَّةٌ اسمیّه، اگر خبر، اسم باشد باید مرفوع باشد؛ یعنی یکی از نشانه‌های **ان / وَن / وَن** را داشته باشد.
مثال «جاء وقتُ الامتحاناتِ و أنتم **غافلون** عنه» ← «غافلون» نقش خبر را دارد و به همین خاطر، «ون» گرفته است.
 ② جمله حَالِيَّةٌ می‌تواند فعلیّه باشد به این صورت که:

- ✓ دربارهٔ یک معرفه به کار برود. ✓ قابل حذف باشد. ✓ اگر با یک فعل ماضی یا مضارع شروع شده باشد بدون «واو» بیاید.
مثال • دخل التلاميذ الصف يتكلمون عن الامتحان. دانش‌آموزان وارد کلاس شدند در حالی که دربارهٔ امتحان صحبت می‌کردند.

مرفوع حال جمله عالیّه

• رأى الولدُ دموعَ والديه تتساقط من عيونهما. پسر اشک‌های پدر و مادر را دید در حالی که از چشم‌های آنان پی‌درپی می‌افتاد.

مرفوع حال جمله عالیّه

③ در موارد زیر هم ممکن است «واو» حَالِيَّةٌ به کار برود:

- ✓ جمله حَالِيَّةٌ فعلیّه‌ای که با «قد + ماضی» یا «لم + مضارع» شروع شود.
 ✓ جمله حَالِيَّةٌ اسمیّه‌ای که با ضمیر شروع نشده باشد. (این مورد را فقط از روی ترجمهٔ عبارت‌ها می‌توان فهمید).
مثال • سمعتُ ذکریات جدّتی و قد سمعتها مرّات. خاطرات مادر بزرگم را شنیدم در حالی که آن‌ها را بارها شنیده بودم.
 • الّاعیون ترکوا الملعب و المتفرّجون یُشجّعونهم. بازیکنان ورزشگاه را ترک کردند در حالی که تماشاچیان آنان را تشویق می‌کردند.

تست عین الواو حَالِيَّةٌ:

- ① أحبُّ أن أزور مَكَّةَ المَكْرَمَةَ و المَدِينَةَ المَنوْرَةَ!
 ② أنت تعلم أنّ رجلي تؤلمني و لا أقدر على صعود الجبل!
 ③ خرج الناس من المَدِينَةَ و إبراهيم كان وحيداً!
 ④ يجتهد الطالبة في أداء واجباتها و تُساعد أمّها!
پاسخ گزینهٔ «۳» با توجه به معنای عبارت «واو» در این گزینه، حَالِيَّةٌ است: «مردم از شهر خارج شدند در حالی که ابراهیم تنها بود.»
بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های (۲) و (۴) «واو» همراه فعل آمده، پس نمی‌تواند حَالِيَّةٌ باشد و در گزینهٔ (۱) دو اسم را به هم وابسته کرده و حرف عطف به حساب می‌آید.

کارگاه ترجمه

در ترجمهٔ حال باید دو نکته را حتماً در نظر بگیرید:

- ① در هنگام ترجمه تفاوت صفت و حال را حتماً لحاظ کنید.
مثال • سمكة السَّهْم تَأْكُلُ فَرَّاسِ حَيَّةٍ. ماهی تیرانداز شکارهای زنده‌ای را می‌خورد.
 صفة
 • سمكة السَّهْم تَأْكُلُ الفَرَّاسِ حَيَّةً. ماهی تیرانداز شکارها را زنده می‌خورد.
 حال
 ② اگر جمله حَالِيَّةٌ دارای فعل باشد، ترجمهٔ این فعل بستگی به زمان فعل قبلی‌اش دارد؛ به این ترتیب که:
 ماضی + ... + مضارع ← به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.
 ماضی + ... + ماضی ← به صورت ماضی بعید یا ساده ترجمه می‌شود.
مثال • رأيتُ الحجاج و هم يركبون الطائرة. حاجیان را دیدم در حالی که به هواپیما سوار می‌شدند.
 ماضی مضارع
 • ركبنا الحافلة و قد نسينا ما وقع. سوار اتوبوس شدیم در حالی که آن‌چه رخ داده بود را فراموش کرده بودیم.
 ماضی ماضی

تست عین الترجمة الصحيحة:

- ① رأيت معلماً مسروراً و هو يدرّس نشيطاً! معلّم را خوشحال دیدم در حالی که فعالانه درس می‌داد!
 ② دعوت الأصدقاء إلى حفلة ميلادي فرحين! با خوشحالی دوستان را به جشن تولدم دعوت کردم!
 ③ تحرك القط من مكانه و هو يبحث عن الطّعام! گربه از جای خود حرکت کرد در حالی که به دنبال غذا می‌گشت!
 ④ وصل المسافران إلى المطار و لم يصل الدليل! دو مسافر به فرودگاه رسیدند ولی راهنما نرسیده بود!
پاسخ گزینهٔ «۳» «تحرك» فعل ماضی است؛ برای همین «يبحث» به صورت ماضی استمراری ترجمه شده است.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ (۱): «معلّم مسروراً» ترکیب وصفی است: «معلّم خوشحالی را دیدم.» / گزینهٔ (۲): «فرحين» قید حالت است برای «الأصدقاء»: «دوستان را در حالی که خوشحال بودند ... / گزینهٔ (۴): «و» در این عبارت معنای «در حالی که» می‌دهد نه «ولی»:
 «در حالی که راهنما نرسیده بود.»

کارگاه

زُرْتُ: دیدم (زاز، یزور)	أَتَمَّنِي: آرزو دارم (تَمَّنَى، يَتَمَّنَى)
الْقَرَائِسُ: شکارها (مفرد: «الفریسة»)	أَذْنَبَ: گناه کرد (أَذْنَبَ، يُذْنِبُ)
الغَم: دهان	اسْتَعِينُوا: کمک بگیرید (استعانَ، يَسْتَعِينُ)
قِمَّة: قلّه (جمع: قِمَم)	إِشْتاق: مشتاق شد (اشتاَق، يَشْتاقُ)
كَمَا: همان طور که	أُمَاه: مادر جان، ای مادرم
لا تَهِنُوا: سست نشوید (فعل نهی از «وَهَنَ، يَهِنُ»)	انْتَصَرَ: پیروز شد (انْتَصَرَ، يَنْتَصِرُ)
لَجَأُ إِلَى: پناه برد (لَجَأَ، يَلْجَأُ)	بَلَغَ: بلعید (بَلَغَ، يَبْلُغُ)
مَشْهَد: صحنه، منظره (جمع: مَشَاهِد)	بُنِيَّ: پسر کم
مُصَلِّح: تعمیر کننده	بُنِيَّتِي: دختر کم
مُعْطَلَة: خراب شده	تَساقَط: افتاد (تساقَطَ، يَتساقَطُ)
مُوقِف: گاراژ (جمع: مَواقِف)	التَّلْفاز: تلویزیون
يَتَعَبَّدُ: عبادت می کند (تَعَبَّدَ، يَتَعَبَّدُ)	تَمَرٌ: می گذرد (مَرَّ، يَمُرُّ)
يُؤْتِي: می دهد (آتَى، يُؤْتِي)	تُوْلِمُ: به درد می آورد / تُوْلِمَنِي رَجُلِي: پایم درد می کند. (أَلَمَ، يُؤْلِمُ)
سَمَكَةُ السَّهْم: ماهی تیرانداز	الجَزارة: تراکتور
السَّهْم: تیر	جَوْلَة: گردش
أَطْلَقَ: رها کرد («أَطْلَقَ، يُطْلِقُ»)	حَجَّ: حج رفت (حَجَّ، يَحْجُ)
الْمُتتالِي: پی در پی	خيام: چادرها (مفرد: حَيْمَة)
الهَوَاة: هواداران، علاقه مندان (مفرد: «الهاوي»)	دُموع: اشکها (مفرد: دَمْع)

الْفَرِيْسَة = الصَّيْد (شکار)	غار = كَهْف (غار)
مُشْتاق = مُعْجَب (شیفته، مشتاق)	لَجَأَ = عاَذَ (پناه برد)
الهاوي = المَحِبُّ / الزَّاعِبُ فِي (دوستدار، علاقه مند)	المَشْهَد = المَنْظَر (صحنه، منظره)
يُؤْلِمُ = يُزْعِجُ (به درد می آورد، آزار می دهد)	يُؤْتِي = يعْطِي (می دهد)
يَمُرُّ = يعْبُرُ (می گذرد، عبور می کند)	يَزور = يُشَاهِدُ (می بیند)

خَرَّبَ (خراب کرد) ≠ صَلَّحَ (تعمیر کرد)	أقویاء (نیرومندان) ≠ ضَعفاء (ضعیفان)
مُعْطَل (خراب شده) ≠ مُصَلِّح (تعمیر شده)	تَساقَط (افتاد) ≠ تَصاعَدَ (بالا رفت)
يُؤْلِمُ (به درد می آورد) ≠ يَهْدِي (آرام می کند)	الغالب (چیره، مسلط) ≠ الفاشِل (شکست خورده)
تَذَكَّرَ (به یاد آورد) ≠ نَسِيَ (فراموش کرد)	يبكي (گریه می کند) ≠ يَضْحَك (می خندد)
	بُنِيَّ (پسر کم) ≠ بُنِيَّتِي (دختر کم)

ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفاز.	اعضای خانواده مقابل تلویزیون نشستند.
۲	و هم يُشَاهِدُونَ الحِجَّاجَ فِي المَطَار.	در حالی که حاجیان را در فرودگاه نگاه می کردند.
۳	نَظَرَ عارفٌ إِلَى والِدِيهِ فرأى دُموعهما تتساقط من أعينهما.	عارف به پدر و مادرش نگاه کرد و اشک هایشان را در حالی که از چشم های آن ها می ریخت، دید.

• «رأى» چون با «ف» شروع شد نمی تواند حالیه باشد. • «تساقط» جمله حالیه برای «دموع» است.

۴	فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟	عارف با تعجب از پدرش پرسید: پدرم! چرا گریه می کنی؟
۵	الأب: حينما أرى النَّاسَ يذهبون إلى الْحَجِّ،	پدر: وقتی مردم را می بینم که به حج می روند،
	«يذهبون» جملة حالیه است برای «الناس».	
۶	تَمُرُ أُمَامِي ذَكْرِيَاتِي.	خاطراتم از مقابلم می گذرد.
۷	فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبَ مَرَّةً أُخْرَى.	با خودم می گویم: ای کاش یک بار دیگر بروم.
۸	رُقِيَّةُ: وَلَكِنَّكَ أَذَبْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي.	رقیه: اما تو فریضه حج را در سال گذشته با مادرم به جا آورده ای.
۹	الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَأَقْتُ أَبُو كَمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ وَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.	مادر: پدرتان به دو حرم شریف، (مسجدالحرام و مسجدالنبی) و قبرستان ارجمند بقیع مشتاق شده است.
۱۰	عارف: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا يَا أُمَاهُ؟	عارف: آیا تو هم مشتاقی ای مادرم؟
۱۱	الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بَنِيَّ.	مادر: بله، حتماً ای پسرکم.
۱۲	الأب: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ يَشْتَأَقُ إِلَيْهِ.	پدر: هر مسلمانی وقتی این منظره را می بیند مشتاق آن می شود.
۱۳	عارف: مَا هِيَ ذَكْرِيَاتُكَ عَنِ الْحَجِّ؟	عارف: خاطرات شما از حج چیست؟
۱۴	الأب: أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحَجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ وَ رَمَى الْجُمُرَاتِ.	پدر: به یاد می آورم چادرهای حاجیان را در «منی» و «عرفات» و رمی جمرات را.
	«منی» و «عرفات» دو منطقه در شهر مکه هستند.	
	«رمی جمرات» جزء اعمال حج است که در طی آن حاجیان باید چندین مرتبه شیطان نمادین را با سنگ بزنند.	
۱۵	وَ الطَّوَافِ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّغِيِّ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ زِيَارَةِ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.	طواف کردن (چرخیدن) به دور کعبه شریف و دویدن میان «صفا» و «مروه» و دیدن قبرستان «بقیع» شریف.
	«صفا» و «مروه» و «بقیع» همگی اسم علم هستند.	
۱۶	الْأُمُّ: أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ التَّوْرِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَادِعِ فِي قَمْتِهِ.	مادر: من به یاد می آورم کوه نور را که پیامبر ﷺ در غار «حراء» که در قله آن قرار دارد عبادت می کرد.
۱۷	رُقِيَّةُ: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ فِي غَارِ حِرَاءِ.	رقیه: من در کتاب پرورش دینی خواندم که نخستین آیات قرآن در غار «حراء» بر پیامبر نازل شده است.
۱۸	هل رأيت الغارَ يا أمَاهُ!	آیا غار را دیده ای مادر جان؟
۱۹	الْأُمُّ: لَا يَا بَنِيَّتِي! الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ.	مادر: نه دخترم، غار در بالای کوه بلندی قرار دارد.
	«يَقَعُ» یک فعل مضارع از ریشه «وَقَعَ» است و در این جا معنای «قرار دارد» می دهد.	
۲۰	لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.	که تنها انسان های توانمند می توانند از آن بالا بروند.
	«صعود» مصدر است و می توانیم آن را به صورت مضارع التزامی هم ترجمه کنیم.	
	این جمله را به این صورت هم می توانیم ترجمه کنیم: «از آن نمی توانند بالا بروند مگر انسان های توانمند».	
۲۱	وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤْلَمْنِي.	تو می دانی که پایم درد می کند.
	«تُؤْلَمْنِي» از «تُؤْلِمُ + ن + ي» ساخته شده است که معنای لغوی آن «پایم مرا به درد می آورد» است ولی ترجمه روان آن به شکل بالاست.	
۲۲	رُقِيَّةُ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ تَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟	رقیه: آیا غار «تور» را که پیامبر در راه هجرتش به مدینه منوره به آن پناه برد دیدید؟
۲۳	الأب: لَا يَا عَزِيزَتِي، أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرَبَاءِ لَزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أُرَوِّزُ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.	پدر: نه عزیزم، من آرزو دارم که با همه اعضای خانواده و همراه با نزدیکان یک بار دیگر به دیدن مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این مکان ها را ببینم.

جملات مهم تمرین ها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	﴿ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴾	انسان ضعیف آفریده شده است.
	﴿ ضعیفًا ﴾ حال و «الإنسان» مرجع آن است. دقت کنید که «خُلِقَ» فعل مجهول است.	
۲	﴿ لَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ ﴾	سست نباشید و غمگین نشوید در حالی که شما برترید.
	﴿ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ ﴾ جملهٔ حالیه است و صاحب‌الحال آن ضمیر «واو» است.	
۳	﴿ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ ﴾	مردم امتی یکپارچه بودند و خداوند پیامبران را بشارت‌دهنده فرستاد.
	• «مبشّرین» حال است برای «النّبیین».	
	• «واحدة» را نباید حال بگیریم زیرا برای اسم نکره «أُمَّة» آمده و صفت آن است.	
۴	﴿ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ * ارجعي إلى ربك راضيةً مرضيةً ﴾	ای نفس (جان) آرام‌گرفته، به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که خوشنودی و مورد رضایتی.
	﴿ راضيةً ﴾ و «مرضیة» هر دو حال هستند.	
	﴿ راضیة ﴾ اسم فاعل و به معنای «خشنودشونده» و «مرضیة» اسم مفعول (بر وزن «مفعی») به معنای «مورد رضایت قرار گرفته» است.	
۵	﴿ إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴾	ولی شما تنها خدا و پیامبرش و کسانی‌اند که ایمان آوردند (یعنی) کسانی که نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند، در حالی که در رکوع‌اند.
	• «إنما» معنی «فقط، تنها و ...» می‌دهد و در ترجمه خیلی مهم است. «هم راکعون» جملهٔ حالیه است.	
	• دقت کنید که «یقیمون ...» چون بعد از موصول (الَّذین) آمده و «یؤتون ...» چون با «و» آمده هیچ کدام نمی‌توانند جملهٔ حالیه باشند.	
۶	و جاء صديقه و جرّ سيّارتهم بالجرّارة و أخذها إلى موقّف تصليح السيّارات.	دوستش آمد و ماشین آن‌ها را با تراکتور کشید و آن را به تعمیرگاه خودرو برد.
۷	سمكة السّمك من أعجب الأسماك في الضيّد.	ماهی تیرانداز از عجیب‌ترین ماهی‌ها در شکار کردن است.
۸	إنّها تُطَلِّق قطرات الماء متتاليةً من فمها إلى الهواء.	او قطره‌های آب را پی‌درپی از دهانش به سمت هوا رها می‌کند.
	﴿ متتاليةً ﴾ حال و «قطرات» مرجع حال یا صاحب‌الحال است.	
۹	بقوّة تُشبهه إطلاق السّمك.	با نیرویی که شبیه تیرانداختن است.
۱۰	و تُطَلِّقُ هذا السّمك المائيّ في إتجاه الحشرات فوق الماء.	و این تیر آبی را در جهت حشرات بر روی آب رها می‌کند.
۱۱	عندما تسقط الحشرة على سطح الماء تبلعها حيّة.	وقتی که حشره روی سطح آب می‌افتد آن را زنده می‌بلعد.
	﴿ حيّة ﴾ حال و صاحب‌الحال آن ضمیر «ها» یا همان «الحشرة» است.	
۱۲	هواة أسماك الزّينة مُعجبون بهذو السّمكة.	علاقه‌مندان ماهی‌های زینتی شیفتهٔ این ماهی هستند.
	﴿ أسماك الزّينة ﴾ ترکیب اضافی است نه وصفی (ترجمه‌اش همراه‌کننده به نظر می‌رسد).	
۱۳	ولكنّ تغذيتها صعبة عليهم.	اما غذادادن به آن‌ها برایشان سخت است.
۱۴	لأنّها تحبّ أن تأكل الفرائس الحيّة.	زیرا او دوست دارد که شکارهای زنده را بخورد.
	﴿ الحيّة ﴾ چون «ال» دارد حال نیست، بلکه صفت است.	
۱۵	سمكة تيلابيا من أغرب الأسماك تُدافع عن صغارها و هي تسير معها.	ماهی تیلابیا از ناشناخته‌ترین ماهی‌هاست، از بچه‌هایش دفاع می‌کند در حالی که همراه آن‌ها حرکت می‌کند.
	﴿ هي تسير ... ﴾ جملهٔ حالیه است.	
۱۶	إنّها تعيش في شمال إفريقيا.	او در شمال آفریقا زندگی می‌کند.
۱۷	هذه السمكة تلع صغارها عند الخطر ثمّ تُخْرِجها بعد زوال الخطر.	این ماهی بچه‌هایش را هنگام خطر می‌بلعد، سپس بعد از، از بین رفتن خطر، آن‌ها را بیرون می‌آورد.
۱۸	من عاش بوجهين مات خاسراً.	هر کس با دورویی زندگی کند زیانکار می‌میرد.
	﴿ خاسراً ﴾ حال به حساب می‌آید.	
۱۹	من أذنب و هو يضحك دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي.	هر کس گناه کند در حالی که می‌خندد وارد آتش می‌شود در حالی که گریه می‌کند.
	﴿ هُوَ يَضْحَك ﴾ و «هُوَ يَبْكِي» هر دو جملهٔ حالیه هستند.	



پرسترها چهل گزینہ

واثرکن

۲۱۱۶- عین الخطأ حسب التوضیحات:

- (۱) «بُنِيَّ» لفظ يُطْلَقُ عَلَى ولد صغير حَبًا لَهُ!
 (۲) «الجزارة» وسيلة لنقل المسافرين من بلد إلى آخر!
 (۳) «الموقف» مكان وقوف السيارات و الحافلات!
 (۴) «المعطل» صفة لجهاز أو آلة أو أداة بحاجة إلى التصليح!

۲۱۱۷- عین الخطأ لتكمیل الفراغات:

- (۱) كان ذو القرنين من عباد الله الصالحين ذكر اسمه في القرآن! كما
 (۲) الأول من هذا الفلم جميل جداً حيث أثار دهشتي! المشهد
 (۳) إنَّ الباطل سيكون فيجعل الله العادلين وارثين للأرض! زاهقاً
 (۴) إنَّ مكان يذهب إليه المسافرون للسفر بالطائرة! الموقف

۲۱۱۸- عین ما ليس فيه جمع التکسير:

- (۱) كان بعض العرب يعيشون في الخيام في قديم الزمان!
 (۲) سيتشرف الحجاج لزيارة مكة المكرمة في الشهر المقبل!
 (۳) إنَّ الغالبين هم الذين يواجهون مشكلات الدهر صابرين!
 (۴) لا يستطيع صعود قمة ذلك الجبل إلا الأقوياء!

۲۱۱۹- عین عبارة جاءت فيها كلمة غير مناسبة:

- (۱) هل تقدر الجزارة أن تجر هذه السيارة إلى الموقف؟
 (۲) امتنعوا عن مشاهدة هذه المشاهد في التلفاز لأنها لا تناسبكم!
 (۳) يا طبيب، رأسي يؤلمني جداً. أعطني حبوباً مسكنة من فضلك!
 (۴) عزمتم أن أصعد قائمة «دماوند» في الجمعة التالية مع أصدقائي!

۲۱۲۰- عین الخطأ في الترادف:

- (۱) خمسة أشياء قليلها كثير منها الوجع! الألم
 (۲) إنَّ كهف «علي صدر» من أجمل الأماكن في همدان! غار
 (۳) إنَّ الفرص تمرّ مَرَّ السحاب و العاقل يغتنمها! تمضي
 (۴) اضطرت المشاكل الطالب إلى أن يترك دراسته! لجأت

۲۱۲۱- عین الخطأ عما طلب منك:

- (۱) هذا الفلاح يشتغل في مزرعة قمح نشيطاً: مضاده «كسلان»
 (۲) إتي أعوذ برتي عندما يوسوسني الشيطان! مرادفه «ألجأ»
 (۳) «كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين»: مضاده: «مندرين»
 (۴) «ولا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون»: مرادفه «لا تأسوا»

۲۱۲۲- «الذين السعادة و الفرح للآخرين و إلى تقدّم وطنهم، نحسبهم من و إن كانوا أغنى الناس!»: عین الصحيح للفراغات:

- (۱) لا يَصْلَحُونَ - لا يَشْتاقُونَ - الأذنان
 (۲) لا يَتَمَتَّونَ - لا يَشْتاقُونَ - الأراذل
 (۳) لا يَحْتَبُونَ - لا يُسَاعِدُونَ - الأساور
 (۴) لا يَطْلَبُونَ - لا يَتَعَبَدُونَ - العداة

۲۱۲۳- «هذا المزارع يحتاج إلى حتى يستطيع أن يزرع الحبوب في مزرعته ولكن لا يُسَاعِدُونَهُ!»: عین الصحيح للفراغين:

- (۱) مُصَلِّح - الجيران (۲) جزارة - المزارعين (۳) مُسَجِّل - المرافقين (۴) محرار - الجيران

۲۱۲۴- «فريق من الرياضيين الإيرانيين استطاعوا أن يصعدوا «افرست» في الأسبوع الماضي فانتشرت منه في يوم

أمس!»: عین المناسب للفراغ:

- (۱) مضيق - صور - الإنترنت (۲) جبَل - ذُكُريات - المجلات (۳) قِمة - مشاهد - المذّياع (۴) سَلال - نقوش - التلفاز

۲۱۲۵- عین الخطأ للفراغات:

- (۱) وسيلة لمشاهدة مشاهد متحركة و يعمل بالطاقة الكهربائية! التلفاز
 (۲) لفظ يطلق على أعلى نقطة في الجبل! القمة
 (۳) سيارة تستخدم للعمل الزراعي في المزارع! الجزارة
 (۴) حالة من النشاط و البهجة نشعر به عند الفرح! الوهن

۲۱۲۶- عین الخطأ عن «الجزارة»:

- (۱) تجر نفسها على الأرض!
 (۲) وسيلة كالسيارة تُصنَع في المصنع!
 (۳) قد تُستخدم لنقل السيارات المعطلة إلى موقف التصليح!
 (۴) تُستخدم في القرى عادة لأنّ الساكنين يحتاجون إليها أكثر!

تحریر

۲۱۲۷- «لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين»:

- (۱) نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!
 (۲) سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!
 (۳) سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و باایمان می باشید!
 (۴) تنبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۲۱۲۸- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

- ۱) سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می‌پردازند!
- ۲) خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می‌کنند و زکات می‌پردازند و رکوع می‌کنند ولی امر شما هستند!
- ۳) بی‌شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آوردند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!
- ۴) ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آوردند و نماز بر پا می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند و آن‌ها از رکوع‌کنندگان هستند!

۲۱۲۹- «مزارعو هذه المزارع قد أصبحوا متقدمين في الزراعة لأنهم يصلحون سياراتهم المعطلة و هم لا يحتاجون إلى مصلح السيارات الأجنبية!»:

- ۱) کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن‌ها ماشین‌هایشان را که خراب شده تعمیر می‌کنند و نیازی به تعمیرکار ماشین‌های بیگانه ندارند!
- ۲) کشاورزان این مزرعه‌ها در کشاورزی پیشرفته شده‌اند، زیرا آن‌ها ماشین‌های خراب خود را تعمیر می‌کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین‌ها احتیاج ندارند!
- ۳) مزرعه‌های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین‌های خراب خود را تعمیر می‌کند و به تعمیرکار خارجی احتیاج ندارد!
- ۴) کشاورزان این مزرعه‌ها در کشاورزی پیشرفت کرده‌اند، زیرا آن‌ها ماشین‌های خراب‌شده را خودشان تعمیر می‌کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۲۱۳۰- «إن ازادات مصاعب حياتي أنشرف بزيرة الإمام الثامن في مشهد و ألجأ إليه حتى أستعينه!»:

- ۱) اگر سختی‌های زندگی زیاد شود به زیارت امام هشتم در مشهد می‌روم و به او پناه برده تا مرا یاری کند!
 - ۲) اگر مشکلات زندگی من زیاد شد به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می‌شوم تا به او پناه ببرم و از او یاری بخواهم!
 - ۳) چنان‌چه سختی‌های زندگی‌ام زیاد شود به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می‌شوم و به او پناه می‌برم تا از او یاری بجویم!
 - ۴) به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می‌شوم و به او پناه می‌برم تا او مرا یاری کند چنان‌چه مشکلات زندگی من زیاد شود!
- ## ۲۱۳۱- «كنت أتذكر أيام المدرسة تمرّ ذكرياتها أمامي فأصبح غارقة في أفكاري و أقول في نفسي: «لن يرجع ما مضى!»:
- ۱) روزهای مدرسه را با یادآوری خاطراتش به خاطر می‌آورم در حالی که غرق در افکارم بودم و با خودم می‌گفتم: «هر چه بگذرد، بر نخواهد گشت!»
 - ۲) غرق در افکارم بودم و روزهای مدرسه را به یاد می‌آوردم در حالی که خاطرات آن از مقابلم می‌گذشت و در این حال با خود گفتم: «آن چه گذشت، بر نمی‌گردد!»
 - ۳) روزهای مدرسه‌ام را به یاد می‌آوردم در حالی که خاطراتش از مقابلم می‌گذرد. پس غرق فکر کردن می‌شوم و با خود می‌گویم: «آن چه گذشته است، هیچ‌گاه بازمی‌گردد!»
 - ۴) روزهای مدرسه را به یاد می‌آوردم در حالی که خاطرات آن از مقابلم گذر می‌کرد، پس غرق در افکارم می‌شدم و با خودم می‌گفتم: «آن چه گذشته است، باز نخواهد گشت!»

۲۱۳۲- «قلت لصديقي الحميم الذي ما زرته مدة طويلة: مَرّت الأيام بي بصعوبة مشتاقاً لرؤيتك!»:

- ۱) به دوست صمیمی‌ام که مدتی طولانی او را ندیده بودم گفتم: «روزها بر من سخت گذشت در حالی که به دیدن تو مشتاق بودم!»
- ۲) به دوست صمیمی‌ام که زمانی طولانی از دیدن او گذشته بود گفتم: «چون مشتاق دیدار تو هستم، روزها بر من سخت می‌گذرد!»
- ۳) وقتی دوست صمیمی‌ام را بعد از مدت‌ها دیدم به او گفتم: «روزها بر من بسیار سخت می‌گذشت چون مشتاق دیدار تو بودم!»
- ۴) دوست صمیمی‌ام را بعد از مدتی طولانی دیدم و به او گفتم: «روزها بر من سخت می‌گذرد در حالی که مشتاق دیدار تو هستم!»

۲۱۳۳- «إنّ هذه المشاهد المرّة التي تبثّ من التلّفاز عن الحرب تؤلم قلوبنا حقاً فنحن نتمنى أنّ السلم يستقرّ في العالم!»:

- ۱) همانا این صحنه‌های غم‌انگیزی که تلویزیون از جنگ پخش می‌کند، قلب‌های ما را سرشار از درد می‌کند و ما امیدواریم که صلح در جهان مستقر گردد!
- ۲) صحنه‌های تلخی که درباره جنگ از تلویزیون پخش می‌شود، دل‌های ما را بسیار به درد می‌آورد و آرزو داشتیم که صلح جهان را فرا بگیرد!
- ۳) بی‌شک صحنه‌های پخش‌شده از تلویزیون درباره جنگ، دل‌های ما را جریحه‌دار می‌کند و ما مشتاقیم که صلح در جهان استقرار یابد!
- ۴) این صحنه‌های تلخی که درباره جنگ از تلویزیون پخش می‌شود، واقعاً دل‌های ما را به درد می‌آورد و ما آرزو داریم که صلح در جهان مستقر شود!

۲۱۳۴- «كان الناس في قديم الزمان يتعبدون الأصنام مصنوعة من الأخشاب والأحجار فبعث الله الأنبياء حتى يهدوهم مبشرين!»:

- ۱) مردم در زمان‌های قدیم بت‌های ساخته‌شده از چوب و سنگ را می‌پرستیدند. بنابراین الله پیامبرانش را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!
- ۲) در زمان قدیم مردم بت‌ها را عبادت می‌کردند در حالی که از چوب‌ها و سنگ‌ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را با بشارت هدایت کنند!
- ۳) چون مردم در زمان قدیم بت‌های ساخته‌شده‌ای از چوب‌ها و سنگ‌ها را عبادت می‌کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن‌ها هدایت شوند!
- ۴) در زمان قدیم مردم بت‌هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می‌پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۲۱۳۵- «على المسلمين أن يجتنبوا الكذب والغيبة في شهر رمضان صائمين كما أكد على هذا الموضوع في أحاديث رويت عن النبي ﷺ!»:

- ۱) مسلمین روزه‌دار در ماه رمضان نباید دروغ بگویند و غیبت کنند؛ زیرا در احادیثی که از پیامبر ﷺ نقل گردیده بر این موضوع تأکید شده است!
- ۲) مسلمانان باید در ماه رمضان در حالی که روزه‌اند از دروغ و غیبت دوری نمایند، همان‌گونه که در احادیثی که از پیامبر روایت شده، بر این موضوع تأکید گردیده است!
- ۳) مسلمانان در ماه رمضان در حالی که روزه‌اند از دروغ و غیبت پرهیز می‌کنند؛ چه، در احادیث روایت‌شده از پیامبر بر این موضوع تأکید شده است!
- ۴) در ماه رمضان که ماه روزه‌داری است، مسلمانان باید از دروغ و غیبت دوری کنند همان‌طور که پیامبر در احادیثی که روایت کرده است، بر این موضوع تأکید نموده است!

۲۱۳۶- «على قمة ذلك الجبل المرتفع الذي يقع هناك يعيش طائر وحده لجأ إليه من شرّ الحيوانات المفترسة!»:

- ۱) بر قلّه آن کوه بلندی که آنجا قرار دارد، پرنده‌ای به تنهایی زندگی می‌کند که از شرّ حیوانات درنده به آن پناه برده است!
- ۲) پرنده‌ای که در بالای آن کوه بلند به تنهایی زندگی می‌کند، از شرّ حیوانات درنده به آن گریخته است!
- ۳) بر قلّه آن کوه بلند پرنده‌ای وجود دارد که به تنهایی آنجا زندگی می‌کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده‌اند!
- ۴) در بالای آن کوه بلندی که آنجا وجود دارد، پرنده‌ای به تنهایی به دور از حیوانات درنده زندگی می‌کند!

۲۱۳۷- «إنّما المفلحون من يتوكلون على ربّهم لا جئین إليه عند شدائد الدّهر و لن یقنطوا من رحمته الّتی وسعت کلّ شیءٍ!»::

- ۱) فقط رستگاران هنگام سختی‌های زندگی بر پروردگارشان توکل می‌کنند و به او پناه می‌برند و از رحمت او که هر چیزی را فراگرفته است، ناامید نخواهند شد!
- ۲) رستگاران کسانی هستند که بر پروردگارشان توکل می‌کنند و در سختی‌های زندگی به او پناه می‌برند و از رحمتش که آن را بر هر چیزی شامل کرده، ناامید نمی‌شوند!
- ۳) کسانی که بر پروردگار خود توکل کرده‌اند در حالی که در سختی‌های روزگار به او پناه می‌برند و از رحمتش که هر چیزی را فراگرفته ناامید نمی‌شوند، رستگار می‌شوند!
- ۴) رستگاران تنها کسانی هستند که بر پروردگارشان توکل می‌کنند در حالی که هنگام سختی‌های روزگار به او پناه می‌برند و از رحمت او که هر چیزی را فراگرفته، ناامید نخواهند شد!

۲۱۳۸- «إنّ الشخص الّذي یقف علی قدمیه فی الشدائد و هو لا یستسلم أمامها سیذوق الطعم الحلو للسعادة أخیراً!»::

- ۱) کسی که در سختی‌ها به روی پاهای خود می‌ایستد در حالی که مقابلشان تسلیم نمی‌شود، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را خواهد چشید!
- ۲) فقط کسی که در مشکلات بر روی پاهای خود بایستد و مقابلشان تسلیم نگردد، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را می‌چشد!
- ۳) کسی که در سختی‌های روزگار به روی پاهای خودش بایستد و مقابل آن تسلیم نشود، در پایان طعم شیرین خوشبختی را خواهد چشید!
- ۴) هر کس به روی پاهای خود می‌ایستد در حالی که مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود، در نهایت طعم شیرین خوشبختی را می‌چشد!

۲۱۳۹- «أتمنّی لهؤلاء البنات الإيرانيات الّلاتی حفظن الآیات القرآنیة أن یتشرّفن لزیارة هذه الأماكن المقدّسة!»::

- ۱) آرزوی من برای دختران ایران که آیات قرآن را حفظ کرده‌اند این است به دیدار این مکان‌های مقدس، مشرف شوند!
- ۲) آرزوی این دختران ایرانی که آیات قرآنی را حفظ کرده‌اند این است که به زیارت مکان‌های مقدس مشرف شوند!
- ۳) برای این دختران ایرانی که آیات قرآنی را حفظ کرده‌اند آرزو دارم که به دیدار این مکان‌های مقدس مشرف شوند!
- ۴) آرزومندم این دختران ایرانی که آیات قرآن را حفظ می‌کنند به زیارت این مکان‌های مقدس مشرف شوند!

۲۱۴۰- «تذکروا النعم الإلهیة الّتی أعطها لکم و قد کنتم مرضی و لم یکن لکم شیء!»::

- ۱) باید نعمت‌های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!
- ۲) به یاد بیاورید نعمت‌های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!
- ۳) نعمت‌های الهی که آن‌ها را به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!
- ۴) نعمت‌های خداوند که به شما داده شده است به یاد بیاورید چون مریض بودید و چیزی نداشتید!

۲۱۴۱- «سألته متعجباً: لم تبکی و أنت تری النّاس یشتاقون إلی أن یزوروا آثارک الفنّیة؟»::

- ۱) با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می‌کنی وقتی می‌بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده‌اند؟
- ۲) تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می‌کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنری‌ات را ببینند؟
- ۳) با تعجب از او می‌پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می‌بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده‌اند؟
- ۴) با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می‌کنی در حالی که مردم را می‌بینی که برای دیدن آثار هنری‌ات اشتیاق دارند؟

۲۱۴۲- «سمکة التیلابیا تبلع صغارها عند الخطر ثمّ تُخرجهما بعد زوال الخطر!»::

- ۱) ماهی تیلابیا هنگام خطر توسط بچه‌هایش بلعیده می‌شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می‌شود!
- ۲) ماهی تیلابیا هنگام خطر بچه‌اش را می‌بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می‌آورد!
- ۳) ماهی تیلابیا هنگام خطر خود را پنهان می‌کند. سپس بعد از پایان خطر خارج می‌شود!
- ۴) ماهی تیلابیا بچه‌هایش را هنگام خطر می‌بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن‌ها را خارج می‌کند!

۲۱۴۳- «حارس مرمی فریق برسپولیس کان من أحبّ اللّاعبین إلی هواة هذا الفریق ایرانیین و هم یشبهونه بالنّسر!»::

- ۱) دروازه‌بان تیم پرسپولیس محبوب‌ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشبیه می‌کنند!
- ۲) یک دروازه‌بان تیم پرسپولیس از محبوب‌ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشبیه می‌شد!
- ۳) دروازه‌بان تیم پرسپولیس از محبوب‌ترین بازیکنان نزد علاقه‌مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می‌کردند!
- ۴) دروازه‌بان تیم پرسپولیس محبوب‌ترین بازیکن نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می‌کنند!

۲۱۴۴- «أَنْظَرُوا إِلَى هَذِهِ السَّمَكَةِ الْإِفْرِيْقِيَّةِ دَقِيقاً كَيْفَ تَحْمِي صِغَارَهَا فَإِنَّ الْأُمَّ أَشَدَّ حَنَاناً لِأَوْلَادِهَا»:

۱) با دقت به این ماهی‌های آفریقایی نگاه کنید تا ببینید که چگونه از فرزندان خود حمایت می‌کند، به راستی که مادر نسبت به فرزندان خود مهربان‌ترین است!

۲) اگر به دقت به این ماهی آفریقایی نگاه کنید، می‌بینید که چه‌طور از بچه‌های خود حمایت می‌کند، حقیقتاً مادر در مورد فرزندان خود بسیار مهربان است!

۳) نگاهی دقیق به این ماهی که آفریقایی است بیندازید که چه‌طور از بچه‌هایش حمایت می‌کند زیرا مادر مهربانی شدیدی نسبت به فرزندان خود دارد!

۴) به این ماهی آفریقایی به دقت نگاه کنید که چگونه از بچه‌های خود حمایت می‌کند، به راستی که مادر نسبت به بچه‌های خود مهربان‌ترین است!

۲۱۴۵- «الْحَفَازُ عَلَى سَمَكَةِ السَّهْمِ صَعْبٌ جَدّاً فَإِنَّهَا تَفْضَلُ الْفِرَاسَ الْحَيَّةَ لَطْعَامِهَا»:

۱) نگهداری از ماهی تیرانداز واقعاً سخت است؛ زیرا آن ترجیح می‌دهد شکارهای زنده را برای غذایش انتخاب کند!

۲) دشواری نگهداری از ماهی تیرانداز به این دلیل است که آن شکارهای زنده را برای خوردن بهتر می‌داند!

۳) نگهداری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار است؛ زیرا آن شکارهای زنده را برای غذا خوردن دوست دارد!

۴) نگهداری از ماهی تیرانداز بسیار دشوار می‌باشد؛ چه آن شکارهای زنده را برای غذایش ترجیح می‌دهد!

۲۱۴۶- «مَنْ أَدْنَبَ وَ هُوَ يَضْحَكُ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي!»:

۱) آن که گناه کرده و می‌خندد وارد دوزخ شده و می‌گریزد!

۲) هر کس مرتکب گناه شده و بخندد در حالی که می‌گریزد وارد دوزخ می‌شود!

۳) کسی که خندان گناه کند گریان وارد آتش می‌شود!

۴) هر که گناه کند در حالی که می‌خندد وارد دوزخ می‌شود در حالی که می‌گریزد!

۲۱۴۷- «تَعَلَّمْنَا مِنَ الدَّهْرِ أَنَّ الْإِحْسَانَ بَقِيَّ حَيّاً وَ إِن نُّقَلْ صَاحِبَهُ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ»:

۱) روزگار به ما آموخته است که نیکوکار زنده است مگر این که صاحبش به خانه‌های مردگان منتقل شود!

۲) از روزگار یاد گرفته‌ایم که نیکویی زنده باقی می‌ماند هر چند که صاحبش به خانه‌های مردگان منتقل شود!

۳) توسط روزگار به ما آموزش داده شده که نیکی زنده باقی می‌ماند اگرچه صاحبش را به خانه‌های مردگان منتقل کنند!

۴) از روزگار آموخته‌ایم که نیکی زنده باقی خواهد ماند حتی اگر صاحبش را خانه‌های مردگان ببرند!

۲۱۴۸- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

۱) سمکه السهم من أعجب الأسماك صيداً: ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب‌ترین ماهی‌ها است،

۲) فإنها تطلق قطرات الماء من فمها إلى الهواء: زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می‌کند،

۳) إنها تطلق هذا السهم المائي في اتجاه الحشرات: آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می‌کند،

۴) و هواة أسماك الزينة معجبون بهذو السمكة! و علاقه‌مندان به ماهی‌های زیبا از این ماهی تعجب کرده‌اند!

۲۱۴۹- «عندما كان يشتغل مُصَلِّحَ السِّيَّارَاتِ بِتَصْلِيحِ سَيَّارَتِي كُنْتُ أَقْرَأُ مَقَالَةَ صَدِيقِي الطَّبِيبِ»:

۱) وقتی تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پزشکی دوستم را می‌خواندم!

۲) تا زمانی که تعمیرکار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پزشکم را می‌خوانم!

۳) وقتی تعمیرکار ماشین، ماشین من را تعمیر می‌کرد، مقاله پزشکی دوستم را خواندم!

۴) هنگامی که تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین‌ها بود، مقاله دوست طبیبم را خواندم!

۲۱۵۰- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ:

۱) خرج الناس من بيوتهم هاتفين ضد المستكبرين! مردم از خانه‌هایشان خارج شدند در حالی که ضد مستکبران شعار می‌دادند!

۲) رأيت عمال المعمل نشيطين! کارگران فعال کارخانه را دیدم!

۳) نحن نستمع إلى القرآن خاشعين! ما با فروتنی به قرآن گوش می‌دهیم!

۴) رأيت المقاتلين و قد جاهدوا في ساحة المعركة! رزمندگان را دیدم در حالی که در میدان جنگ، جهاد کرده بودند!

۲۱۵۱- عَيْنُ الصَّحِيح:

۱) إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ مَبَشِّرِينَ إِلَى النَّاسِ! خداوند پیامبران بشارت‌دهنده را به سوی مردم فرستاد!

۲) ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ﴾: اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!

۳) كان النبي الحنيف يتعبد الله من البداية! پیامبر یکتاپرست از ابتدا خداوند را عبادت می‌کرد!

۴) ستجد صديقي متفانلاً و مبتسماً للحياة دائماً! دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهی یافت!

۲۱۵۲- عَيْنُ الْخَطَا:

۱) إِنَّ الَّذِي يُؤْتِي الزَّكَاةَ وَ هُوَ رَاكِعٌ: کسی که زکات می‌دهد در حالی که در رکوع است،

۲) و يقيم صلواته مؤمناً باليوم الآخر: و نمازهایش را در حالی که به روز واپسین ایمان دارد، به پا می‌دارد،

۳) و يسلم الناس من لسانه و يده: و به مردم با دست و زبانش آسیب نمی‌رساند،

۴) يدخله الله في عباده الصالحين بلا شك! بدون شک خداوند او را در میان بندگان شایسته‌اش وارد می‌کند!



۲۱۵۳- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) مع الأُسف ما أَدَيْتَ فريضة الحجِّ حتَّى الآن! متأسفانه تا به حال فريضة حج را به جا نیاورده‌ام!
- ۲) لن يستطيع أحد أن يصعد قَمَّةَ هذا الجبل! هیچ کس نخواهد توانست از این کوه بالا برود!
- ۳) سيارتي معطلَّة فَنَقَلتَ إلى الموقف للتصليح! ماشينم خراب شده است پس برای تعمير به گاراژ منتقل شد!
- ۴) لا شكَّ أنَّ الباطل سيكون زاهقاً! هیچ شکی نیست که باطل نابودشدنی خواهد بود!

(سراسری ریاضی ۱۴۰۰)

۲۱۵۴- «مَنْ يَرَى النَّاسَ صِغَارًا، كَأَلَّذِي هُوَ واقف على قَمَّةِ الجبل، يراه النَّاسُ صَغِيرًا أَيْضاً»:

- ۱) آن که مردم در نظرش کوچک‌اند، مثل کسی است که بر قله‌ای از کوه ایستاده، او هم در نظر مردم کوچک می‌نماید!
- ۲) هر کس مردم را کوچک دید، همچون کسی است که بر قله‌ای در کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می‌بینند!
- ۳) کسی که مردم را کوچک می‌بیند، چون کسی است که بر قله کوه ایستاده، مردم نیز او را کوچک می‌بینند!
- ۴) هر آن که مردم را کوچک انگاشت، همان کس است که روی قله کوه ایستاده، مردم هم او را کوچک می‌انگارند!

(سراسری تهرنی فارغ از کشور ۱۴۰۰)

۲۱۵۵- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) قد نُعوذُ أَنفسنا عملاً جيِّداً و سَيِّئاً: گاهی خودمان به کار خوب یا بدی عادت می‌کنیم،
- ۲) و يُصبح تَغْيِيرُهُ كدَاءٍ لا معالجه له: و تغییردادنش گاهی مثل بیماری‌ای است که درمان ندارد،
- ۳) و نُجذبُ إليه لا عن عَزْمٍ: و در حالی که تصمیمی بر آن نداریم به سوی ما کشیده می‌شود،
- ۴) و نعمله و نحن غافلون عنه! و آن را انجام می‌دهیم، در حالی که از آن غافل هستیم!

(سراسری فارغ از کشور ۱۴۰۰)

۲۱۵۶- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) أفضل الأعمال الحلم عند الغضب و الصبر عند الطمَع: برترین کارها بردباری هنگام خشم است و صبر هنگام طمع!
- ۲) لا تجمع من المال و أنت لا تدري لمن تجمع: از مال و ثروت جمع مکن در حالی که تو نمی‌دانی برای چه کسی جمع می‌کنی!
- ۳) إذا سلّمت من الأسد المُفترس فلا تطمع في صيده: هرگاه از شیر درنده در سلامت ماندی به شکار کردنش طمع مکن!
- ۴) إنَّ المجاهدين باعوا أرواحهم و اشتروا الجنة: جهادکنندگان جان‌های خود را فروختند تا به بهشت برسند!

(سراسری ۱۴۰۰)

۲۱۵۷- «لا يَحْزَنُنِي قَوْلُ الَّذِينَ يَتَكَلَّمُونَ عَنِّي جاهلین، و أنا أعلمُ جَهْلَهُمْ»:

- ۱) قول کسانی که از جهل من سخن می‌گویند و من جهالتشان را می‌دانم، نباید مرا ناراحت کند!
- ۲) سخن آنان که در مورد من حرف می‌زنند در حالی که جاهل‌اند و من به جهلشان آگاهم، ابداً ناراحت نمی‌کند!
- ۳) هیچ‌گاه سخن کسانی که درباره جهل من حرف می‌زنند حال آن‌که من جهالتشان را می‌دانم، ناراحت نمی‌کند!
- ۴) نباید گفتار کسانی که در مورد من جاهلانه سخن می‌گویند مرا ناراحت کند، در حالی که من آگاه به جهلشان هستم!

۲۱۵۸- «الصديق الحقيقي هو الذي يقبل عذرك و إذا عملت عملاً خطأ يُسامحك و لا يذكرك بسوءٍ في غيابك!»: دوست حقیقی همان کسی است که

- ۱) عذرخواهی‌ات را می‌پذیرد و به وقت انجام کار اشتباه تو را بخشیده و در نبودت ذکر بدی‌ات را نمی‌کند!
- ۲) عذرت را پذیرفته و هنگامی که عمل خطایی انجام دهی تو را می‌بخشد و در نبودت تو را به بدی به خاطر نمی‌آورد!
- ۳) عذر تو را می‌پذیرد و هرگاه کار اشتباهی انجام دهی تو را می‌بخشد و در غیاب تو، از تو به بدی یاد نمی‌کند!
- ۴) عذرخواهی تو نزد او پذیرفته است و آن‌گاه که خطایی انجام دهی از تو می‌گذرد و در غیبت تو، بدی‌ات را به خاطر نمی‌آورد!

(سراسری زبان ۹۹)

۲۱۵۹- «عامل الناس مثلما تُحبُّ أن يُعاملوك، و لا تكن ذا وجهين»:

- ۱) با مردم آن‌طور رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند، و دورو مباش!
- ۲) طوری با مردمان معامله نمای که دوست داری با تو داد و ستد شود، پس دوچهره نباش!
- ۳) با مردم همان‌طور معامله کنی که دوست داشته‌اید با شما عمل کنند، پس از دورویان نباشید!
- ۴) به گونه‌ای با مردم رفتار کنی که دوست می‌دارید با شما رفتار شود، و دارای دو چهره نباشید!

۲۱۶۰- «قال يوسف لأبيه: ... إني رأيت أحد عشر كوكباً و الشمس و القمر، رأيتهم لي ساجدين»:

يوسف ﷺ به پدر خود گفت:

(سراسری ریاضی ۹۷)

- ۱) قطعاً من یازده ستاره را دیدم که همراه خورشید و ماه برایم سجده‌کنان بودند!
- ۲) همانا من یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، آن‌ها را برای خود سجده‌کنان دیدم!
- ۳) من محققاً یازده‌تا از ستارگان را و نیز خورشید و ماه را رؤیت کردم که برای من در حال سجده هستند!
- ۴) من قطعاً از بین ستارگان یازده‌تا را دیدم که همگی به همراه خورشید و ماه برایم در حال سجده‌کردن بودند!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۲۱۶۱- «إنها من أعجب الأسماك، تغذيتها صعبة على الهواة لأنها تحب أن تأكل صيدها حياً»:

- ۱) آن از ماهی‌های عجیبی است که تغذیه‌اش برای علاقه‌مندان سخت است، برای این‌که دوست دارد شکار زنده بخورد!
- ۲) او از شگفت‌ترین ماهیانی است که برای علاقه‌مندان، غذادانش سخت است، زیرا او خوردن زنده شکار را دوست دارد!
- ۳) او از ماهیان شگفت‌آوری است که برای علاقه‌مندان، تغذیه‌اش سخت دشوار است، زیرا زنده‌خوردن صید را دوست دارد!
- ۴) آن از عجیب‌ترین ماهی‌هاست، غذادادن به او برای علاقه‌مندان دشوار است، زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

- ۱) لَمَّا وَجَدَتِ الْبِنَاتُ أُمَّهَنَّهُ حَيْثَ نُحِنَ عَلَيْهَا: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
- ۲) لَا أَحَدٌ يَأْتِيكَ فِي حَاجَةِ فِتْرَتِهِ خَائِبًا: کسی نیست که با خواسته‌هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
- ۳) مَنْ ذَاقَ حَبْكَ دَنَا إِلَيْكَ وَ هُوَ يَخْفَى مِنْكَ: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می‌ترسد، به تو نزدیک است!
- ۴) الْكَذَّابُ يَتَظَاهَرُ بِالصَّدَقِ وَ إِن يَظْهَرُ الْكُذْبَ فِي وَجْهِهِ: دروغگو تظاهر به راستگویی می‌کند، اگرچه دروغ از چهره‌اش نمایان بوده است!

۲۱۶۳- ﴿... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾: (سراسری هنر ۹۸)

- ۱) آن‌ها که در حال رکوع کردن، نماز می‌گذارند و زکات می‌دهند!
 - ۲) کسانی که اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌دهند و در حال رکوع هستند!
 - ۳) آنان که نماز را اقامه می‌کنند و در حال رکوع کردن، زکات خود را می‌پردازند!
 - ۴) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات را می‌دهند!
- ۲۱۶۴- ﴿لَمَّا وَصَلْتُ إِلَى الْمَلْجَأِ الْمُقَدَّسِ الَّذِي كَانَ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مَرْتَفِعٍ رَأَيْتُ أَنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ إِلَّا مِنْ لَهُمْ قُوَّةٌ أَكْثَرُ!﴾: (سراسری هنر ۹۸)

- ۱) وقتی به پناهگاه مقدس که بالای کوه بلندی قرار داشت رسیدم، دیدم که فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند به آن می‌رسند!
 - ۲) هنگامی که به آن پناهگاه مقدس که بالای کوهی بلند واقع است رسیدم، دیدم کسانی که نیروی بیشتر دارند تنها به آن می‌رسند!
 - ۳) هنگام رسیدن به پناهگاه مقدسی که در بلندی کوه مرتفع واقع است، دیدم فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می‌رسند!
 - ۴) وقتی به آن پناهگاه مقدس رسیدم که در بلندی کوه مرتفعی قرار داشت، کسی را ندیدم که به آن جا برسد، مگر کسانی که نیروی بیشتری داشتند!
- ۲۱۶۵- ﴿صَعِدَ الزُّوَارُ كُلَّهُمْ جَبَلَ النَّوْرِ لِزِيَارَةِ غَارِ حِرَاءٍ إِلَّا مَنْ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الصُّعُودِ!﴾: (سراسری تهری ۹۸)

- ۱) همه زوار برای دیدار غار حراء در کوه نور، از آن بالا رفتند، مگر آن کسی که نمی‌توانست بالا برود!
 - ۲) زائران همگی برای زیارت غار حراء از کوه نور بالا رفتند، مگر کسانی که برای صعود قدرت نداشتند!
 - ۳) همه زائران به خاطر زیارت غار حراء کوه نور را درنوردیدند، جز آن‌ها که قدرت بالا رفتن نداشتند!
 - ۴) زوار همگی به دیدن غار حراء از کوه نور صعود می‌کنند، جز آن کس که نمی‌تواند صعود کند!
- ۲۱۶۶- ﴿لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزِنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ...﴾: (سراسری زبان ۹۸)

- ۱) سستی نکنید و غمگین مشوید، زیرا شما برتر هستید ...
 - ۲) سست مشوید و غم مخورید، در حالی که شما هستید برتران ...
 - ۳) شما را «وهن» دست ندهد و دچار حزن نشوید، چه شما برتران ...
 - ۴) دچار «وهن» و سستی نشوید و غم مخورید، چه برتر از همه شما هستید ...
- ۲۱۶۷- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...﴾: مردمان (سراسری خارج از کشور ۹۸)

- ۱) امتی واحد بودند، پس خداوند پیامبران را مژده‌آور مبعوث کرد ...
- ۲) امت یگانه‌ای بوده‌اند، آن‌گاه خداوند پیامبرانی هشداردهنده فرستاد ...
- ۳) ابتدا امت واحد بودند، سپس الله پیامبرانی را هشداردهنده برانگیخت ...
- ۴) در آغاز امتی یگانه‌پرست بوده‌اند، آن‌گاه الله پیامبران را مژده‌دهنده برانگیخت ...

۲۱۶۸- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) رأيت معلماً مسروراً و هو يجيب على أسئلة التلاميذ: معلم را در حالی که خوشحال بود، دیدم که به سؤالات دانش‌آموزان پاسخ می‌داد!
 - ۲) حان (= جاء) وقت الامتحانات و أنتم غافلون عنها: زمان امتحانات فرارسید، در حالی که شما از آن غافل هستید!
 - ۳) دعوت صديقي و هو يكتب رسالة: دوستم را دعوت کردم در حالی که نامه‌ای نوشته بود!
 - ۴) يُسَاعِدُ الْوَلَدَ أَنَّهُ مَبْتَسِمَةٌ: فرزند در حالی که خندان است به مادرش کمک می‌کند!
- ۲۱۶۹- ﴿مَنْ ابْتَعَدَ عَنِ الْأُمِّيَالِ الْفَنَاسِيَّةِ شَابًا وَ أَقْبَلَ عَلَى الْعُلُومِ النَّافِعَةِ، فَلَعَلَّ قَلْبَهُ يَمْلَأُ إِيمَانًا!﴾: (سراسری هنر ۹۸)

- ۱) هر کس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پر بشود!
 - ۲) اگر کسی در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پر بکند!
 - ۳) کسی که در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پر شود!
 - ۴) هر کسی که از امیال نفسانی جوانی دور کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پر کند!
- ۲۱۷۰- ﴿أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا...﴾: (سراسری انسانی ۹۷)

- ۱) خداوند برای آن‌ها باغ‌هایی فراهم کرده که زیر آن‌ها نهرها جاری است در حالی که در آن جاویدان هستند!
 - ۲) الله برای آن‌ها باغ‌هایی آماده می‌کند که در زیر آن‌ها رودخانه‌هایی جاری است و در آن جاویدان هستند!
 - ۳) آماده کرده است خداوند برای ایشان بوستان‌ها را و در زیر آن‌ها رودخانه‌ها را جاری کرده و در آن جاویدان هستند!
 - ۴) فراهم ساخته است الله برای ایشان بوستان‌ها را و در زیر آن‌ها نهرهایی جاری ساخته و در آن جاویدان می‌باشند!
- ۲۱۷۱- ﴿إِنَّ الْمَشَاكِلَ كَالْجِدَارِ تَقْدِرُ أَنْ تَعَدَّهُ نَهَايَةَ الْأَمْرِ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصْعَدَهُ حَتَّى تَصِلَ إِلَى الْفَرَجِ!﴾: (سراسری زبان ۹۷)

- ۱) مشکلات مانند دیوارند می‌توانی آن را پایان کار به شمار آوری و می‌توانی از آن بالا بروی تا به گشایش برسی!
- ۲) سختی‌ها چون دیوارند می‌توانی آن را پایان کار خود بشماری و می‌توانی از آن صعود کنی تا به راه نجاتی برسی!
- ۳) مشکلات مثل دیواری است که می‌توانی آن را پایان کار بشماری ولی می‌توانی خود را بالا ببری تا به فرجی برسی!
- ۴) سختی‌ها مثل دیواری است که تو قادری آن‌ها را پایان کار خویش به شمار آری یا از آن صعود کرده به راه نجاتی برسی!



۲۱۷۲- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) إِنْ اللَّحْظَاتِ لَا تَأْتِي مَتَأَخَّرَةً أَوْ مَتَأَخَّرَةً: لحظه‌ها نه دیر می‌آیند و نه زود،
- (۲) بَلْ إِنَّمَا تَأْتِي فِي وَقْتِهَا: بلکه آن‌ها در زمان خودشان می‌آیند،
- (۳) وَلَكِنَّا نَحْنُ الَّذِينَ نَصِلُ مَتَأَخَّرِينَ أَوْ مَتَقَدِّمِينَ: ولی ما هستیم که دیر یا زود می‌رسیم،
- (۴) فَيَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نُصَلِّحَ أَنْفُسَنَا وَ لَا ذَنْبَ لِلْوَقْتِ: پس ما خودمان را اصلاح می‌کنیم زیرا زمان مقصر نیست!

(سراسری زبان ۹۶)

۲۱۷۳- «إِنَّ الشَّاعِرَ الْحَقِيقِيَّ يَشْجَعُ شَبَابَ مَجْتَمَعِهِ عَلَى الْإِنْتِفَاعِ مِنْ فُرْصِ الْحَيَاةِ لِلْوَصُولِ إِلَى الْمَجْدِ!»:

- (۱) شاعر واقعی جوانان جامعه خویش را به بهره‌بردن از فرصت‌های زندگی برای رسیدن به عظمت تشویق می‌کند!
- (۲) شاعر حقیقی است که فرزندان اجتماع خود را به بهره‌گیری از فرصت حیات برای وصول به مجد و عظمت تشجیع می‌کند!
- (۳) قطعاً شاعر حقیقی کسی است که فرزندان جامعه‌اش را به استفاده از فرصت‌های حیات برای دستیابی بر مجد و عظمت برمی‌انگیزد!
- (۴) مسلماً یک شاعر واقعی جوانان اجتماعش را به غنیمت شمردن فرصت‌های زندگی برای دست‌یافتن بر مجد و بزرگی فرامی‌خواند!

(سراسری قارچ از کشور ۹۳)

۲۱۷۴- «قَدْ عَلَّمْتَنِي التَّجَارِبُ أَنَّ الْإِبْتِعَادَ عَنِ الْآخِرِينَ لَيْسَ صَعْبًا عِنْدَمَا تَقْتَرِبُ الْقُلُوبُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ!»:

- (۱) تجارب، دوری کردن از دیگران را به من تعلیم داد، آن هنگام که قلب‌ها به همدیگر نزدیک است!
- (۲) از تجربه‌ها یاد گرفتم که دوری از دیگران برایم سخت نباشد، وقتی که قلبان به هم نزدیک است!
- (۳) تجارب یادم دادند که دور شدن از دیگران سخت نیست، وقتی که دل‌های ما به همدیگر نزدیک شده باشند!
- (۴) تجربه‌ها به من آموخته است که دوری‌جستن از دیگران سخت نیست زمانی که دل‌ها به یکدیگر نزدیک شوند!

(سراسری انسانی ۹۳)

۲۱۷۵- «جَمِيعُ الْأَطْفَالِ يَحْبَوْنَ أَنْ يَلْبَسُوا أَيَّامَ الْعِيدِ أَجْمَلَ وَ أَنْظَفَ ثِيَابَهُمْ مَسْرُورِينَ، وَ هُمْ يَذْهَبُونَ لِمَازِنَةِ الْآخِرِينَ!»:

- (۱) کودکان همگی در روز عید دوست دارند زیباترین و نظیف‌ترین لباس خود را پوشیده با شادی به دیدن یکدیگر بروند!
- (۲) روزهای عید همگی کودکان لباس‌های زیبا و پاکیزه خود را می‌پوشند و با شادی بسیار به دید و بازدید دیگران می‌روند!
- (۳) همه بچه‌ها ایام عید شادمانه در حالی که دوست دارند زیباترین و پاک‌ترین لباس‌های خود را بپوشند، به دید و بازدید یکدیگر می‌روند!
- (۴) در ایام عید همه بچه‌ها با شادی و مسرت، دوست دارند در حالی که به دیدار دیگران می‌روند زیباترین و تمیزترین لباس‌های خود را بپوشند!

(سراسری هنر ۹۱)

۲۱۷۶- «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى الْإِنْسَانَ كَثِيرًا مِنَ النِّعَمِ حَتَّى يَسْتَطِيعَ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ!»:

- (۱) خداوند نعمت‌های کثیری به انسان بخشیده است تا در زندگی‌اش از این نعمت‌ها بهره‌مند شود!
- (۲) خداوند بسیاری از نعمت‌ها را به انسان عطا کرده است تا بتواند در زندگی خود از آن‌ها بهره‌بردار!
- (۳) نعمت‌های کثیری را خداوند به انسان می‌دهد و او قادر خواهد بود در زندگی خود از آن‌ها استفاده کند!
- (۴) بسیاری از نعمت‌های الهی به انسان عطا شده است تا او بتواند از آن‌ها به نفع خود در زندگی استفاده کند!

(سراسری انسانی ۹۱)

۲۱۷۷- عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) لَا يَسْتَطِيعُ الْبَاطِلُ أَنْ يَصْرَعَ الْحَقَّ فِي الْمِيزَانِ أَبَدًا: باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود،
- (۲) لِأَنَّ الْحَقَّ مَوْجُودٌ وَ الْبَاطِلُ زَهُوقٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ: زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخواهد،
- (۳) وَ هَدْمُهُ إِنَّمَا يَحْصُلُ بِوَسْطَةِ أَفْرَادٍ مُتَعَدِّدِينَ وَ فِي عَصْرِ مُتَعَدِّدَةٍ: و ویران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان‌هایی متعدد رخ می‌دهد،
- (۴) لَا يَسْتَطِيعُ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ فِي الْعَصْرِ الْوَاحِدِ أَنْ يَهْدِمَ بِنَاءَ الْبَاطِلِ!: یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی‌تواند بنای باطل را ویران کند!

(سراسری هنر ۹۰)

۲۱۷۸- «عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يُسَاعِدَ مَنْ يَسْتَعِينُهُ لِكَيْ لَا يَبْقَى وَحِيدًا حِينَمَا أُصِيبُ بِمُصِيبَةٍ!»:

- (۱) وظیفه هر انسانی است که به کسی که کمک می‌خواهد، یاری کند تا اگر روزی، خودش نیازمند شد تنها نباشد!
- (۲) انسان نباید کسی را که به او یاری کرده کمک نکند وگرنه وقتی دچار مصیبت شود، تنها خواهد ماند!
- (۳) انسان باید به کسی که از او یاری می‌طلبد کمک کند تا اگر زمانی دچار مصیبتی شد تنها نماند!
- (۴) بر هر انسان واجب است که کسی که یاری‌اش کرده، کمک کند تا اگر دچار گرفتاری شد تنها نماند!

۲۱۷۹- «عِنْدَمَا كُنَّا نَسَافِرُ قَبْلَ شَهْرَيْنِ فِي مَنَاطِقِ بِلَادِنَا الشَّمَالِيَّةِ، تَذَكَّرْنَا جَدَّتَنَا الْحَنُونَ الَّتِي كَانَتْ تَرِافِقُنَا قَبْلَ سَنَوَاتٍ فِي كُلِّ سَفَرٍ!»:

- (۱) آن‌گاه که دو ماه پیش در قسمت شمالی کشور بودیم، به یاد مادربزرگ مهربانمان افتادیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
- (۲) هنگامی که دو ماه قبل در حال سفر در نواحی شمالی کشور بودیم، مادربزرگ مهربانمان به یاد ما آمد که سال‌های قبل در هر سفری ما با هم رفیق بودیم!
- (۳) وقتی دو ماه پیش به مناطق شمالی کشورمان مسافرت می‌کردیم، مادربزرگ مهربانمان را به خاطر آوردیم که سال‌های قبل در هر سفری ما را همراهی می‌کرد!
- (۴) در زمانی پیش از دو ماه، مشغول مسافرت در نواحی شمالی کشور بودیم، به یاد مهربانی‌های مادربزرگمان افتادیم که در تمام سفرهای سال‌های قبل چگونه ما را مهربان کرده بود!

(سراسری هنر ۸۷)

۲۱۸۰- «لَمَّا وَاجَهْتَ هَذِهِ الْمَشْكَلَةَ لَمْ أَكُنْ أَفْكَرُ أَبَدًا أَنِّي قَادِرٌ بِأَنْ أُبْعِدَهَا عَنِ حَيَاتِي مُعْتَمِدًا عَلَى نَفْسِي!»:

- (۱) وقتی با این مشکل مواجه شدم هرگز فکر نمی‌کردم بتوانم آن را با اعتماد بر خویشتن از زندگانی‌ام دور کنم!
- (۲) همان وقت که این مشکل با من برخورد کرد گمان نمی‌کردم توانایی دورساختن آن را از زندگی خود داشته باشم!
- (۳) زمانی که این مشکل با من مواجه شد گمان نمی‌بردم بشود آن را با اعتماد بر نفس خویش از زندگی خود دور کنم!
- (۴) آن‌گاه که با این مشکل برخورد کردم هرگز فکر نمی‌کردم که من با اعتماد بر نفس قادر بر دورساختن آن از زندگی باشم!

- ۱) لا تُواجه الناسَ بخلقٍ سيّئٍ، بل بخلقٍ حسنٍ! مردم را با خلق زشت مواجه نکنید بلکه به اخلاق نیکو!
- ۲) دَرَسُ الطالبِ و هو يسعى للوصول إلى الأهداف السامية: دانش‌آموز با سعی برای رسیدن به اهداف عالی درس می‌خواند!
- ۳) فر الأعداء من المعركة و قد أُصيبوا بجراحات: دشمنان در حالی که دچار جراحات‌هایی شده بودند از صحنه جنگ گریختند!
- ۴) إِنَّ اللهَ يرفعُ درجات عبادِهِ يومَ القيامةِ على قدر عقولهم! خداوند روز قیامت درجه‌ی عقل عابدان را بالا می‌برد!

- ۱) منحت المديرُ الفائزات هدايا قيمة: مدير هدایای ارزشمند را به برخی برندگان بخشید!
- ۲) انسحب العدو إلى مقره مذعوراً: دشمن با پریشانی و وحشت به فرارگاه خویش عقب‌نشینی کرد!
- ۳) رأيتَ الطفلَ و قد ألقى حذاءه في التهر! کودک را دیدم در حالی که کفش خود را در رودخانه می‌انداخت!
- ۴) لا تقلق في أوقات الوحشة و لا تيأس من رحمة الله! در اوقات وحشت نگران مباش، چه هیچ ناامیدی از رحمت خدا نیست!

تعريب و مفهوم

۲۱۸۳- «کشاورزان را دیدم در حالی که در مزرعه آواز می‌خواندند!»:

- ۱) رأيتُ الفلاحين في المزرعة و يُغنون!
- ۲) أشاهدُ فلاحين و هم يغنون في المزرعة!
- ۳) رأيتُ الفلاحين و هم في المزرعة يغنون!
- ۴) شاهدتُ الفلاحين في المزرعة هم يغنون!

۲۱۸۴- «مهندس جوان لیخندزنان در کارخانه کار می‌کند!»:

- ۱) مهندس شاب يعمل في المصنع ضاحكاً!
- ۲) المهندس الشاب المبتسم يعمل في المصنع!
- ۳) يعمل المهندس في المصنع ضاحكاً شاباً!
- ۴) المهندس الشاب يعمل في المصنع مُبتسماً!

۲۱۸۵- «آرزو دارم که تو را در قلّه‌های موفقیت با فروتنی ببینم!»:

- ۱) تمتيت أن أزورك في القمة العالية متواضعاً!
- ۲) أتمنى أن أراك في قمم الفوز المتواضعة!
- ۳) نتمنى أن أراك في قمم التّجّاح متواضعين!
- ۴) أتمنى أن أشاهدك في قمم التّجّاح خاضعاً!

۲۱۸۶- «معلمان با دلسوزی به ما درس‌های سخت را یاد دادند!»:

- ۱) عَلّمنا المعلمون الدّروس الصعبة مشفقين!
- ۲) عَلّمنا المعلمون الدّروس صعبة مشفقين!
- ۳) المعلمات عَلّمنا الدّروس الصعبة مشفقات!
- ۴) عَلّمنا المعلمات الدّروس الصعب مشفقاً!

۲۱۸۷- عَيْنَ الخِطَا في تعريب هذه الجملة: «به فرودگاه با تأخیر رسیدیم!»:

- ۱) وَصَلنا إلى المطار متأخراً! ۲) وصلنا إلى المطار متأخرين! ۳) وصلنا إلى المطار متأخرات! ۴) وصلنا إلى المطار متأخرتين!

۲۱۸۸- «احساس می‌کردم با از دست دادن پدرم روزگار بسیار بر من سخت خواهد گذشت!»:

- ۱) كنت أحس أن الدهر سيمر بي بصعوبة كثيرة مع فقدان أبي!
- ۲) كان إحساسي هو أن الدهر سيمضي علي بصعوبة عندما فقدت أبي!
- ۳) كنت أشعر بأن الحياة تكون صعبة جداً علي مع فقدان والدي!
- ۴) كنت قد أحسست أن الحياة سوف تصبح صعبة جداً علي لما فقدت والدي!

- ۱) از شلوغی این روزها به تنهایی پناه می‌برم: ازدحام هذه الأيام يُلجئني إلى الوحدة!
- ۲) آیا انسان می‌تواند ناامیدانه به زندگی ادامه دهد؟ هل يستطيع الإنسان المأیوس أن يواصل الحياة؟
- ۳) دانش‌آموزان تلاشگر مشتاقانه منتظر شروع سال تحصیلی هستند: ينتظر التلاميذ المجذون بداية العام الدراسي مشتاقين!
- ۴) چشم‌ان درد می‌کند و باید زود به چشم‌پزشک مراجعه کنم: أشعر بألم في عيني فعليّ المراجعة إلى طبيب العيون قريباً!

۲۱۹۰- «زمین به جاذبه خود مباحات می‌کرد در حالی که پرندگان می‌خندیدند!»:

- ۱) كانت الأرض تفرح بجاذبيتها و الطيور تضحك!
- ۲) إن الأرض تفتخر بالجاذبية لها و الطيور ضاحكة!
- ۳) إن الأرض أصبحت تفاخر بجذبها و كانت الطيور تضحك!
- ۴) كانت الأرض تفاخر بقدرة جذبها و أصبحت الطيور ضاحكة!

۲۱۹۱- «کشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع می‌کرد.» عَيْنَ الصَّحِيح:

- ۱) شاهدتُ فلاحاً و هو يجمع محصوله!
- ۲) شاهدتُ فلاحاً و هو يجمع المحصول!
- ۳) رأيتُ الفلاح و هو يجمع محصولاً!
- ۴) رأيتُ الفلاح و هو يجمع المحصول!

۲۱۹۲- ﴿جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً﴾ عَيْنَ الأَقْرَب من مفهوم الآية الشريفة:

- ۱) چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد
- ۲) آن‌همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود
- ۳) گردن چه نهی به هر جفایی
- ۴) بی‌گاه شد بی‌گاه شد خورشید اندر چاه شد
- من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک
- عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
- راضی چه شوی به هر جفایی
- خیزید ای خوش‌طالعان وقت طلوع ماه شد

۲۱۹۳- ﴿لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً﴾ هذه الآية الشريفة تدلّ على

- ۱) أن حج البيت ليس فريضة على الذين ليست لهم إمكانيات بالغة!
- ۲) أن حج البيت من الفرائض الدينية التي كلّفها الله على جميع الناس!
- ۳) أن حج البيت يكون من المستحبات التي يشجّع الله المسلمين عليها!
- ۴) أنه علينا أن نهتمّ بهذه الفريضة و إن لم يكن لنا إمكان أدائها!

٢١٩٤- «خير الأشياء جديدها!» عَيِّن غير المناسب للمفهوم:

- (١) چو عشق نو کند دیدار در دل
- (٢) نو که آمد به بازار
- (٣) كهنه دوزان گر بُدیشان صبر و حلم
- (٤) درم هرگه كه نو آمد به بازار

٢١٩٥- «هو كالحرباء تلوثاً» الأقرَب إلى المفهوم هو:

- (١) وعدهٔ سر خرمن دادن!
- (٢) نان را به نرخ روز خوردن!
- (٣) نمک خوردن و نمکدان را شکستن! (٤) از کیسهٔ خلیفه بخشیدن!

٢١٩٦- عَيِّن الخطأ في المفهوم:

- (١) ﴿جاء الحق و زهق الباطل﴾: جولة الباطل ساعة و جولة الحق إلى مقام الساعة!
- (٢) الكلام يجزّ الكلام! زبان کشیده نگه دار تا زبان نکنی!
- (٣) الإنسان عبد الإحسان! از محبتِ خاراها گل می شود!
- (٤) كل نفس ذائقة الموت: ﴿كل شيء هالك إلا وجهه﴾

٢١٩٧- عَيِّن آية شريفة تختلف في المفهوم:

- (١) ﴿جاء الحق و زهق الباطل﴾
- (٢) ﴿فإن حزب الله هم الغالبون﴾
- (٣) ﴿لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون إن كنتم مؤمنين﴾
- (٤) ﴿إن الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص﴾

٢١٩٨- ﴿و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً و هي تَمَرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾ تدلّ الآية على

- (١) جمود الجبال!
- (٢) حركة الأرض!
- (٣) استقامة الجبل!
- (٤) عدم الحركة في الجماد!

قواعد

تستهای آموزشی

٢١٩٩- عَيِّن في الفراغ كلمة تبين حالة «المؤمنون»: «يستغفر المؤمنون ربهم في شهر رمضان بذنوبهم!»

- (١) معترفين
 - (٢) معترفون
 - (٣) معترفين
 - (٤) معترفان
- ٢٢٠٠- عَيِّن الخطأ للفراغ ليجاد أسلوب الحال: «نحن ننتخب فرع اللغة العربية لمواصلة دراستنا في الجامعة فيها»
- (١) راغباً
 - (٢) راغبين
 - (٣) راغبات
 - (٤) راغبين

٢٢٠١- عَيِّن الحال اسم فاعل:

- (١) أحبّ هذه الأماكن مُقدَّسة!
- (٢) وصل المسافرون إلى المطار متأخرين!
- (٣) أرسل الله أنبياء مبشرين!
- (٤) نزل الله القرآن كتاباً هادياً!

٢٢٠٢- عَيِّن الحال:

- (١) شاهدتُ امرأةً مظلومةً في الطريق!
- (٢) شاهدتُ في طريقي مظلومةً فساعدتها!
- (٣) شاهدتُ المرأةَ مظلومةً في طريقي!
- (٤) شاهدتُ المرأةَ المظلومةَ في الطريق!

٢٢٠٣- في أي عبارة تُبين حالة «إبراهيم»؟

- (١) إبراهيم في المعمل مشغول بالعمل!
- (٢) شجع التلاميذ إبراهيم فرحين!
- (٣) خرج إبراهيم من صالة الامتحان مُبتسماً!
- (٤) يكتب إبراهيم واجباته و يبتسم!

٢٢٠٤- عَيِّن اسم مفعول جاء لبيان الحالة:

- (١) شاهد أهالي المدينة الأصنام مُنكسرة!
- (٢) أخذت السيارة مُعطلةً إلى موقف تصليح السيارات!
- (٣) استقبلنا مجاهدين مجروحين رجعوا من ساحة القتال!
- (٤) جنود الإسلام يشبهون بنياناً مرصوصاً أمام الأعداء!

٢٢٠٥- عَيِّن ما ليست فيه جملة حالية:

- (١) أعضاء الأسرة يشاهدون التلفاز و هم مشتاقون إلى زيارة الحرمين الشريفين!
- (٢) من عاش بوجهين في حياته فهو يموت خاسراً!
- (٣) أكرم الناس من يعفو عن الآخرين و هو قادر على الانتقام!
- (٤) يوم القيامة يقترب متاً سريعاً و نحن غافلون عن محاسبة أعمالنا!

٢٢٠٦- عَيِّن كلمة «نشطاً» حالاً:

- (١) رأيتُ سعيداً نشيطاً في الساحة!
- (٢) يعمل الرجل في المصنع و هو نشيط!
- (٣) يحب المعلمون تلميذاً نشيطاً يساعد زملاءه!
- (٤) انتخب المدير التلميذ النشط ليشجعه!

٢٢٠٧- «هذه السمكة تلبص صغارها حيّة و هي تدافع عنها مقتدرةً» كم حالاً جاءت في هذه العبارة؟

- (١) واحدة
- (٢) اثنتان
- (٣) ثلاث
- (٤) أربع

٢٢٠٨- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِإِجَادِ الْحَالِ: «أَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ.....!»

(١) إحتياجاً إلى الطَّعام (٢) هم محتاجون إلى الطَّعام (٣) محتاجين إلى الطَّعام (٤) لأنَّهم يحتاجون إلى الطَّعام

٢٢٠٩- عَيْنَ عِبْرَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا أَكْثَرُ مِنْ حَالٍ وَاحِدَةٍ:

(١) مَنْ أذْنَبَ وَهُوَ يَضْحَكُ دَخَلَ النَّارَ بَاكِئاً
(٢) النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ تَرْجِعُ إِلَى رَبِّهَا رَاضِيَةً مُرَضِيَةً!
(٣) قُمْ بِأَدَاءِ وَاجِبَاتِكَ وَحِيداً وَ أَنْتَ لَا تَتَوَكَّلُ عَلَى النَّاسِ!
(٤) خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ ضَعِيفاً وَلَكِنَّهُ يَعِصِي رَبَّهُ دَائِماً!

٢٢١٠- عَيْنَ اسْمٍ يُبَيِّنُ حَالَةَ اسْمٍ عَلَّمَ:

(١) رَأَيْتُ قَاسِماً وَهُوَ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ!
(٢) سَمَكَةُ الشَّهْمِ تُطْلَقُ الْقَطْرَاتُ مَتَالِيَةً إِلَى الْهَوَاءِ!
(٣) حَبِّبَ الْمَعْلَمُونَ مَنْصُوراً نَشِيطاً فِي أَعْمَالِهِ!
(٤) نَزَلَ اللَّهُ آيَاتِهِ إِلَيْنَا هَادِيَةً!

٢٢١١- عَيْنَ اسْمٍ مَبَالِغَةٌ أُسْتَعْمَدُ لِبَيَانِ الْحَالَةِ:

(١) الْعَقْلَاءُ يَغْتَنِمُونَ الْفُرْصَةَ لِلتَّعَلُّمِ وَ لَا يَمُوتُونَ جَاهِلِينَ!
(٢) الْمُؤْمِنُ يُوَاجِهُ مِصَاعِبَ الدَّهْرِ صَبْرًا وَ لَا يَسْتَسَلِمُ أَمَامَهَا!
(٣) تَعَرَّفْتُ عَلَى رَجُلٍ خَلَقَ يَصْنَعُ آلَاتٍ جَمِيلَةً!
(٤) الْإِنْسَانُ الذَّكِيُّ نَقَادُ الْكَلَامِ وَ لَا يُصَدِّقُ كُلَّ مَا يَسْمَعُهُ!

٢٢١٢- عَيْنَ «وَاو» الْحَالِيَةِ:

(١) أَنْتَمَنِي أَنْ أُشْتَرَفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ الْأَقْرَبَاءِ لَزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ!
(٢) أَرَانِي سَاكِنُو هَذِهِ الْقَرْيَةِ غَابَاتِهَا وَ هُمْ خَبِيرُونَ بِمَسَالِكِهَا!
(٣) ذَهَبَ فَرِيقٌ إِيْرَانٍ إِلَى الْمَسَابِقَاتِ الْعَالَمِيَّةِ لِكُرَةِ الْقَدَمِ وَ رَجَعُوا مَبْتَسِمِينَ!
(٤) أَقُومُ لِلْإِجَابَةِ عَنِ الدَّرْسِ وَ أَجْلِسُ بِإِذْنِ الْمَعْلَمِ!

٢٢١٣- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

(١) جَلَسْتُ أَعْضَاءَ أُسْرَتِي أَمَامَ التَّلْفَازِ مُشْتَاقِينَ،
(٢) فَرَأَيْتُ دُمُوعَ وَالِدِي مُتَسَاقِطَةً مِنْ أَعْيُنِهِمَا،
(٣) فَسَأَلْتُ وَالِدِي مُتَعَجِّباً: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟
(٤) أَنْتَ مُشْتَاقَةٌ أَيْضاً يَا أُمِّي الْعَزِيزَةَ!

٢٢١٤- عَيْنَ الْخَطَأِ عَنِ الْحَالِ:

(١) رَأَيْتُ الضِّيُوفَ فِي الْغُرْفَةِ جَالِسَاتِ!
(٢) لِمَاذَا تَنْدَفِعُ فِي رِكَابِ الظَّالِمِينَ وَ أَنْتَ مُؤْمِنَةٌ؟!
(٣) كَيْفَ يَمْدَحُ هَذَا الشَّاعِرُ الْحُكَّامَ ظَالِمِينَ؟
(٤) بَعَثَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ مَبَشِّرِينَ!

٢٢١٥- عَيْنَ الْخَطَأِ عَنِ الْحَالِ:

(١) هُوَ لِأَنَّ الطَّلِبَاتِ تَقْدَمْنَ فِي دُرُوسِهِنَّ وَ هُنَّ مُجِدَّاتٌ لِهَذَا التَّقَدُّمِ!
(٢) نَجَلَسُ فِي قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ صَامِتَاتِ!
(٣) أَيْهَا الْمَدِيرُ! وَصَلْتُ إِلَى الدَّائِرَةِ مُتَأَخِّرَةً أَمْسَ!
(٤) هَلْ تُسَافِرِينَ فِي عَطْلَةِ الْعِيدِ رَاكِبِينَ بِالطَّائِرَةِ؟

٢٢١٦- عَيْنَ «الْوَاو» حَالِيَةٍ:

(١) ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾
(٢) انْهَضُوا مِنْ مَكَانِكُمْ لِأَبَائِكُمْ وَ بَجَلُوهُمْ تَجِيلًا
(٣) الْعَاقِلُ مِنْ يَفْكَرُ فِي مُسْتَقْبَلِهِ وَ هُوَ يَعْتَبِرُ بِمَاضِيهِ!
(٤) ضَلَّ الشَّابُّ الطَّرِيقَ الصَّوَابَ وَ مَا شَعَرَ بِالسَّعَادَةِ!

٢٢١٧- عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِإِجَادِ جُمْلَةٍ حَالِيَةٍ: «يَسِيرُ الْقَمَرُ فِي السَّمَاءِ.....!»

(١) وَ هِيَ مُنِيرَةٌ (٢) وَ هِيَ يُنِيرُهَا (٣) هُوَ مُنِيرٌ (٤) وَ هِيَ تُنِيرُهَا

٢٢١٨- عَيْنَ عِبْرَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا مَا يُعَادِلُ «الْمَاضِيَّ الْإِسْتِمْرَارِيَّ»:

(١) كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يَشَاهِدُونَ الْحَجَّاجَ فِي التَّلْفَازِ!
(٢) جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ وَ هُمْ يَشَاهِدُونَ الْحَجَّاجَ!
(٣) لَيْتَ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ يَشَاهِدُونَ الْحَجَّاجَ فِي التَّلْفَازِ!
(٤) جَلَسَ أَعْضَاءُ أُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ يَشَاهِدُونَ الْحَجَّاجَ!

تستهای مهارتی

٢٢١٩- عَيْنَ الْحَالِ:

(١) ﴿مَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً﴾
(٢) أَتَامَ الْإِمْتِحَانَاتِ قَدْ أَصْبَحَتْ قَرِيبَةً!
(٣) عِنْدَمَا سَمِعْتُ خَبَرَ نِجَاحِكَ صَرْتُ مُسْروراً!
(٤) ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمناً﴾

٢٢٢٠- عَيْنَ عِبْرَةٍ فِيهَا «الْحَالُ»:

(١) وَجَدْتَهُمْ رِجَالاً يَخَافُونَ رَبَّهُمْ خَوْفَ الْمَذْنَبِ!
(٢) نَادَيْتَنِي أُمِّي عِنْدَمَا كُنْتُ غَارِقاً فِي أَفْكَارِي!
(٣) أَحَبُّ مَظْلُوماً يَتَكَلَّمُ أَمَامَ الْحَاكِمِ مُقْتَدِراً!
(٤) شَاهَدْتُ رِجَالاً مُحْسِناً يَنْفِقُ مِنْ أَمْوَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

٢٢٢١- «خَرَجَ الْمُتَفَرِّجُونَ مِنَ الْمَلْعَبِ جَمِيعاً وَ هُمْ يَشْجَعُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ مُسْرورِينَ وَلَكِنْ بَعْضُ أَعْمَالِهِمْ مَا كَانَتْ مُنَاسِبَةً» كَمْ حَالاً جَاءَتْ فِي هَذِهِ الْعِبْرَةِ؟

(١) وَاحِدَةٌ (٢) اثْنَتَانِ (٣) ثَلَاثٌ (٤) أَرْبَعٌ

٢٢٢٢- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِإِجَادِ اسْلُوبِ الْحَالِ: «دَعَا..... الزَّمْلَاءُ إِلَى حَفْلَةٍ شَاكِراً مِنْ مَسَاعِدَتِهِمْ فِي الدَّرُوسِ!»

(١) طَالِبٌ (٢) الْأَخْوَانُ (٣) مَرِيماً (٤) حَمِيدٌ

٢٢٢٣- أَيْ عِبْرَةٍ تُبَيِّنُ فِيهَا هَيْئَةَ الْفَاعِلِ؟

(١) قَامَتِ الْبِنْتَانِ بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ فَرِحْتَيْنِ!
(٢) يُشْجَعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمْ فَائِزاً!
(٣) رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ!
(٤) أَشَاهَدُكَ وَ أَنْتَ مُشَاغِبٌ فِي الصَّفِّ!

٢٢٢٤- عَيَّنَ الخَطَأَ عن أسلوب «الحال»:

- (١) إنَّ الراحة و النجاح لا ينزلان من السماء جاهزين!
 (٣) أرسل الله أنبياء لهداية الناس ضالين عن طريق الحق!

٢٢٢٥- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عن «الحال»:

- (١) رأيت رجال الله في جميع الأحوال شاكرين له!
 (٣) إنَّ النفس المطمئنة ترجع إلى ربِّها راضياً مرضياً!

٢٢٢٦- عَيَّنَ حرف «الواو» يختلف في المعنى:

- (١) زرتُ أنا و أمك هذه الأماكن المقدسة مرّة واحدة!
 (٣) نزل اللّاعبون من الطائرة و المُستقبلون يُشجّعونهم!

٢٢٢٧- عَيَّنَ عبارة تبيّن حالة الفاعل:

- (١) يعلّمنا المدرّس دروساً مفيدة مستمعين إليه!
 (٣) نجد أولئك الرجال و هم لا يستسلمون أمام الصعاب!

٢٢٢٨- عَيَّنَ صاحب الحال ليس اسماً مؤنثاً:

- (١) ظهر القمر في وسط السّماء مملوءةً بالنجوم!
 (٣) أحبُّ أن أزور مدينة مشهد مرّة أخرى و هي مدينة أمالي!

٢٢٢٩- عَيَّنَ الخَطَأَ لإيجاد أسلوب الحال:

- (١) كنتُ أمشي على شاطئ البحر عن كلام أبي! ← متفكّرة
 (٣) عندما ترجعين نحو بيتك لا تنسى ما طلبت منك! ← فرحين!

٢٢٣٠- عَيَّنَ الصَّحِيحَ للفراغ لإيجاد الحال: «..... هذه الطالبة مظلومة!»

- (١) شاهدتُ (٢) انصرفت (٣) إنَّ (٤) كانت

٢٢٣١- عَيَّنَ عبارة ما جاءت فيها الحال:

- (١) إني أحترم معلّمين يهدوننا إلى السّعادة!
 (٣) أحسن إلى الفقراء و أكرمهم و هم محبوبون عند الله!

٢٢٣٢- «المهندسة مشتاقّة لزيارة أعضاء أسرتها!» عَيَّنَ الصَّحِيحَ للفراغ لإيجاد أسلوب الحال:

- (١) الماهرة (٢) تعمل (٣) صارت (٤) امرأة

٢٢٣٣- عَيَّنَ الخَطَأَ لإيجاد أسلوب الحال: «استقبل المتفرّجون اللاعب الفائز!»

- (١) فرّحين (٢) فرحاً (٣) و هم فرّح (٤) و هو فرّح

٢٢٣٤- عَيَّنَ مرجع حال ليس جمعاً مكسراً:

- (١) دخل هواة فريق برسبوليس الملعب و هم يشجّعون اللاعبين!
 (٣) أما شاهدتُ الفلوات في إيران و هي من أجمل مناطق العالم؟

٢٢٣٥- عَيَّنَ الصَّحِيحَ عن المحلّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

- (١) شاهدت في ساحة البيت أطفالاً مسرورين و هم مشغولون باللعب: حال
 (٣) تمرّ أمامي ذكرياتي عن السنوات الأولى في المدرسة: مفعول

٢٢٣٦- عَيَّنَ الخَطَأَ عن المحلّ الإعرابي للكلمات المعيّنة:

- (١) كنت في السنة الماضية مشتاقاً إلى تعلّم الفيزياء و لكنني هذه السنة لست كذلك: حال
 (٢) اجتمعت أكثر طالبات المدرسة المجتدات في الساحة: صفة
 (٣) أتمنى أن أزور تلك الأماكن المقدسة مرّة أخرى: مفعول
 (٤) أقيمت خيام الحجّاج في منى للشعائر الدينيّة: نائب فاعل

٢٢٣٧- عَيَّنَ حالاً جاءت في عبارة لا نرجو وقوعها:

- (١) لعلّ هذا الصيّاد يقدر على صيد الغزال حياً!
 (٣) ليت المسافرين ما وصلوا إلى المطار متأخرين!

٢٢٣٨- عَيَّنَ الخَطَأَ في تعيين المحلّ الإعرابي للكلمات المحددة:

- (١) أرسل الله الأنبياء مبشّرين منذرين لهداية الناس: حال
 (٢) جاء القوم و شاهدوا أصنامهم المكسرة: صفة
 (٣) ذهبت إلى الملعب الرياضي يوم أمس و هناك رأيتُ عليّاً مسروراً: صفة
 (٤) الطالبة التي تتكلّم كثيراً حين تدرّس المعلّم مشاغبة: خبر

٢٢٣٩- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) تسير القافلة ليلاً و نهاراً من دون توقُّفٍ مُسرَّعةً!
(٢) رأيتُ سعيداً مُسرَّعاً في ممَرِ المدرسة!
(٣) أصبح التلاميذ مسرورين بعد قراءة دروسهم و لعبوا فرحين!
(٤) بعث الله أنبياء مبشرين لهداية الناس!

٢٢٤٠- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ «وَاوِ الْحَالِيَّةِ»:

- (١) لَمَّا سمعت أحواتنا خبر موت جدنا أصبحنا حزينا و نحنُ بشدة!
(٢) اجتمع المجاهدون حول القائد و هو يتكلم عن أسلوبه للحرب!
(٣) من أذنب و هو يضحك، دخل النار و هو يبكي!
(٤) سمكة التيلابيا تدافع عن صغارها و هي تسير معها!

٢٢٤١- عَيْنٌ الْخَطَأُ لِإِجَادِ اسْلُوبِ الْحَالِ: «قَدْ أَرْسَلَ اللَّهُ لِهَدَايَةِ النَّاسِ»!

- (١) نبئين - ضالين (٢) انبياء - مبشرين (٣) النبيين - و هم يبشرون (٤) الأنبياء - مبشرين
(١) الطَّالِبُ كانوا يشاهدون درجاتهم على اللوحة و هم فرحون جداً! حال
(٢) كانت تلك المرأة تبكي بشدة فرأيت دموعها متساقطةً من عينيها! حال
(٣) الْحَجَّاجُ يتشرفون بزيارة بيت الله في شهر ذي الحجة! خبر
(٤) هذه الأشجار باسقةٌ جداً فنحن نقدر على الاستفادة من ظلها! خبر

٢٢٤٢- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) لا يَكُنْ التلاميذ خائفين عن معلّمهم و ليستمعوا له دقيقتين!
(٢) ﴿أُحْسِبُ الْإِنْسَانَ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾
(٣) قد يكون أكثر الأطفال و التلاميذ مُعجبين بالمباريات الرّياضية!
(٤) لَمَّا دخل الناس في معبد المدينة شاهدوا الأصنام المكسرة و هم يتعجبون!

٢٢٤٣- عَيْنٌ مَا فِيهِ الْحَالُ:

- (١) إنّ شجرة الخبز شجرة عجيبة و تحمل الأثمار في نهاية الأغصان!
(٢) رأيت شجرة الخبز التي تحمل الأثمار في نهاية الأغصان!
(٣) رأيت شجرة الخبز التي تحمل الأثمار في نهاية الأغصان!
(٤) شجرة الخبز شجرة تحمل أثمارها في نهاية أغصانها!

٢٢٤٤- عَيْنٌ مَا فِيهِ الْحَالُ:

- (١) جاء لنا مدعوون كثيرون هم تناولوا الطّعام في ساعة متأخرة!
(٢) جاء ضيوف كثيرون و جاء صاحب البيت و استقبلهم بحفاوة!
(٣) جاء الضيوف الكثيرون و هم يتكلمون عن ذكريات الضيافة!
(٤) جاء لنا المدعوون الكثيرون حين كُنّا نتكلم مع أصدقائنا!

٢٢٤٥- عَيْنٌ الْجُمْلَةُ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا الْحَالُ:

- (١) يُصبح التّاس مسرورين في فصل الرّبيع بعد مشاهدة الطّبيعة الخضراء!
(٢) إن يصنع المهندسون البيوت محكمةً لا تُهدد الحوادث أكثر المدن!
(٣) قد نرى تداخل روابط الإنسان و البيئة و هو مضرٌ للطّبيعة!
(٤) إنّ التلميذ الذي لا يُطالع دروسه و هو يفهمها ليس ناجحاً!

٢٢٤٦- عَيْنٌ صَاحِبِ الْحَالِ جَمَعَ تَكْسِيرَ:

- (١) شاهد التّاس أشعة الشمس من وراء الجبل متكوّنةً من ألوان مختلفة!
(٢) حصد الفلاحون محاصيل كثيرة في الأراضي الواسعة فرحين!
(٣) كان المعلّمون يعملون في ساحة المدرسة مسرورين من عملهم!
(٤) يساعد طّلاب المدرسة هذا التلميذ متكاسلاً في دروسه!

٢٢٤٧- عَيْنٌ الْخَطَأُ لِلْفَرَاغِ لِإِجَادِ اسْلُوبِ الْحَالِ: «وَصَلَ الْمَوْظَفُونَ إِلَى الدَّائِرَةِ»!

- (١) هم مستعجلين (٢) مستعجلين (٣) هم يستعجلون (٤) و هم مستعجلون
(١) هم مستعجلين (٢) مستعجلين (٣) هم يستعجلون (٤) و هم مستعجلون

٢٢٤٨- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

- (١) إنّ الأعداء يقفون قرب بلدنا مرتبطين!
(٢) كانت المديرية واقفةً أمام المدعوين في الصّالة!
(٣) كنتُ أنظر إلى المناظر الطّبيعية مع صديقاتي متعجبةً!
(٤) يصل شبابنا المجذون إلى المجد و العزة مغتمني الفرصة!

٢٢٤٩- عَيْنٌ الْحَالُ:

- (١) خلق الله لنا في الدّنيا من كلّ الموجودات زوجين اثنين!
(٢) نسأل الله أن يجعل السّكينة في قلوب الخائفين!
(٣) اندفع شباب المسلمين إلى مراكز العلم فرحين!
(٤) كان طّلاب مدرستنا في أداء واجباتهم دؤوبين!

٢٢٥٠- عَيْنٌ الْحَالُ:

- (١) سأجتهد في أعماله حقاً و أتوكل في ثمرتها على ربي!
(٢) يلعب الأطفال بعد إتمام الدّرس فرحين كلّ يوم!
(٣) ابتسم المعلّم في وجهي ابتساماً سرّني كثيراً!
(٤) يُحاسب الطّالب يوم الامتحان حساباً بدقّة!

٢٢٥١- عَيْنٌ صَاحِبِ الْحَالِ وَ هُوَ فَاعِلٌ:

- (١) تحمل الطالبة الحجارة ثقيلة!
(٢) ساعدت الأمّ أخي الصغير مريضاً!
(٣) ينادي هذا الوالد ابنه نائماً!
(٤) شجع هؤلاء الطّالِبَ النموذجي مصفّقين!

٢٢٥٢- عَيْنٌ صَاحِبِ الْحَالِ ضَمِيرًا مُسْتَتْرًا:

- (١) نعتزم بحبل الله في طريقه خاضعات!
(٢) تراني الأخت مشغولةً بالمطالعة!
(٣) ساعدتُ أحد الأصدقاء شاكراً على عمله!
(٤) زرت أباك يوم أمس فرحاً!

٢٢٥٤- عيّن الحال:

- (١) الموت ليس مخوفاً كما يظنّ بعض الناس،
(٣) نفقد قدرتنا أمام مشاكل الحياة،

(سراسرى تهرى ٩٤)

- (٢) عندما نعيش خائفين من الموت،
(٤) وهذا هو الخوف الحقيقي الذي يقتلنا!

(سراسرى زبان ٩٤)

- (٢) و الآن أخاف من نفسي عاقلاً
(٤) و لهذا تركّ التراب يكون عليّ صعباً!

(سراسرى تهرى ٩٣)

- (٢) نشاهد في أعماق البحار الظلمات متراكمة في طبقات!
(٤) ليس العدو قادراً على أن يسيطر على شعبنا المقاوم!

(سراسرى زبان ٩٣)

- (٢) بعض الناس يُحبّون أن يُسافروا راكبين في القطار أو الطائرة!
(٤) العقل هبة من الله لأنه يُسبّب النجاة في أسوأ الحالات!

(سراسرى رياضى ٩١)

- (٢) نَبّهته أمّه نادماً من عمله السيئ!
(٤) لأساعد إخواني المسلمين مظلومين!

(سراسرى فارج ازكشور ٩١)

- (٢) لم يكن الضيف يستطيع أن يبقى في المدينة منتظراً!
(٤) هذا رأي صحيح غير أنّ كثيراً من الطلاب لا يوافقون عليه!

(سراسرى هنر ٩١)

- (٣) تؤمنان! (٢) مؤمنتان!

(سراسرى زبان ٩١)

- (٢) تنقضي الأيام و هي لا تعود مَرّة أخرى، فاعتنمها!
(٤) شرعت بمطالعة كتابي الجديد و هو يتكلم عن أسرار الخلق!

(سراسرى انساني ٩١)

٢٢٥٦- عيّن ما ليس فيه الحال:

- (١) قطعت هذه الطالبة طريقها نحو المدرسة مُسرعة!
(٣) اندفع المجاهدون إلى القتال متوكّلين على الله تعالى!

٢٢٥٧- عيّن الحال:

- (١) يُشجّع المعلم المثالي تلاميذه بأن يكونوا مثلاً صالحاً في الحياة!
(٣) كان الطفل باكياً من أجل أمّه و لكن لم يجدها في البيت!

٢٢٥٨- عيّن العبارة التي تبين حالة الفاعل:

- (١) إنّ الأنبياء يهدون الناس ضالّين!
(٣) استيقظت الطفلة من النوم قلقاً!

٢٢٥٩- عيّن ما ليس فيه الحال:

- (١) لماذا تتكاسل في دراستك و أنت طالب ذكيّ؟!
(٣) كيف يمدح هذا الشاعر الحكام الظالمين و هو مسلم؟!

٢٢٦٠- عيّن الخطأ للفرغ: «لا تقربا من الشرّ و أنتما ..»

- (١) مؤمنان! (٢) يؤمنان!

٢٢٦١- عيّن الحال يختلف نوعها عن البقية:

- (١) بدأ بالكلام و هو يعلم أنّ الوقت سينتهي!
(٣) أنا أعلم الخير راجياً أن يتقبله الله!

٢٢٦٢- عيّن ما ليس فيه الحال:

- (١) إنّ تقدّمنا نحو الأمام أفضل من الوقوف منتظرين لا نتحرّك!
(٢) ركب المسافرون في القطار مستعجلين خوفاً من حركته قبل الموعد!
(٣) نرى الشباب النشيطين في مجتمعنا و هم يرجون الوصول إلى أهدافهم!
(٤) في حياتنا اليومية قد تصادفنا فرص كثيرة و لكنّ أكثر الناس يضيّعونها!

٢٢٦٣- عيّن صاحب الحال فاعلاً:

- (١) أخذت الكتب من المكتبة سريعاً!
(٣) رأيت الضيوف في الغرفة جالسين!

٢٢٦٤- عيّن صاحب الحال جمع تكسير:

- (١) ألبست هذه الأمّ بناتها ملابسهنّ الجديدة و قد كانت بسيطةً نظيفةً!
(٣) ساعدنا المؤمنين و هم مسؤولون عن تأمين معاش عوائلهم!

٢٢٦٥- عيّن ما ليس فيه الحال:

- (١) الشمس في وسط السماء و هي تحرق الأبدان و النباتات،
(٣) لأنّ حرارتها في هذه الأيام من الصيف خطيرة و أنتم ضعفاء،

٢٢٦٦- عيّن «واو» الحاليّة:

- (١) راجعت دروسي و أنا أحفظ قسماً منها!
(٣) أسرع الطالب إلى البيت ماشياً و عاجلاً!

٢٢٦٧- «للأرض بحازّ مساحاتها واسعة و المياه فيها مالحة تذهب إلى الأعلى و الأسفل و تحدث موجات!»

تتكلم كلمة «تذهب» عن حالة:

- (١) المياه (٢) البحار (٣) مالحة (٤) الأرض

٢٢٦٨- عيّن الخطأ (عن الحال):

- (١) تطير الخفافيش في الظلمة و هي تساعدها آذانها!
(٣) لنا هذا الكتاب القيم نقرأه و نحن مصابون بفتن الزمان!

(سراسرى انساني ٨٧)

(سراسرى تهرى ٨٦)

- (٢) قد نرجو أحداً و نحن غافلون عن مضرّته لنا!
(٤) يشجّع الإسلام المسلمين أن يرحلوا إلى أقصى الأرض باحثاً عن العلوم!

عرج

٢٢٦٩- «نَحْنُ نَعْلَمُ طَلَابَنَا..... في العلوم!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(سراسرى رياضى ٨٦)

٢ باحثون

٣ باحثون

٢ باحثان

١ باحثون

٢٢٧٠- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ:

(سراسرى تېبرى ٨٤)

٢ تدخل المؤمنات الجنة شاكرات نعمه ربهن!

١ بدأت الطالبة بدراستها و كتبت واجباتها!

٤ دخلت المعلمة الصف و هي تتبسم بلطف و حنان!

٣ جاء الفارس و هو يواصل طريقه الصعب في الصحراء!

(سراسرى هنر ٨٤)

٢٢٧١- «شارك..... في المراسيم..... زيارة العلماء!» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ لِأَسْلُوبِ الْحَالِ:

٤ الطلاب - و هم يطلبون

٣ طلاب - و طلبوا

٢ طالبان - مطالبان

١ الطالب - مطالبين

تحليل صرفى و ضبط حركات

٢٢٧٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ تَرْجِعُ إِلَى رَبِّهَا رَاضِيَةً مُرَضِيَةً!»

١ النفس: اسم - مفرد مذكر - معرّف بأل / مبتدأ

٢ المطمئنة: اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل من المجزء الثلاثي - معرفة / خبر

٣ ترجع: فعل مضارع - مجزء ثلاثي - للمخاطب - لازم / فعل و فاعل و الجملة فعلية

٤ راضية: اسم - مفرد مؤنث - نكرة - اسم فاعل / حال

٢٢٧٣- عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ شَاهَدْتُ جَمَاعَةً مِنَ الْمَسَافِرِينَ كَانُوا وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ!»

١ الأيام: اسم - جمع تكسير (مفرده: يوم) - معرفة / مضاف إليه

٢ شاهدت: فعل ماضى - متعدّد - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد / فعل و فاعل

٣ المسافرين: اسم - جمع سالم للمذكر - مشتق و اسم فاعل - معرفة / مجرور بحرف الجرّ

٤ واقفين: اسم - جمع سالم للمذكر - نكرة - اسم فاعل / حال

٢٢٧٤- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «طَلَبْتُ مِنْ مُصَلِّحِ سَيَّارَةٍ أَنْ يَجْرَ سَيَّارَتَنَا الْمُعْطَلَةَ بِالْجَزَّارَةِ!»

١ مُصَلِّحٌ: اسم - مفرد - مذكر - اسم فاعل - معرّف بالإضافة / مجرور بحرف الجرّ

٢ يَجْرُ: فعل مضارع - للغائب - مجزء ثلاثي - لازم / فعل مضارع و فاعله «سيارة»

٣ الْمُعْطَلَةُ: اسم - مفرد - مؤنث - اسم مفعول - معرّف بأل / صفة

٤ الجزارّة: اسم - مفرد - مؤنث - اسم مبالغة (للدلالة على «حرفة») - معرّف بأل / مجرور بحرف الجرّ

٢٢٧٥- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «أَنَا أَتَذَكَّرُ مُشَاهِدَةَ جَبَلِ حِرَاءِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِيهِ!»

١ أتذكر: فعل مضارع - للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي من باب تفعل - متعدّد / فعل و فاعل و الجملة فعلية في محلّ «الخبر»

٢ مشاهدة: اسم - مفرد - مؤنث - اسم مفعول - نكرة / مفعول به

٣ يتعبّد: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من مصدر «تعبد» / فعل و فاعله «النبى»

٤ الواقع: اسم - مفرد - مذكر - اسم فاعل من فعل مزيد - معرّف بأل / مضاف إليه

٢٢٧٦- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

٢ أَنَا أَتَمَمْتَنِي أَنْ أَتَشَرَّفَ لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ!

١ غَارٌ جِرَاءٍ يَبْقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ!

٤ كُلُّ مُسَلِّمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ الْجَمِيلَ يَشْتَأِقُ إِلَيْهِ!

٣ لَا يَسْتَطِيعُ صُوعُدَ هَذِهِ الْقِمَّةِ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ!

٢٢٧٧- عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ ضَبْطِ فِي كَلِمَاتِ عِبَارَةٍ «وَصَلَ الْمَسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَ رَكِبَا الطَّائِرَةَ.»

٤ الطَّائِرَةُ

٣ مُتَأَخِّرِينَ

٢ الْمَطَارِ

١ الْمَسَافِرَانِ

٢٢٧٨- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

٢ سَيَّارَةُ الْمَسَافِرِينَ كَانَتْ مُعْطَلَةً أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ!

١ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ مُزَارِعٌ يَسْكُنُ فِي مُحَافِظَةِ مَازَنْدَرَانَ!

٤ أُخِذَتِ السَّيَّارَةُ بِالْجَزَّارَةِ إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ!

٣ اتَّصَلَ الْمَزَارِعُ بِصَدِيقِهِ وَ هُوَ مُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ!

٢٢٧٩- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

٢ إِنَّهَا تَطْلِقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مِنْ فَمِهَا لِلصَّيْدِ!

١ هُوَاةٌ أَسْمَاكُ الرِّبَنِ مُعْجِبُونَ بِسَمَكَةِ السَّهْمِ!

٤ يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَ إِنَّ نَقْلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ!

٣ أَقْوَى النَّاسِ مَنْ إِنْتَصَرَ عَلَى غَضْبِهِ!

(سراسرى رياضى ٩٨)

٢٢٨٠- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

٢ اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!

١ عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!

٤ أَنْصَلْ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحَ السَّيَّارَاتِ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ!

٣ كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ!

(سراسرى هنر ٩٨)

٢٢٨١- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

٢ مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَدِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ!

١ أَمْرُهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بَأَنَّ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ التُّحَاسِ!

٤ أَنْذَرَ خِيَامَ الْخُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ وَ زَمَنِ الْجَمْرَاتِ!

٣ عَلَّقَى إِبْرَاهِيمُ ﷺ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفَيْهِ أَصْغَرَ الْأَصْنَامِ!

۲۱۱۹- گزینه «۴» «تصمیم گرفتیم که به دماوند در جمعه»

بعد با دوستانم صعود کنیم.»؛ «قائمة: فهرست» کلمه مناسبی برای این عبارت نیست و به جای آن باید واژه «قمة: قله» قرار بگیرد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «آیا تراکتور می‌تواند این ماشین را به گاراژ بکشد؟» / گزینه (۲): «از دیدن این صحنه‌ها در تلویزیون خودداری کنید، زیرا آن‌ها مناسب شما نیستند.» / گزینه (۳): «ای دکتر، سرم خیلی درد می‌کند. لطفاً قرص‌هایی مسکن (آرام‌بخش) به من بده.»

۲۱۲۰- گزینه «۴» «إضطرت» به معنای «مجبور کرد» مترادف

«لجأت» به معنای «پناه برد» نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الوجة = الألم (درد) / گزینه (۲): كهف = غار (غار) / گزینه (۳): تمر = تمضي (می‌گذرد)

۲۱۲۱- گزینه «۴» «لا تهنوا» به معنای «سست نشوید» نمی‌تواند

مترادف «لا تأسوا» به معنای «ناامید نشوید» باشد. برای مثال «لا تضعفوا: ضعیف نشوید» را می‌توانیم مترادف «لا تهنوا» بگیریم.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نشیط (بانشاط، فعال) ≠ كسلان (تنبل) / گزینه (۲): أعود (پناه می‌برم) = ألجأ (پناه می‌برم) / گزینه (۳): مبشیرین (بشارت‌دهندگان) ≠ مُنذرين (بیم‌دهندگان)

۲۱۲۲- گزینه «۲» «كسانی که سعادت و شادی را برای دیگران آرزو

نمی‌کنند و به پیشرفت و وطنشان اشتیاق ندارند، آن‌ها را از فرومایگان به حساب می‌آوریم، اگر چه غنی‌ترین مردم باشند.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تعمیر نمی‌کنند، اشتیاق ندارند، دُم‌ها / گزینه (۳): دوست ندارند، کمک نمی‌کنند، دستبندها / گزینه (۴): طلب نمی‌کنند، عبادت نمی‌کنند، دشمنان

۲۱۲۳- گزینه «۲» «این کشاورز به تراکتوری احتیاج دارد تا بتواند

دانه‌ها را در مزرعه‌اش بکارد، اما کشاورزان به او کمک نمی‌کنند.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تعمیر کار - همسایه‌ها / گزینه (۳): دستگاه ضبط - همراهان / گزینه (۴): دماسنج - همسایه‌ها

۲۱۲۴- گزینه «۲» «گروهی از ورزشکاران ایرانی توانستند از کوه

اورست در هفته گذشته بالا بروند، پس خاطراتی از آن (صعود) دیروز در مجله‌ها منتشر شد.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تنگه - عکس‌ها - اینترنت / گزینه (۳): قله - صحنه‌ها - رادیو / گزینه (۴): آبخار - نقش‌ها - تلویزیون

۲۱۲۵- گزینه «۴» «..... حالتی از نشاط و شادابی است که هنگام خوشحالی آن را احساس می‌کنیم.»

«الوهن» به معنای «سستی» برای این عبارت صحیح نمی‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «تلویزیون وسیله‌ای است برای دیدن صحنه‌های متحرک و با نیروی برق کار می‌کند.» ✓

گزینه (۲): «قله لفظی است که بر بلندترین نقطه در کوه اطلاق می‌شود.» ✓

گزینه (۳): «تراکتور ماشینی است که برای کار کشاورزی در مزرعه‌ها استفاده می‌شود.» ✓

۲۱۲۶- گزینه «۱» «خطا درباره تراکتور»:

گزینه (۱): خودش را بر زمین می‌کشد!

گزینه (۲): وسیله‌ای است مانند ماشین که در کارخانه ساخته می‌شود!

گزینه (۳): گاهی برای انتقال ماشین‌های خراب به تعمیرگاه استفاده می‌شود!

گزینه (۴): معمولاً در روستاها استفاده می‌شود، زیرا ساکنان بیشتر به آن نیاز دارند!

۲۱۱۶- گزینه «۲» «وسيله‌ای است برای انتقال مسافران از شهری

به شهر دیگر.»؛ «الجزارة» به معنای «تراکتور» مناسب این عبارت نیست، بلکه «الطائرة» (هواپیما) یا «القطار» یا «الحافلة» (اتوبوس) درست است.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): پسر کم: لفظی است که به پسر کوچک اطلاق می‌شود به خاطر عشق و محبت به او ✓ / گزینه (۳): گاراژ: «مکان توقف ماشین‌ها و اتوبوس‌هاست.» ✓ / گزینه (۴): خراب‌شده: «صفتی است برای دستگاهی یا ماشینی یا ابزاری که به تعمیر نیاز دارد.» ✓

۲۱۱۷- گزینه «۴» «..... مکانی است که مسافران برای سفر با

هواپیما به سمت آن می‌روند.» «الموقف» به معنای «گاراژ» برای این عبارت صحیح نیست، بلکه «المطار: فرودگاه» جواب درست می‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ذوالقرنین از بندگان صالح خداوند بود همان‌گونه که نام او در قرآن ذکر شده است.» / گزینه (۲): «صحنه اول این فیلم بسیار زیباتر به گونه‌ای که شگفتی‌مرا برانگیخت.» / گزینه (۳): «همانا باطل از بین رفتنی خواهد بود، و خداوند عادلان را وارثان زمین قرار می‌دهد.»

۲۱۱۸- گزینه «۳» «الغالبین و صابرين» ← جمع سالم مذکر /

«مشكلات» ← جمع سالم مؤنث

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الخيام مفرد / الخيمة / گزینه (۲):

الحجاج مفرد / الحاج / گزینه (۴): الأقویاء مفرد / القوي

۲۱۲۷- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: لا تهنوا: سست نشوید (نهی) - لا تحزنوا: غمگین نشوید (نهی) - و: در حالی که (حالیه)

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): نباید سست شوید و نباید ... (لفظ «نبايد» برای فعل نهی مخاطب به کار نمی‌رود) - و «واو» حالیۀ است و معنای «در حالی که» می‌دهد. / گزینۀ (۳): سستی نمی‌کنید و غمگین نمی‌شوید (به صورت مضارع منفی ترجمه شده، در حالی که نهی است). - چرا که «واو» حالیۀ است: در حالی که «ان» ترجمه نشده. / گزینۀ (۴): تنبلی نکنید (معنای درستی برای «لا تهنوا» نیست). - در حالی که (باید بر سر عبارت بعدی می‌آید) - بهتر است «انتم» در جایگاه خود ترجمه نشده: شما برتر هستید.

۲۱۲۸- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: ائمنوا: ایمان آوردند - یقیمون: بر پا می‌دارند - یؤتون: می‌پردازند - و هم راکعون: در حالی که «واو» حالیۀ در رکوع هستند.

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «ائما» (ترجمه نشده). - ایمان بیاورند «ائمنوا» ماضی است. - سور کوع می‌کنند «واو» حالیۀ ترجمه نشده. / گزینۀ (۳): بی‌شک (ترجمۀ درستی برای «ائما» نیست: فقط) - در حالی که «واو» در «و» الّذین ائمنوا» حالیۀ نیست، بلکه فقط عبارت قبلی را به بعدی مربوط ساخته. - به پا داشتند «یقیمون» مضارع است. - پرداختند «یؤتون» مضارع است. / گزینۀ (۴): و آن‌ها از رکوع کنندگان هستند (اولاً «واو» حالیۀ ترجمه نشده، ثانیاً «ین» در عبارت عربی وجود ندارد، پس حرف «از» اضافی است).

۲۱۲۹- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: قد اصبحوا: شده‌اند (ماضی نقلی) - یصلحون: تعمیر می‌کنند - و: در حالی که (حالیه) - لا يحتاجون: احتیاج ندارند.

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): مزرعه «المزارع» جمع است. - ماشین‌هایشان را که خراب شده «المعطله» جمله وصفیه نیست، بلکه صفت مفرد است. - و نیازی ... «واو» حالیۀ است. - ماشین‌های بیگانه «الأجنبی» صفت برای «مصلح» است: تعمیر کار بیگانه / گزینۀ (۳): مزرعه‌های این کشاورز (ص: کشاورزان این مزرعه‌ها، «المزارع» است نه «المزارع») - شده‌اند «اصبحوا» جمع است: شده‌اند. - تعمیر می‌کنند «یصلحون» للغائبین است. - و به تعمیر کار «واو» حالیۀ است. - «السیارات» ترجمه نشده. / گزینۀ (۴): خودشان «السیاراتهم»: ماشین‌هایشان) - ماشین «السیارات» جمع است. -

۲۱۳۰- گزینۀ «۳»

کلمات مهم: ازداد: زیاد شود (فعل شرط) - أشرّف: مشرف می‌شوم (جواب شرط) ألجأ: پناه می‌برم - حتی أستعینة: تا از او یاری بجویم.

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): زندگی (ضمیر «ی» در «حیاتی» ترجمه نشده). - می‌روم (ترجمۀ دقیقی برای «أشرّف» نیست) - پناه برده «ألجأ»: پناه می‌برم) - مرا یاری کند «أستعینة» للمتكلم وحده است نه للغائب: از او یاری بجویم. / گزینۀ (۲): تا به او ... «تا» ترجمۀ درستی برای «و» نیست. - و از او ... «و» ترجمۀ درستی برای «حتی» نیست. / گزینۀ (۴): او مرا یاری کند (مانند گزینۀ ۱)

۲۱۳۱- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: كنت أذکر: به یاد می‌آوردم (ماضی استمراری) - تمّر: در حالی که گذر می‌کرد، جمله حالیۀ (كنت أذکر ... + تمّر ماضی مضارع) - ماضی استمراری) - أصبح: می‌شدم - أقول: می‌گفتم - لن یرجع: باز نخواهد گشت (مستقبل منفی) - مَضَى: گذشته است.

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): با یادآوری خاطراتش «تمّر» ذکر یائنها امامی» ترجمه نشده. - در حالی که (در جای مناسب به کار نرفته). - بودم (می‌شدم) - بگذرد «مَضَى» ماضی است. / گزینۀ (۲): بودم (مانند گزینۀ ۱) - در این حال (اضافی است). - گفتم (كنت ... أقول

ماضی استمراری) - بر نمی‌گردد (مضارع منفی است. در حالی که «لن یرجع» مستقبل منفی است). / گزینۀ (۳): مدرسه‌ام «المدرسة» ضمیر ندارد. - می‌گذرد «تمّر» جمله حالیۀ است که آن را باید در این جا ماضی استمراری ترجمه کرد، چون قبل از آن فعل ماضی آمده. - فکر کردن «أفکاري: افکارم) - باز نمی‌گردد (باید مستقبل بیاید).

۲۱۳۲- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: ما زرت: ندیده بودم (قلت ... + ما زرتّه) - ماضی بعید) - مرّت: گذشت

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): از دیدن او گذشته بود (اولاً «ما زرت» یعنی «ندیده بودم»، ثانیاً «گذشته بود» اضافی است). - چون مشتاق دیدار ... «مشتاقاً» حال است: در حالی که مشتاق ... بودم. - می‌گذرد «مرّت» ماضی است. / گزینۀ (۳): وقتی (اضافی است). - بعد از مدت‌ها «مدّة طويلة»: مدتی طولانی) - دیدم (ماضی ساده و مثبت است). - بسیار (معادلی در عبارت عربی ندارد). - می‌گذشت (ماضی استمراری است، در حالی که «مرّت» ماضی ساده است). - چون مشتاق ... بودم (مانند گزینۀ ۲) / گزینۀ (۴): دیدم (مانند گزینۀ ۳) - می‌گذرد (مانند گزینۀ ۲) - هستم (چون قبل از حال (مشتاقاً)، «مرّت» به صورت ماضی آمده، پس عبارت بعد را به صورت ماضی ترجمه می‌کنیم: بودم).

۲۱۳۳- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: تبّ: پخش می‌شود - تؤلم: به درد می‌آورد - نتمّتی: آرزو می‌کنیم - یستقرّ: مستقر شود

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): غم‌انگیز (ترجمۀ دقیقی برای «المرة» نیست). - پخش می‌کند (تبّ: پخش می‌شود، مجهول است). - سرشار (اضافی است). - حقاً (ترجمه نشده). / گزینۀ (۲): پخش می‌شد «تبّ» مضارع است. - بسیار «حقاً»: واقعاً) - آرزو داشتیم «نتمّتی» مضارع است. - فرابگیرد (ترجمۀ درستی برای «یستقرّ» نیست). / گزینۀ (۳): المّرة (ترجمه نشده). - پخش شده «تبّ» فعل است: پخش می‌شود) - حقاً (مانند گزینۀ ۱) - مشتاقیم «نتمّتی» آرزو داریم)

۲۱۳۴- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: کان ... یعتبدون: عبادت می‌کردند (ماضی استمراری) - بعث: فرستاد - حتی یهدوا: تا هدایت کنند.

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): زمان‌ها «الزمان» مفرد است. - ساخته شده «مصنوعة» حال است نه صفت برای «الأصنام»: در حالی که ... ساخته شده بودند) - چوب و سنگ «الأخشاب والأحجار» جمع هستند. - پیامبرانش «الأنبياء» ضمیر ندارد. / گزینۀ (۳): چون (معادلی در عبارت ندارد). - ساخته شده‌ای (مانند گزینۀ ۱) - با بشارت (در جای مناسبی از جمله قرار نگرفته). - پیامبرانی «الأنبياء» معرفه است نه نکره. - هدایت شوند «یهدوا» متعدی است: هدایت کنند. / گزینۀ (۴): بت‌هایی را «الأصنام» معرفه است نه نکره. - چوب و سنگ (مانند گزینۀ ۱) - ساخته بودند «مصنوعة»: حال است. در حالی که ساخته شده بودند) - و به ایشان بشارت دهند «مبشّرين» حال است: با بشارت). -

۲۱۳۵- گزینۀ «۲»

کلمات مهم: علی ... المسلمین: مسلمانان باید ... بر مسلمانان واجب است - أن یجتنبوا: دوری کنند - صائمین: در حالی که روزه‌اند (حال) - أكّد: تأکید شده است - زویت: روایت شده

خطاهای مهم سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): روزه‌دار «صائمین» صفت نیست، بلکه حال است. - نباید «علی ...»: باید) - دروغ بگویند و غیبت کنند «الكذب والغیبة» اسم هستند نه فعل. - «یجتنبوا» (ترجمه نشده). - زیرا «كما»: همان‌گونه) / گزینۀ (۳): علی (ترجمه نشده). - پرهیز می‌کنند «أن یجتنبوا»: پرهیز کنند، مضارع التزامی) - احادیث «أحادیث» نکره است نه معرفه: احادیثی) / گزینۀ (۴): که ماه روزه‌داری است (معادلی در عبارت عربی ندارد). - روایت کرده است «رُوي» مجهول است نه معلوم: روایت شده) - تأکید نموده است «أكّد» مجهول است: تأکید شده است).

۲۱۳۶- گزینه ۱

کلمات مهم: یَقَعُ: قرار دارد - یَعِيشُ: زندگی می کند - لَجَأُ: پناه برده است.

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۲): بالا (ترجمه دقیقی برای «قمة» نیست). - یَقَعُ و هَنَّاكُ (ترجمه نشده اند). - گریخته است («لَجَأُ»: پناه برده است) // گزینه (۳): یَقَعُ (ترجمه نشده). - وجود دارد («هناك»: آنجا) - زیرا (اضافی است) - مجبور ... کرده اند («لَجَأُ»: پناه برده است) // گزینه (۴): بالا (مانند گزینه ۲) - وجود دارد («یَقَعُ»: قرار دارد) - به دور از (معادلی در عبارت عربی ندارد). - لَجَأُ: ترجمه نشده است.

۲۱۳۷- گزینه ۴

کلمات مهم: یتوکلون: توکل می کنند - لاجئین: در حالی که پناه می برند (حال) - لن یقنطوا: ناامید نخواهند شد - وسعت: فرا گرفته.

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): مَن (ترجمه نشده). - زندگی (الدَّهر: روزگار). - و به او پناه می برند («لاجئین»، حال: در حالی که به او پناه می برند) // گزینه (۲): اِنَّمَا (ترجمه نشده). - زندگی (مانند گزینه ۱) به او پناه می برند (مانند گزینه ۱) - شامل کرده («وسعت»: فرا گرفته) - ناامید نمی شوند («لن یقنطوا»: مستقبل منفی است). // گزینه (۳): اِنَّمَا (مانند گزینه ۲) - توکل کرده اند («یتوکلون»: مضارع است). - به او پناه می برند (مانند گزینه ۲) - ناامید نمی شوند (مانند گزینه ۲) - رستگار می شوند («المفلحون»: اسم است نه فعل: رستگاران)

۲۱۳۸- گزینه ۱

کلمات مهم: یقف: می ایستد - و هو لا یستسلم: در حالی که تسلیم نمی شود (جملة حالیه) - سیدوق: خواهد چشید

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۲): فقط (معادلی در عبارت عربی ندارد) - بایستد («یقف»: مضارع اخباری است نه التزامی). - و مقابلشان ... («واو» حالیه است). - تسلیم نرود («لا یستسلم»: تسلیم نمی شود) - می چشد (مضارع «سیدوق»: مستقبل است). // گزینه (۳): روزگار (اضافی است) - بایستد (مانند گزینه ۲) - و مقابل آن ... (مانند گزینه ۲) // گزینه (۴): هر کس («الشخص الذی»: کسی که) - سختی ها (در جایگاه مناسب خود نیامده و باید در عبارت قبلی می آمد) - می چشد (مانند گزینه ۲).

۲۱۳۹- گزینه ۳

کلمات مهم: اُتمتی: آرزو دارم - حَفْظُنْ: حفظ کرده اند - اُنْ یُشْرَفُنْ: که مشرف شوند

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): آرزوی من ... این است («أتمتی» فعل است: آرزو دارم). - دختران ایران («الإیرانیات» صفت «البنات» است: دختران ایرانی). - آیات قرآن («القرآنیة» صفت است: آیات قرآنی). // گزینه (۲): آرزوی این دختران ... این است (اولاً «أتمتی» فعل است، ثانیاً «أتمتی» للمتكلم وحده است). - هذه (ترجمه نشده). // گزینه (۴): آیات قرآن (مانند گزینه ۱) - حفظ می کنند («حفظن»: ماضی است نه مضارع).

۲۱۴۰- گزینه ۲

کلمات مهم: تَدْغُوا: به یاد بیاورید (امر) - النعم الإلهیة: نعمت های الهی - أعطی: عطا کرده است - و قد کنتم: در حالی که بودید - لم یکن لکم: نداشتید

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): باید به خاطر بیاورید (لفظ «باید» برای امر مخاطب نمی آید، به خاطر بیاورید) - خداوند (الإلهیة: الهی) - آن زمان که («و قد کنتم»، حالیه است: در حالی که). // گزینه (۲): عطا شده است («أعطی» معلوم است نه مجهول: عطا کرده است) - هستید («کنتم»: بودید) - ندارید (لم یکن لکم: نداشتید) // گزینه (۴): خداوند (مانند گزینه ۱) - داده شده است (مانند گزینه ۲) - چون (ترجمه درستی برای «و» نیست).

۲۱۴۱- گزینه ۴

کلمات مهم: سألت: پرسیدم - لِمَ تَبکی: چرا گریه می کنی - و أنت تری: در حالی که می بینی - یشتاقون: اشتیاق دارند - اُنْ یزوروا: که ببینند (می توان آن را به صورت مصدر نیز ترجمه کرد: دیدن).

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): وقتی («و» حالیه است: در حالی که) - مشتاق شده اند («یشتاقون»: مضارع است نه ماضی). // گزینه (۲): تعجب کردم («مُتَعَجِباً» اسم و حال است: با تعجب) - تری (ترجمه نشده). - مردم («التاس»: مفعول «تری» است: مردم را) // گزینه (۳): می پرسم («سألت» ماضی است). - دلیل گریه تو چیست (ترجمه دقیقی برای «لِمَ تَبکی» نیست). - وقتی (مانند گزینه ۱) - مشتاقانه ... آمده اند («یشتاقون»: مضارع است نه ماضی).

۲۱۴۲- گزینه ۴

کلمات مهم: تَبَلع: می بلعد - تُخْرَج: خارج می کند (متعدی) - زوال: از بین رفتن، برطرف شدن

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): توسط بچه هایش («صغارها» مفعول است نه نائب فاعل). - بلعیده می شود («تَبَلع» معلوم است نه مجهول). - خارج می شود (اولاً «تُخْرَج» متعدی است، ثانیاً ضمیر «ها» در آن ترجمه نشده است). // گزینه (۲): بچه اش («صغار» جمع است). - آن را (ص: آن ها را) // گزینه (۳): خود را پنهان می کند (کلاً اشتباه ترجمه شده). - خارج می شود. (مانند گزینه ۱)

۲۱۴۳- گزینه ۳

کلمات مهم: أَحَبّ: محبوب ترین - هواة هذا الفریق الإیرانیین: علاقه مندان ایرانی این تیم («الإیرانیین» صفت «هواة» است). - یُشْتَهون: تشبیه می کردند (با توجه به «کان» که ماضی است، «یشتَهون» ماضی استمراری ترجمه می شود).

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): مَن (ترجمه نشده). - تیم ایرانی («الإیرانیین» صفت «فریق» نیست). - است (کان: بود) - تشبیه می کنند (باید ماضی استمراری ترجمه شود). // گزینه (۲): یک (زائد است). - تماشاگران (هواة: علاقه مندان) - تیم ایرانی (مانند گزینه ۱) - تشبیه می شد («یُشْتَهون» جمع و معلوم است). // گزینه (۴): مَن (مانند گزینه ۱) - بازیکن («اللاعبین» جمع است). - تشبیه می کنند (مانند گزینه ۱)

۲۱۴۴- گزینه ۴

کلمات مهم: أنظروا ... دقیقاً: به دقت نگاه کنید - تحمی: حمایت می کند - أشدّ حناناً: مهربان ترین

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): ماهی ها («السّمكة» مفرد است). - تا ببینید (زائد است). // گزینه (۲): اگر (زائد است). - نگاه کنید (باید امر باشد، نه مضارع التزامی). - می بینید (مانند گزینه ۱) - بسیار مهربان («أشدّ حناناً: مهربان ترین) // گزینه (۳): که آفریقایی است («الإفریقیة» صفت مفرد است). - مهربانی شدیدی (مانند گزینه ۲)، بسیار مهربان) - دارد (در عبارت داده شده معادلی ندارد).

۲۱۴۵- گزینه ۴

کلمات مهم: تُفَضّل: ترجیح می دهد - الفرائس: شکارها

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): انتخاب کند (زائد است). // گزینه (۲): («صعب» خبر است نه مبتدا). - به این دلیل است که (اولاً «فإنها» یعنی «زیرا» ثانیاً خبر نیست). - خوردن (طعام: غذا) // گزینه (۳): غذا خوردن (طعام: غذا) - دوست دارد (تُفَضّل: ترجیح می دهد)

۲۱۴۶- گزینه ۴

بررسی خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): و («واو» حالیه معنای «در حالی که» می دهد). // گزینه (۲): و (مانند گزینه ۱) // گزینه (۳): خندان، گریان («هو یضحک» و «هو یبکی» جمله هستند و نباید به صورت اسم ترجمه شوند).

۲۱۴۷- گزینه ۲

بررسی خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): به ما آموخته است («تعلّمنا» یعنی «یاد گرفتیم») - نیکوکار («الإحسان» یعنی «نیکی») - زنده است («ببقی» ترجمه نشده است). - مگر این که (ترجمه صحیحی برای «و إن» نیست) // گزینه (۳): توسط (اضافی است) - آموزش داده شده («تعلّمنا» فعل معلوم و متکلم مع الفیر است) - منتقل کنند («نقل» مجهول است). // گزینه (۴): باقی خواهد ماند («ببقی» فعل مستقبل نیست) - ببرند (مانند گزینه ۳)

۲۱۴۸- گزینۀ «۴»

ترجمۀ درست: «علاقه‌مندان ماهی‌های زینتی»

شيفته این ماهی هستند.

«أسماك الزينة»: ماهی‌های زینتی / مُعجبون: شيفته هستند (خبر است).

۲۱۴۹- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: کان یشتغل: مشغول بود - کنت

أقرأ: می‌خواندم - مقاله صديقي الطبيّة: مقاله پزشکی دوستم

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): تا زمانی که «عندما»: وقتی -

مشغول باشد (مضارع التزامی است، در حالی که «کان یشتغل» ماضی

استمراری است) - مقاله دوست پزشکم «الطبيّة» صفت «مقاله» است نه

«صديق» - می‌خوانم (مضارع است، اما «أقرأ» با «کان» قبل از خود معنای

ماضی استمراری دارد) / گزینۀ (۳): یشتغل (ترجمه نشده) - خواندم (باید

ماضی استمراری باشد) / گزینۀ (۴): ماشین‌ها (اولاً «سيارة» مفرد است،

ثانياً ضمير «ي» در «سيارتي» ترجمه نشده) - مقاله دوست طبييم (مانند

گزینۀ ۲) - خواندم (مانند گزینۀ ۳).

۲۱۵۰- گزینۀ «۲»

ترجمۀ درست: «کارگران کارخانه رافقال دیدم.»

«نشيطين» حال برای «عَمال» است نه صفت آن.

۲۱۵۱- گزینۀ «۳»

ترجمۀ درست سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): «خواندم پیامبران را بشارت‌دهنده به سوی مردم فرستاد.»

«مبشرين» حال برای «الأنبياء» است نه صفت آن.

گزینۀ (۲): «سست نباشید و اندوهگین مباشید، در حالی که شما برترید.»

لفظ «نباید» برای امر مخاطب به کار نمی‌رود - معادلی برای واژه «اگر» در

عبارت عربی نیست و «واو» در ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ حالتیه است.

گزینۀ (۴): «دوستم را همیشه خوشبین و خندان به زندگی خواهی یافت.»

«متفانلاً» صفت «صديق» نیست.

۲۱۵۲- گزینۀ «۳»

ترجمۀ درست: «و مردم از زبان و دستش در

امان هستند.»

۲۱۵۳- گزینۀ «۲»

ترجمۀ درست: «هیچ‌کس نخواهد توانست که از

قله این کوه بالا برود.»

۲۱۵۴- گزینۀ «۳»

کلمات کلیدی: «مَن یری الناس صِغاراً»: کسی

که مردم را کوچک می‌بیند / «كألذي»: چون کسی است که / «هو واقف»:

ایستاده / «على قمة الجبل»: بر قله کوه / «بِراه الناس»: مردم او را می‌بینند /

«صغیراً»: کوچک / «أيضاً»: نیز

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): در نظرش (معادل «یری: می‌بیند» نیست) -

قله‌ای از کوه (اولاً «قمة» در این عبارت نکره نیست، ثانياً کلمه «از»

اضافی است) - در نظر مردم (معادل «بِراه الناس»: مردم او را می‌بینند»

نیست) / گزینۀ (۲): دید («یری» مضارع است نه ماضی!) - قله‌ای در کوه

(اولاً «قمة» در این عبارت نکره نیست ثانياً کلمه «در» اضافی است) /

گزینۀ (۴): انگاشت («یری» مضارع است نه ماضی!) - همان کس است که ...

(کلمه «ك» مانند) در «كألذي» در ترجمه لحاظ نشده است!

۲۱۵۵- گزینۀ «۴»

ترجمۀ صحیح سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): گاهی خودمان را به کار خوب و بدی عادت می‌دهیم،

گزینۀ (۲): و تغییر دادنش مثل بیماری‌ای می‌شود که هیچ درمانی ندارد،

گزینۀ (۳): و به سوی آن کشیده می‌شویم [اما] نه از روی اراده!

۲۱۵۶- گزینۀ «۴»

خطای این عبارت: تا به بهشت برسند (معادل «و اشتروا الجنة»: و بهشت را

خریدند» نیست)

۲۱۵۷- گزینۀ «۴»

کلمات کلیدی: «لا یحزنني»: نباید مرا ناراحت

کند / «قول الذين»: گفتار کسانی که / «یتکلمون»: سخن می‌گویند /

«عتي»: در مورد من / «جاهلين»: جاهلانه / «و أنا أعلم»: در حالی که من

آگاه هستم / «جهلهم»: به جهلشان

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): از جهل من («جاهلين» حال است و باید

به شکل قید حالت ترجمه شود!) - و من («و أنا أعلم» جمله حالیه است و

باید با «در حالی که» ترجمه شود)

گزینۀ (۲): و من (مانند گزینۀ ۱) - ابدأ (اضافی است) - ناراحت نمی‌کند

(«لا» در «لا یحزن» از نوع «نهی» است نه «نفی»)

گزینۀ (۴): هیچ‌گاه (اضافی است) - درباره جهل من (مانند گزینۀ ۱) -

ناراحت نمی‌کند (مانند گزینۀ ۲)

۲۱۵۸- گزینۀ «۳»

کلمات کلیدی: «یقبل»: می‌پذیرد / «عذرك»:

عذر تو را / «إذا»: هرگاه / «تعمل»: انجام دهی / «عملاً خطأ»: کار

اشتباهی / «یسامحك»: تو را می‌بخشد / «لا یذكرک»: از تو یاد نمی‌کند /

«بسوء»: به بدی / «في غيابک»: در غیاب تو

خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینۀ (۱): انجام («تعمل» فعل است نه اسم) - کار اشتباه («عملاً خطأ»

نکره است نه معرفه!) - بدی‌ات را (معادل «بسوء»: به بدی» نیست)

گزینۀ (۲): به خاطر نمی‌آورد («لا یذكر» یعنی «یاد نمی‌کند» و با «یتذکر»

به خاطر می‌آورد» فرق دارد).

گزینۀ (۴): نزد او (اضافی است) - پذیرفته است («یقبل»: می‌پذیرد» یک

فعل غیر اسنادی است و نباید به شکل اسنادی (با «است») ترجمه شود!) -

خطایی («عملاً» ترجمه نشده است!) - بدی‌ات را (مانند گزینۀ ۱) - به خاطر

نمی‌آورد (مانند گزینۀ ۲)

۲۱۵۹- گزینۀ «۱»

کلمات مهم: «عامل»: رفتار کن - «الناس»: با

مردم - «مثلاً»: آن‌طور که - «تُحَب»: دوست داری - «أَنْ يُعاملوك»: با تو

رفتار کنند - «لا تکن»: مباش - «ذا وجهين»: دورو

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): معامله نمای (معادل «عامل»: رفتار کن»

نیست!) - داد و ستد شود (معادل «أَنْ يُعاملوا» نیست!) - پس (معادل دقیقی

برای «و» نیست) / گزینۀ (۳): معامله کنید (مانند گزینۀ ۲) - دوست

داشته‌اید (اولاً «تُحَب» مضارع است نه ماضی! ثانياً مفرد است نه جمع!) -

عمل کنند (معادل «أَنْ يُعاملوا» نیست!) - پس (مانند گزینۀ ۲) - نباشید

(«لا تکن» مفرد است نه جمع) / گزینۀ (۴): رفتار کنید (معادل «عامل» مفرد است

نه جمع!) - دوست می‌دارید («تُحَب» مفرد است نه جمع!) - با شما رفتار شود

(معادل «أَنْ يُعاملوك»: با تو رفتار کنند» نیست!) - مباشید (مانند گزینۀ ۳)

گزینۀ (۳) - همگی (زائد است) - به‌همراه (مانند گزینۀ ۱) - رأیتهم (مانند گزینۀ ۱)

گزینۀ (۳) - همگی (زائد است) - به‌همراه (مانند گزینۀ ۱) - رأیتهم (مانند گزینۀ ۱)

۲۱۶۱- گزینۀ «۴»

کلمات مهم: «أعجب الأسماك»: عجیب‌ترین

ماهی‌ها - «الهواة»: علاقه‌مندان - «حیتاً»: زنده (قید حالت است).

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): ماهی‌های عجیبی («أعجب» اسم

تفضیل است) - شکار زنده (اولاً ضمیر «ها» در «صیدها» ترجمه نشده، ثانياً «زنده»

حال است نه صفت) / گزینۀ (۲): ماهیانی است که («الأسماك» معرفه است و دلیلی

برای ترجمۀ آن به صورت نکره، نداریم) - خوردن زنده شکار (مانند گزینۀ ۱) /

گزینۀ (۳): شگفت‌آوری است که (اولاً «أعجب» اسم تفضیل است، ثانياً باید به

صورت معرفه ترجمه شود) - سخت دشوار (این دو واژه با هم دلیلی بر مبالغه

هستند، ولی عبارت عربی مبالغه ندارد) - زنده خوردن صید (مانند گزینۀ ۲)

۲۱۶۲- گزینه ۱ **خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): کسی «لا»ی نفی جنس معنای «هیچ کس» می‌دهد. - خواسته‌هایش «حاجه» مفرد است نه جمع و هم چنین ضمیری به آن متصل نیست! / گزینه (۳): نزدیک است «دنا» به معنای «نزدیک شد» است! / گزینه (۴): نمایان بوده است «یظهر» مضارع است نه ماضی.

۲۱۶۳- گزینه ۴ **کلمات مهم:** «یقیمون»: به پا می‌دارند - «یؤتون الزکاة»: زکات را می‌دهند - «و هم راکعون»: در حالی که در رکوع هستند.

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): آن‌ها که ... (ساختار جمله تغییر کرده است). - در حال رکوع «هم راکعون» جمله حالیه است و باید به شکل جمله ترجمه شود. / گزینه (۲): و در حال ... «واو» از نوع حالیه است و باید به صورت «در حالی که» ترجمه شود. / گزینه (۳): در حال رکوع کردن (مانند گزینه ۱) - زکات خود «الزکاة» ضمیر اضافی ندارد.

۲۱۶۴- گزینه ۱ **کلمات مهم:** «لما وصلت»: وقتی رسیدم - «الملجأ المقدس»: پناهگاه مقدس - «کان یقع»: قرار داشت - «رأیت»: دیدم - «لا یصل إليه إلا ...»: این عبارت اسلوب حصر دارد و می‌توان به دو صورت آن را ترجمه کرد: «نمی‌رسند به آن، مگر کسانی که قدرت بیشتری دارند.» یا «تنها کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می‌رسند.»

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): آن پناهگاه (لفظ «آن» اضافی است). - واقع است «کان یقع» ماضی است. - تنها (در جای نامناسبی آمده است و باید کنار «کسانی» ترجمه شود) / گزینه (۳): رسیدن «وصلت» فعل است نه مصدر. - بلندی (ترجمه دقیقی برای «فوق» نیست). - کوه مرتفع (باید نکره باشد). - واقع است (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): آن پناهگاه (مانند گزینه ۲) - رسیدم که ... (ساختار جمله تغییر کرده است). - بلندی (مانند گزینه ۳) - کسی را (اضافی است). - ندیدم («رأیت» ماضی مثبت است نه منفی).

۲۱۶۵- گزینه ۲ **کلمات مهم:** «صعد»: بالا رفتند - «الزّوار»: زائران - «کلّمهم»: همگی - «جبل النور»: کوه نور - «لزّیارة غار حراء»: برای زیارت غار حراء - «من»: کسانی که - «لم یقدروا علی الصّعود»: برای صعود قدرت نداشتند

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): در کوه نور (در این جمله، «جبل النور» مفعول به (مفعول) است نه قید مکان). - از آن (اضافی است). - نمی‌توانست (اولاً «لم یقدروا» فعل جمع است نه مفرد، ثانیاً معادل ماضی ساده یا نقلی منفی است نه ماضی استمراری!) / گزینه (۳): در نور دیدند (معادل دقیقی برای «صعد» نیست). - آن‌ها که (معادل دقیقی برای «من» نیست). / گزینه (۴): صعود می‌کنند («صعد» ماضی است نه مضارع). - نمی‌تواند (اولاً «لم یقدروا» جمع است نه مفرد، ثانیاً معادل ماضی ساده یا نقلی منفی است نه مضارع.)

تکلیف: «کلّمهم» در این جمله می‌تواند، «همه» یا «همگی» ترجمه شود اما ترجمه آن به شکل «همگی» دقیق‌تر است.

۲۱۶۶- گزینه ۲ **کلمات مهم:** «لا تهنوا»: بسست نشوید - «لا تحزنوا»: غمگین نشوید - «الأعلون»: برترین‌ها (جمع «أعلی»)

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): سستی مکنید (ترجمه دقیقی برای «لا تهنوا» نیست). - زیرا «وو» حالیه است و معنای در حالی که می‌دهد نه «زیرا» / گزینه (۳): شمارا وهن دست ندهد (مانند گزینه ۱) - دچار حزن نشوید (ترجمه دقیقی برای فعل «لا تحزنوا» نیست). - چه (مانند گزینه ۱) / گزینه (۴): دچار وهن و سستی نشوید (مانند گزینه ۱) - چه (مانند گزینه‌های قبل) - برتر از همه (در آیه شریفه، این ساختار وجود ندارد).

۲۱۶۷- گزینه ۱ **کلمات مهم:** «کان»: بودند (در این عبارت به صورت جمع ترجمه می‌شود). - «أمة واحدة»: امتی یکپارچه - «بعث»: برانگیخت - «مبشّرین»: بشارت‌دهنده (حال است و برای همین به صورت مفرد ترجمه می‌شود).

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): آن‌گاه (معادل دقیقی برای «ف» نیست). - پیامبرانی هشداردهنده (اولاً «النبیین» معرفه است، ثانیاً «مبشّرین» حال است نه صفت به معنای «بشارت‌دهنده»). / گزینه (۳): ابتدا (چنین کلمه‌ای در عبارت عربی دیده نمی‌شود). - ائت واحد (باید نکره باشد). - پیامبرانی (باید معرفه باشد). / گزینه (۴): در آغاز (مانند گزینه ۳) - یگانه پرست (ترجمه صحیحی برای «واحدة» نیست). - آن‌گاه (مانند گزینه ۲)

۲۱۶۸- گزینه ۲ **بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): معلم را در حالی که خوشحال بود («معلماً» و «مسروراً»، هر دو، نکره هستند، پس ترکیب وصفی داریم، نه حال و صاحب الحال ← معلم خوشحالی را) / گزینه (۳): نوشته بود («یکتب» فعل مضارع است و چون همراه یک فعل ماضی آمده، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود نه ماضی بعید ← می‌نوشت). / گزینه (۴): «مبتسمه» مؤنث است، پس نمی‌تواند حال «الولد» باشد که مذکر است، بلکه باید آن را به عنوان حال برای «أم» در نظر بگیریم ← فرزند به مادرش در حالی که خندان است، کمک می‌کند.

۲۱۶۹- گزینه ۳ **کلمات مهم:** «ابتعد»: دوری کند (فعل شرط است و به صورت مضارع ترجمه می‌شود). - «شاباً»: در جوانی - «أقبل علی»: روی بیاورد (به دلیل وابسته‌بودن به فعل شرط، به صورت مضارع ترجمه می‌شود). - «لعل»: شاید که، امید است که - «یُملاً»: پر شود (مجهول)

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): جوانی («شاباً» صفت مضاف‌الیه نیست). / گزینه (۲): اگر (اضافی است). - علوم سودمندی («العلوم النافعة» معرفه است نه نکره). - پر کند («یُملاً» مجهول است). / گزینه (۴): جوانی (مانند گزینه ۱) - پر کند (مانند گزینه ۲)

۲۱۷۰- گزینه ۱ **کلمات مهم:** أعدّ: فراهم کرده - تجرّی: جاری است - خالدین: درحالی‌که جاویدان هستند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): آماده می‌کند («أعدّ» ماضی است). - رودخانه‌هایی («الأنهار» معرفه است). - و در آن ... (ص: در حالی که در آن ...، «خالدین» حال است). / گزینه (۳): بوستان‌ها («جَنّات» نکره است). - جاری کرده («تجرّی» لازم و مضارع است). - و در آن ... (مانند گزینه ۲) / گزینه (۴): بوستان‌ها (مانند گزینه ۳) - نهرهایی (مانند گزینه ۲) - جاری ساخته (مانند گزینه ۳) - و در آن (مانند گزینه ۲)

۲۱۷۱- گزینه ۱ **کلمات مهم:** تقدّر: می‌توانی (للمخاطب) - أن تعدّ: به شمار آوری (مضارع التزامی) - تستطیع: می‌توانی (للمخاطب) - أن تصعد: بالا بروی (مضارع التزامی) - حتی: تصل: تا برسی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): کار خود (ضمیر «خود» زائد است). - راه نجات (ترجمه درستی برای «الفرج» نیست). / گزینه (۳): دیواری («الجدار» معرفه است). - ولی (ترجمه درستی برای «و» نیست). - خود را بالا ببری (ص: از آن بالا بروی) - فرجی («الفرج» معرفه است). / گزینه (۴): دیواری (مانند گزینه ۳) - قادری («تقدر» فعل است نه اسم). - کار خویش (مانند گزینه ۲) - یا (ترجمه درستی برای «و» نیست). - راه نجاتی (مانند گزینه ۲) - ضمناً «تستطیع» ترجمه نشده.

۲۱۷۲- گزینه ۴ **یجب علينا** (ترجمه نشده). - أن نُصلح (مضارع التزامی است). - «لا» نفی جنس است و «مقصر» ترجمه درستی برای «ذنب» نیست. **ترجمه درست:** «پس بر ما واجب است که خودمان را اصلاح کنیم و زمان هیچ گناهی ندارد.»

۲۱۷۳- گزینه ۱ **کلمات مهم:** الشاعر الحقيقي: شاعر حقیقی (ترکیب وصفی) - شباب: جوانان - مجتمعه: جامعه‌اش - الانتفاع: بهره‌بردن

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): است که نیازی به این کلمات نیست. فرزندان (ترجمه درستی برای «شباب» نیست). اجتماع «مجمع» یعنی جامعه) - فرصت («فُرص» جمع است.) / گزینه (۳): کسی است که (چنین کلماتی در عبارت عربی نداریم). - فرزندان (مانند گزینه ۲) - استفاده (ترجمه درستی برای «الانتفاع» نیست.) / گزینه (۴): یک (اضافی است). - اجتماعش (مانند گزینه ۲) - غنیمت شمردن (مانند گزینه ۳) - فرامی خواند («یشجع» یعنی «تشویق» می کند).

۲۱۷۴- گزینه «۴» کلمات مهم: قد علمتني: به من آموخته است - لیس: نیست - تقترّب: نزدیک شوند (به خاطر «عندما» به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود) - بعضها من بعض: به همدیگر **خطاهای مهم سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): لیس صعباً (ترجمه نشده). - نزدیک است («تقترّب» فعل است.) / گزینه (۲): یاد گرفتم («علمتني» للغائبه است). - برایم (زائد است). - نباشد (لیس: نیست). - قلبمان (ضمیر زائد است). - نزدیک است (مانند گزینه ۱) / گزینه (۳): دل های ما (مانند گزینه ۲) - نزدیک شده باشند («تقترّب» مضارع است).

۲۱۷۵- گزینه «۴» کلمات مهم: یحیون: دوست دارند - أن یلبسوا: بپوشند - أجمل: زیباترین - أنظف: تمیزترین - و هم یدهبون... در حالی که... («و او» حالتیه)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): روز عید («ایام» جمع است نه مفرد). - لباس (ثیاب) جمع است نه مفرد. - به دیدن یکدیگر بروند (ولاً جمله به صورت حالتیه ترجمه نشده، ثانیاً «بروند» غلط است، زیرا «یدهبون» مضارع اخباری است نه التزامی.) / گزینه (۲): زیبا و پاکیزه («أجمل و أنظف» اسم تفضیل هستند). - می پوشند (مضارع اخباری است، در حالی که «أن یلبسوا» مضارع التزامی است). - بسیار (اضافی است). - «یحیون» ترجمه نشده و عبارت آخر نیز باید به صورت جمله حالتیه ترجمه می شد. / گزینه (۳): در حالی که دوست دارند («یحیون» جمله حالتیه نیست). - به دید و بازدید... (باید به صورت حالتیه ترجمه می شد). - یکدیگر (ترجمه درستی برای «الآخرین» نیست: دیگران)

۲۱۷۶- گزینه «۲» کلمات مهم: قد أعطی: عطا کرده است (ماضی نقلی) / کثیراً من التعم: بسیاری از نعمت‌ها / حتی یستطیع: تا بتواند / أن ینتفع: که بهره ببرد

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): نعمت‌های کثیری («کثیراً» صفت نیست). - این نعمت‌ها (اضافی است). - ضمناً «حتی یستطیع» ترجمه نشده است. / گزینه (۳): نعمت‌های کثیری (مانند گزینه ۱) - می دهد («قد أعطی» ماضی نقلی است). - قادر خواهد بود (در عبارت عربی علامت مستقبل وجود ندارد.) / گزینه (۴): عطا شده است («قد أعطی» مجهول نیست). - الهی («الله» صفت نیست). - به نفع خود (چنین کلماتی در عبارت عربی نیامده).

۲۱۷۷- گزینه «۱» ترجمه درست: «باطل هرگز نمی تواند با حق در میدان درگیر شود.» / «لا یستطیع» مضارع منفی است نه ماضی.

۲۱۷۸- گزینه «۳» کلمات مهم: علی: باید، واجب است - أن یساعد: کمک کند (مضارع التزامی) - یستعینه: از او یاری می طلبد - لکی لا یبقی: تا نماند - أصیب: دچار شود، یادچار شد (مجهول و ماضی است ولی می توان آن را به خاطر «حینما» مضارع التزامی ترجمه کرد).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): هر (زائد است). - کمک می خواهد (ضمیر «ه» در «یستعینه» ترجمه نشده). - روزی (ترجمه درستی برای «حینما» نیست). - خودش نیازمند شد (ترجمه درستی برای «أصیب بمصیبه» نیست). - نباشد (لکی لا یبقی: نماند) / گزینه (۲): نباید (علی: باید) - به او یاری کرده (یستعینه: از او یاری می طلبد) - کمک نکند

(«یساعد» مثبت است، نه منفی). - خواهد ماند («لا یبقی» منفی است). - وگرنه (اضافی است.) / گزینه (۴): هر (مانند گزینه ۱) - یاری اش کرده (مانند گزینه ۲) - اگر (اضافی است). - حینما (ترجمه نشده).

۲۱۷۹- گزینه «۳» کلمات مهم: کتا نُسافر: مسافرت می کردیم (ماضی استمراری). - مناطق بلادنا الشّمالیّة: مناطق شمالی کشورمان («الشّمالیّة» صفت «مناطق» است و «بلاد» مضاف الیه) - تذکّرنا: به خاطر آوردیم - کانت تُرافق: همراهی می کرد (ماضی استمراری).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): قسمت («مناطق» جمع است). - کشور (ضمیر «نا» در «بلادنا» ترجمه نشده). - بودیم («نُاسفر» ترجمه نشده.) / گزینه (۲): در حال سفر («کتا نُسافر» جمله حالتیه نیست). - کشور (مانند گزینه ۱) - ما با هم رفیق بودیم («رافق، یُرافق، مُرافقه» به معنای «همراهی کردن» است.) / گزینه (۴): مشغول مسافرت بودیم («کتا نُسافر»: مسافرت می کردیم) - کشور (مانند گزینه ۱) - مهربانی های مادر بزرگمان («الحنون» صفت «جده» است: مادر بزرگ مهربانمان) - سفرها («سفر» مفرد است). - چگونه (معادلی در عبارت ندارد). - مهربان کرده بود («تُرافق» مُرافقه» به معنای «همراهی کردن» است).

۲۱۸۰- گزینه «۱» کلمات مهم: واجهت: مواجه شدم - لم أكن أفكر: فکر نمی کردم (ماضی استمراری منفی). - أن أبعدھا: دور کنم (می توان به صورت مصدری نیز ترجمه کرد).

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): برخورد کرد («واجهت» للمتكلم وحده است نه للغائبه). - «أبدأ» (ترجمه نشده) - «معتداً علی نفسي» ترجمه نشده. / گزینه (۳): مواجه شد (مانند گزینه ۲) - أبدأ (مانند گزینه ۲) - بشود («أنتی قادر»: بتوانم) / گزینه (۴): نفس (ضمیر «ی» در «نفسی» ترجمه نشده). - زندگی (ضمیر «ی» در «حیاتی» ترجمه نشده).

۲۱۸۱- گزینه «۳» ترجمه های صحیح سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «با مردم با خلقی بد مواجه نشو، بلکه با خلقی نیکو (مواجه شو)». / گزینه (۲): «دانش آموز درس خواند، در حالی که برای رسیدن به اهداف عالی تلاش می کرد.» / گزینه (۴): «خداوند درجه های بندگانش را در روز قیامت به اندازه عقل هایشان بالا می برد.»

۲۱۸۲- گزینه «۲» ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مدیر به برندگان، هدایای ارزشمندی بخشید.» «قیمه» نکره است - «برخی» در عبارت فارسی اضافی است. / گزینه (۳): «کودک را دیدم، در حالی که کفشش را در رودخانه انداخته بود.» «ألقى» خودش فعل ماضی است و چون بعد از یک ماضی دیگر آمده به صورت ماضی بعید ترجمه می شود. است. / گزینه (۴): «در اوقات وحشت نگران نباش، و از رحمت خداوند ناامید نشو.» «لا تیأس» فعل نهی است.

۲۱۸۳- گزینه «۳» بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فی المزرعة (باید در قسمت دوّم جمله بیاید). - و یغتون (برای ساخت جمله حالتیه باید بعد از «و» ضمیر بیاید.) / گزینه (۲): أشاهد (مضارع است). - فلاحین (باید معرفه باشد.) / گزینه (۴): فی المزرعة (مانند گزینه ۱) - هم یغتون (قبل از ضمیر باید واو حالیه بیاید).

۲۱۸۴- گزینه «۴» بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مهندس شاب» (باید معرفه باشد). - «ضاحکاً» (یعنی «خندان» و ترجمه مناسبی برای «لبخندزنان» نیست.) / گزینه (۲): «المبتسم» (حال است و باید نکره باشد.) / گزینه (۳): «ضاحکاً» (مانند گزینه ۱) - «شاباً» (صفت «مهندس» است، پس باید «اله» داشته و کنار آن بیاید).

۲۱۸۵- گزینۀ «۴» بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱):

تمتبت (ماضی است، در حالی که «آرزو دارم» مضارع است). - القمة العالیه (اولاً «قله‌ها» جمع است، ثانیاً «العالیه» تعریب درستی برای «موفقیت» نیست.) / گزینۀ (۲): الفوز (به معنای «رستگاری» است). - المتواضعه (با فروتنی» در عبارت فارسی قید حالت است، پس نقش حال را در عبارت عربی دارد و نباید «ال» بگیرد.)

نکته: در این گزینہ «متواضعه» به صورت مؤنث آمده، چرا که «ك» در «أراك» علامت‌گذاری نشده، یعنی هم می‌تواند «ك» باشد و هم «ك». بنابراین هم «متواضعه» درست است و هم «متواضعاً».

گزینۀ (۳): نعمتی (متکلم مع‌الغیر است). - متواضعین (به صورت جمع آمده، در صورتی که حال بوده و به «ك» در «أراك» بر می‌گردد، پس باید مفرد بیاید.) «مشفقات» که حال است به صورت جمع سالم مؤنث آمده، چرا که به «المعلمات» بر می‌گردد که آن نیز خود جمع مؤنث است.

بررسی خطاهای سایر گزینہ‌ها:

گزینۀ (۱): عَلَّمْنَا «عَلَّمْنَا» به معنای «یاد دادیم» است ← عَلَّمْنَا

گزینۀ (۲): صعبه (چون صفت «الدروس» است، پس باید «ال» بگیرد.)

گزینۀ (۴): المعلمات (باید «المعلمون» باشد، چون «عَلَّمَ» مذکر است). - الصعب (الدروس» جمع غیرعاقل است، پس صفت آن (الصعبه) باید به صورت مفرد مؤنث بیاید). - مشفقاً (باید به صورت جمع بیاید.)

۲۱۸۷- گزینۀ «۱»

«متأخراً» غلط است، چرا که حال است برای ضمیر بارز «نا» در «ووصلنا» پس باید با آن ضمیر هماهنگی داشته باشد.

نکته: به یاد دارید حال وقتی که به ضمیر «نا» بر می‌گردد، می‌تواند به صورت جمع (مذکر، مؤنث) و مثنی (مذکر، مؤنث) بیاید.

۲۱۸۸- گزینۀ «۱» خطاهای مهم سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۲): كَانْ

إحساسی تعریب دقیقی برای «احساس می‌کردم» نیست. - بصوبه «بسیار» در عبارت عربی ترجمه نشده. - فقدت (فعل است، در حالی که «از دست دادن» مصدر است.) / گزینۀ (۳): الحیاة (ترجمۀ دقیقی برای «روزگار» نیست). - تكون (غلط است و باید ترجمۀ «خواهد گذشت» به جای آن می‌آمد.) / گزینۀ (۴): كنت قد أحسست (ماضی بعید است به معنای «احساس کرده بودم») - الحیاة (مانند گزینۀ ۳) - سوف تصبح (یعنی «خواهد شد» که اشتباه است) - فقدت (مانند گزینۀ ۲)

۲۱۸۹- گزینۀ «۳» تعریب درست سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): أَلْبَجَأْ

إلى الوحدة من إزدحام هذه الأيام. / گزینۀ (۲): «هل يستطيع الإنسان أن يواصل الحياة ما يوساً؟» «ما يوساً» حال است. / گزینۀ (۴): «تولمّني عيناى فَعَلَيْ المراجعة إلى طبيب العيون قريباً.»

۲۱۹۰- گزینۀ «۱»

«مباهات می‌کرد» و «می‌خندیدند» فعل‌های ماضی استمراری هستند که برای ساخت آن‌ها باید از «كان + ... مضارع» استفاده کنیم، البته نیاز به تکرار «كان» نیست: «كانت ... تَفَحَّر ... تَصْحَكُ» ← این ساختار فقط در گزینۀ (۱) دیده می‌شود.

• دقت کنید که فعل «أصبحت» در گزینہ‌های (۳) و (۴) نباید به کار می‌رفت.

۲۱۹۱- گزینۀ «۴» کلمات کلیدی: کشاورز: الفلاح» / دیدم: «رأيت»

«شاهدت» / در حالی که محصول را جمع می‌کرد: «و هو يجمع المحصول» **خطاهای سایر گزینہ‌ها:** گزینۀ (۱): «فلاحاً» («کشاورز» معرفه است نه نکره). - «محصوله» (کلمۀ «محصول» در عبارت فارسی ضمیری ندارد!) / گزینۀ (۲): «فلاحاً» (مانند گزینۀ ۱) / گزینۀ (۳): «محصولاً» (کلمۀ «محصول» در عبارت فارسی معرفه است نه نکره!)

۲۱۹۲- گزینۀ «۲» معنای آیه شریفه: «حق آمد و باطل نابود شد،

به درستی که باطل نابودشدنی بود.»

مفهوم آیه: «باطل همیشگی نیست و سرانجام پیروزی با حقیقت است.» این مفهوم با گزینۀ (۲) ارتباط بیشتری دارد.

۲۱۹۳- گزینۀ «۱» معنای آیه شریفه: «از حقوق خداوند که بر عهده

مردم است، طواف خانه‌خداست، البته برای کسانی که توانایی آن را دارند.» **مفهوم آیه شریفه:** «حج و طواف خانه خداوند جزء واجبات است، ولی کسانی که توانایی انجام آن را ندارند، معاف هستند.»

ترجمۀ گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): طواف خانه خدا برای کسانی که امکانات فراوانی ندارند واجب نیست! / گزینۀ (۲): طواف خانه خدا از واجبات دینی است که خداوند به همه مردم آن را تکلیف کرده است! / گزینۀ (۳): طواف خانه خدا از مستحباتی است که خداوند مسلمانان را به آن تشویق می‌کند! / گزینۀ (۴): ما باید به این واجب توجه داشته باشیم، اگر چه امکان انجام آن را نداشته باشیم!

۲۱۹۴- گزینۀ «۳» ترجمۀ عبارت: «بهترین چیزها، جدید آن است!»

یعنی چیزهای جدید باعث می‌شوند که چیزهای قدیمی فراموش شوند. این مفهوم در همه گزینہ‌ها به غیر از گزینۀ (۳) به طور واضحی قابل درک است، اما در گزینۀ (۳) داریم که اگر انسان صبر و بردباری داشته باشد می‌تواند علم انجام هر کاری را به دست آورد و ربطی به عبارت مورد نظر ندارد!

۲۱۹۵- گزینۀ «۲» ترجمه: «او از نظر رنگ عوض کردن مثل

آفتاب پرست است!»

یعنی براساس شرایط و نفع خود مدام تغییر می‌کند! و این همان «نان به نرخ روز خوردن» است!

۲۱۹۶- گزینۀ «۲» مفهوم عبارت عربی: «حرف، حرف می‌آورد»

است که با عبارت فارسی مقابل آن قرابت ندارد.

بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینۀ (۱): حق آمد و باطل نابود شد ← حکمرانی باطل یک ساعت (کوتاه‌مدت) و حکمرانی حق تا برپایی قیامت است (هر دو به این مفهوم اشاره دارند که پیروزی در نهایت با حق است.) / گزینۀ (۳): انسان بنده نیکی است (محبت همه انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد که با عبارت فارسی روبه‌روی آن قرابت دارد.) / گزینۀ (۴): هر کسی [أطعم] مرگ را می‌چشد ← هر چیزی نابودشدنی است، مگر ذات او! (هر دو به این مفهوم اشاره دارند که عاقبت تمام موجودات و اشیا، نیستی و مرگ است.)

۲۱۹۷- گزینۀ «۴» ترجمۀ آیات: گزینۀ (۱): حق آمد و باطل از بین

رفت. / گزینۀ (۲): قطعاً حزب خداوند پیروزند. / گزینۀ (۳): سست نشوید و ناراحت نباشید، در حالی که شما اگر باایمان باشید، برترین هستید. / گزینۀ (۴): خداوند کسانی را دوست دارد که در راهش متحد می‌جنگند، انکار که بنایی محکم هستند.

گزینہ‌های (۱) تا (۳) به این موضوع اشاره دارند که «حق و ایمان بر باطل غلبه می‌کند و پیروزی از آن مؤمنان است» و این مفهوم با گزینۀ (۴) متفاوت است.

۲۱۹۸- گزینۀ «۲» ترجمۀ آیه: «کوه‌ها را می‌بینی (در حالی که)

آن‌ها را ساکن و ثابت می‌پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکت‌اند.» از معنای آیه می‌توان فهمید که کوه‌هایی را که ما فکر می‌کنیم ثابت‌اند، به سرعت در حال حرکت‌اند و حرکت کوه هم بدون حرکت زمین بی‌معناست.

۲۱۹۹- گزینۀ «۳»

حال باید منصوب باشد، پس «معتبرفون» و «معتبرفان» در گزینہ‌های (۲) و (۴) که «ون» و «ان» دارند (مرفوع) را مردود می‌دانیم و چون «المؤمنون» جمع مذکر است، پس «معتبرفین» که آن هم جمع مذکر است، می‌تواند برای آن به عنوان حال قرار گیرد. «معتبرفین» در گزینۀ (۱) مثنای مذکر است که از نظر تعداد با «المؤمنون» مطابقت ندارد.

۲۲۰۰- گزینۀ «۱» صاحب حال یا مرجع حال ضمیر «نحن» در «نَتَّخِبُ» است، پس حال باید از نظر تعداد با آن تناسب داشته باشد - «راغباً» نمی‌تواند درست باشد، چون مفرد است در حالی که «نحن» جمع است و می‌تواند با «راغبین» (جمع مذکر)، «راغبات» (جمع مؤنث) و «راغبین» (مثنای مذکر) همراه شود.

۲۲۰۱- گزینۀ «۲» در این عبارت «مُتَّخِرِينَ» حال بوده و اسم فاعل نیز هست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «مُقَدَّسَةً» حال است، ولی با توجه به علامت عین‌الفاعل، اسم مفعول است. / گزینۀ (۳): «مُبَشِّرِينَ» با این که اسم فاعل است ولی صفت «أنبیاء» به حساب می‌آید نه حال، چون هر دو نکره‌اند. / گزینۀ (۴): «هادیاً» هم دقیقاً مانند گزینۀ (۳) با این که اسم فاعل است ولی باز هم صفت «کتاباً» است، چون هر دو نکره‌اند.

۲۲۰۲- گزینۀ «۳» در این عبارت «مظلومۀ» حال است برای اسم معرفۀ «المرأة»: «زن را در راهم دیدم در حالی که مظلوم بود.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «إمرأة» و «مظلومۀ» هر دو نکره‌اند؛ پس «مظلومۀ» صفت است. / گزینۀ (۲): «مظلومۀ» در این عبارت جزء نقش‌های اصلی جمله (مفعول) است؛ پس نمی‌تواند حال باشد. / گزینۀ (۴): «المرأة المظلومۀ» یک ترکیب از دو اسم معرفه است، لذا «المظلومۀ» صفت است نه حال.

۲۲۰۳- گزینۀ «۳» در این گزینه «مبتسماً» قیدی است که حالت «إبراهیم» را بیان می‌کند: «إبراهیم لبخندزنان از سالن امتحان خارج شد.»
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): این عبارت یک جمله اسمیۀ کامل است که در آن «إبراهیم» مبتدا و «مشغول» خبر است؛ یعنی جزء نقش‌های اصلی جمله است پس نمی‌تواند حال باشد: «إبراهیم در کارگاه مشغول کار است.» / گزینۀ (۲): «فرحین» قید حال است ولی چون جمع است نمی‌تواند برای «إبراهیم» باشد بلکه برای «التلامیذ» است: «دانش‌آموزان با خوشحالی ابراهیم را تشویق کردند.» / گزینۀ (۴): در این عبارت قید حالتی دیده نمی‌شود: «إبراهیم تکالیف خود را می‌نویسد و لبخند می‌زند.»

۲۲۰۴- گزینۀ «۲» «مُعَطَّلَةً» اسم مفعول بوده و حالت «السیارة» را بیان می‌کند: «ماشین را در حالی که خراب شده بود به تعمیرگاه خودرود بردم.»
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «مُنكسِر» بر وزن «منفعل» و از باب انفعال است و این باب اسم مفعول ندارد. / گزینۀ (۳): «مَجْرُوحِین» صفت «مجاهدین» است چون هر دو نکره‌اند. / گزینۀ (۴): «مَرصُوفاً» نیز صفت «بُنیاناً» است، زیرا باز هم هر دو نکره‌اند!

۲۲۰۵- گزینۀ «۲» در این گزینه عبارت «هو یموت» اولاً با «واو» حالیه شروع نشده و ثانیاً جواب شرط است، پس نمی‌تواند جمله حالیه باشد. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «هم مشتاقون»، «هو قادر» و «نحن غافلون» جمله حالیه هستند.

۲۲۰۶- گزینۀ «۱» «نشیطاً» در گزینۀ (۱) خودش نکره بوده و به اسم معرفۀ «سعیداً» برمی‌گردد. ضمناً نقش اصلی هم در این عبارت ندارد، پس حال است: «سعید را در حیاط فُعال دیدم!»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۲): در این گزینه، «نشیط» نقش خبر را دارد و کل عبارت «هو نشیط» جمله حالیه است. / گزینۀ (۳): «تلمیذاً» و «نشیطاً» هر دو نکره‌اند، بنابراین «نشیطاً» صفت است. / گزینۀ (۴): «النشیط» چون «ال» دارد، نمی‌تواند حال باشد.

۲۲۰۷- گزینۀ «۳» در این عبارت سه حال وجود دارد: «حیة»، «هی تدافع» و «مقتدره». ترجمۀ عبارت: «این ماهی بچه‌های خود را زنده می‌بلعد، در حالی که از آنان با اقتدار دفاع می‌کند.»

۲۲۰۸- گزینۀ «۲» «محتاجین» حالت «المساکین» را به شکل صحیح بیان می‌کند: «به تهیدستان غذا بدهید، در حالی که نیازمند غذا هستند.»
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «احتیاج» بر وزن افتعال بوده و مصدر است و مصدرها برای بیان حالت مناسب نیستند. / گزینۀ (۲): جمله حالیه وقتی با ضمیر شروع شود، نیاز به «واو» حالیه دارد. / گزینۀ (۴): این عبارت با «لأنّ» شروع شده و علت را بیان می‌کند نه حالت را!

۲۲۰۹- گزینۀ «۴» در این عبارت تنها یک حال وجود دارد و آن «ضعیفاً» است. توجه کنید که «دائماً» به معنای «همیشه» یک قید زمان است. در سایر گزینه‌ها دو حال وجود دارد: گزینۀ (۱): «هو یضحك» - «باکیاً» / گزینۀ (۲): «راضیةً» - «مرضیةً» / گزینۀ (۳): «وَحیداً» - «أنت لا تتوكل»

۲۲۱۰- گزینۀ «۳» در این عبارت «نشیطاً» حال است و به اسم علم «منصوراً» برمی‌گردد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «هو یعمل» جمله حالیه است در حالی که صورت سؤال، حال از نوع اسم را خواسته است. / گزینۀ (۲): اولاً در این گزینه اسم علم وجود ندارد، ثانیاً «متتالیةً» حالت «القطرات» را بیان می‌کند. / گزینۀ (۴): «هادیةً» حال است و چون مؤنث است به «آیات» برمی‌گردد که آن هم اسم علم نیست.

۲۲۱۱- گزینۀ «۲» در این گزینه، «صتار» که اسم مبالغه است، نقش حال را دارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): در این گزینه اسم مبالغه وجود ندارد. «جاهلین» که حال است اسم فاعل به حساب می‌آید. / گزینۀ (۳): «خَلَقَ» اسم مبالغه است، ولی نقش صفت برای «رجل» را دارد. / گزینۀ (۴): «نقاد» اسم مبالغه است، ولی در این جمله خبر بوده و جزء نقش‌های اصلی است، پس نمی‌تواند حال باشد.

۲۲۱۲- گزینۀ «۲» بعد از «واو» جمله اسمیهای قرار گرفته که حالت ساکنان روستا را بیان می‌کند و اگر حذف شود، آسیبی به جمله نمی‌رساند.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «واو» فقط عبارت «الأقرباء...» را به عبارت قبل مربوط ساخته است. / گزینۀ (۳): در این عبارت چون «واو» مستقیماً بر سر فعل آمده، پس نمی‌تواند حالیه باشد. / گزینۀ (۴): مانند گزینۀ (۳)

۲۲۱۳- گزینۀ «۴» در این گزینه حال وجود ندارد. توجه کنید که «مشتاقه» خبر و جزء ارکان اصلی جمله است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «مشتاقین» حال برای «أعضاء» / گزینۀ (۲): «متساقطه» حال است برای «دموع»، توجه کنید «دموع» معرفه به اضافه است. / گزینۀ (۳): «متعجباً» حال برای ضمیر «ت»

۲۲۱۴- گزینۀ «۱» «جالسات» جمع سالم مؤنث است و با «ضیوف» که جمع مذکر است تطابق ندارد صحیح جالسین

۲۲۱۵- گزینۀ «۴» در این گزینه صاحب حال، شناسه «یاء» در فعل «تُسافِرین» است (للمخاطبة) و با «راکبین» که جمع مذکر است تطابق ندارد صحیح راکبۀ.

۲۲۱۶- گزینۀ «۳» در این گزینه بعد از «واو» جمله اسمیهای آمده که با ضمیر شروع شده و معنای «در حالی که» می‌دهد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینۀ (۱): «واو» در این جا مستقیماً بر سر فعل آمده و معنای «در حالی که» نمی‌دهد، بلکه در واقع عبارت بعد از خود را به عبارت قبل از خود مربوط ساخته. / گزینۀ (۲): «واو» همراه فعل آمده و حالیه نیست. / گزینۀ (۴): «واو» مستقیماً بر سر فعل ماضی آمده که حالیه نیست.

۲۲۱۷- گزینۀ «۲» اولاً وقتی جمله حالیه با ضمیر شروع می‌شود باید «واو» حالیه داشته باشد. (رد گزینۀ (۳) / ثانیاً چون «القمر» مذکر است، ضمیری که به کار می‌رود هم باید مذکر باشد. (رد گزینۀ (۱) و (۴)

۲۲۱۸- گزینۀ «۳» «لیت» وقتی با «مضارع» به کار برود، آن را به «مضارع التزامی» تبدیل می‌کند: «کاش ... ببینند.»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «کان ... یشاهدون» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود: «مشاهده می‌کردند» / گزینۀ (۲): «یشاهدون» فعل مضارعی است که بعد از فعل ماضی «جلس» آمده است، پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. / گزینۀ (۴): دقیقاً مانند گزینۀ (۳)، این‌جا هم «یشاهدون» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

۲۲۱۹- گزینۀ «۱» «مظلوماً» حال است (هر کس مظلومانه کشته شود ...) / «سلطاناً» حال نیست، بلکه مفعول برای فعل «جعلنا» است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «قریبه» خبر «أصبحت» / گزینۀ (۳): «مسروراً»: خبر «صرت» / گزینۀ (۴): «أمنأ»: مفعول «اجعل»

۲۲۲۰- گزینۀ «۳» «مقتدرأ» به معنای «با اقتدار» معنای قید حالت را داشته و از اجزای اصلی جمله هم نیست: «ستمیدهای را دوست دارم که در مقابل حاکم با اقتدار سخن می‌گوید.»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «رجلاً» نکره است، پس «یخافون» جمله وصفیه است نه حالیه. / گزینۀ (۲): «غارقأ» خبر «كنت» است. / گزینۀ (۴): چون «رجلاً» نکره است، پس «مُحسناً» صفت آن است نه حال.

۲۲۲۱- گزینۀ «۳» حال‌های موجود در این عبارت: «جمیعاً»، «هم یشجعون»، «مسرورین» ← مجموعاً سه مورد. دقت کنید که «الفانز» به خاطر داشتن «ال» نمی‌تواند حال باشد و «مناسبة» چون همراه «كانت» آمده، خبر محسوب می‌شود و حال نیست.

۲۲۲۲- گزینۀ «۴» «شاکراً» نقش حال را دارد و چون مفرد مذکر است پس باید در جای خالی یک اسم مفرد مذکر قرار بگیرد (رد گزینۀهای ۲ و ۳). از طرفی مرجع حال یا همان صاحب‌الحال باید معرفه باشد؛ لذا «طالب» که نکره است نمی‌تواند به کار برود. دقت کنید که «حمیداً» اسم علم و معرفه است و تنوین داشتن، آن را نکره نمی‌کند.

۲۲۲۳- گزینۀ «۱» «فرحین» حال است برای اسم مثنای «البنتان» که فاعل است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «فانزأ» مفرد است، پس نمی‌تواند حال باشد برای «المتفرجون» که جمع است، در نتیجه «فانزأ» حال «فریق» را که مفعول است، بیان می‌کند. / گزینۀ (۳): «و هو یجمع» جمله حالیه‌ای است که حالت «الفلاخ» (مفعول) را بیان می‌کند، چرا که «هو» نمی‌تواند حالت ضمیر بارز «ت» را بیان کند. (با هم تناسب ندارند). / گزینۀ (۴): «و أنت مشاغب» جمله حالیه برای ضمیر «ك» (مفعول) است. توجه کنید که «أنت» نمی‌تواند حالت ضمیر مستتر «أنا» (فاعل) در «أشاهد» را بیان کند.

۲۲۲۴- گزینۀ «۲» اگر «مدافعين» را حال بگیریم، «مجاهدون» که نکره است نمی‌تواند به عنوان صاحب حال برای آن قرار گیرد و باید «ال» بگیرد صحیح المجاهدون.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «جاهزین» که مثنی است، حالت «الراحة و النجاح» را بیان می‌کند. / گزینۀ (۳): «ضالین» که جمع است حالت «التاس» را بیان می‌کند. / گزینۀ (۴): «مستفیدین» که جمع است حالت ضمیر مستتر «نحن» در «نستمع» را بیان می‌کند.

۲۲۲۵- گزینۀ «۱» «شاکرین» حال است برای «رجال» که معرفه است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «رائعاً» صفت است برای «فلمأ» چون هر دوی آن‌ها نکره هستند. «مشتاقاً» هم که مفرد است نمی‌تواند برای «أعضاء» که جمع است، به عنوان حال قرار گیرد. صحیح مُشتاقین. / گزینۀ (۳): «راضياً» و «مرضياً» چون حالت «النفس» را (که مؤنث است) بیان می‌کنند، پس باید آن‌ها هم مؤنث بیابند. صحیح راضیه مرضیه. توجه کنید در این عبارت دو تا حال داریم. / گزینۀ (۴): «مشفقین» که جمع است نمی‌تواند حالت ضمیر بارز (شناسه) «باء» در «تُساعدین» را بیان کند. صحیح مُشفقة.

۲۲۲۶- گزینۀ «۳» در این گزینۀ «و» معنای «در حالی که» می‌دهد ولی در سایر گزینۀها حرف «و» کلمات و جملات را به هم مرتبط ساخته و همان معنای همیشگی خود را دارد.

ترجمۀ گزینۀها: گزینۀ (۱): من و مادرت این مکان‌های مقدس را یک بار زیارت کرده‌ایم! / گزینۀ (۲): خاطرات دوران کودکی‌ام را به یاد می‌آورم و مشتاق هستم که آن روزها برگردند! / گزینۀ (۳): بازیکنان از هواپیما پیاده شدند، در حالی که استقبال کنندگان آن‌ها را تشویق می‌کردند! / گزینۀ (۴): هفته گذشته به مشهد سفر کرده بودیم و این‌ها تصاویر آن سفر است!

۲۲۲۷- گزینۀ «۴» «فرحین» حال است برای ضمیر بارز «نا» در «شاهدنا».

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «مستمعین» حالت ضمیر «نا» در «یُعَلِّمنا» را بیان می‌کند که مفعول است: «معلم به ما درس‌های سودمندی را آموزش می‌دهد، در حالی که به او گوش می‌دهیم.» ضمناً «مستمعین» چون جمع است، نمی‌توانیم آن را به «المدرس» که مفرد است نسبت دهیم. / گزینۀ (۲): «مبشّرين» حالت «الأنبياء» را بیان می‌کند که فاعل نیست. توجه کنید «أرسِل» مجهول است، پس نمی‌تواند فاعل داشته باشد. / گزینۀ (۳): «لا یستسلمون» للغائبین است و حالت «أولئك الرجال» را بیان می‌کند که مفعول است: «آن مردان را می‌یابیم، در حالی که در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شوند.» جمله حالیه «و هي تمطر علينا» (در حالی که بر ما می‌باریدند) به «السحاب» برمی‌گردد. این کلمه جمع «سحاب» بوده و مذکر است.

• دقت کنید که «السحاب» جمع غیرعاقل است و برای همین، حال آن به شکل مفرد مؤنث آمده است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «مملوءة بالنجوم» (پر از ستارگان بود) به «السماء» برمی‌گردد که مؤنث به حساب می‌آید. / گزینۀ (۲): «محبوبه» عند الله» به «ید» مربوط می‌شود که آن هم مؤنث است. / گزینۀ (۳): «و هي مدينة أمالي» به «مدينة مشهد» برمی‌گردد که آن هم جزء مؤنث‌ها به حساب می‌آید.

۲۲۲۹- گزینۀ «۳» «فرحین» نمی‌تواند حال مناسبی برای این عبارت باشد، چون «ترجعین» و ضمیر «لک» به مفرد مؤنث مربوط می‌شود پس حال هم باید مفرد مؤنث باشد ← «فرحة».

۲۲۳۰- گزینۀ «۲» «انصرفت هذه الطالبة مظلومة»: «این دانش‌آموز مظلومانه بازگشت.» در این عبارت «مظلومة» حال است و جزء ارکان اصلی جمله (فاعل، مفعول و ...) نیست.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «مظلومة» در این عبارت مفعول و جزء ارکان اصلی جمله است، پس نمی‌تواند حال باشد. / گزینۀ (۳): «مظلومة» خبر «إن» و جزء ارکان اصلی جمله است. / گزینۀ (۴): «مظلومة» خبر «كانت» و جزء ارکان اصلی جمله است.

۲۲۳۱- گزینۀ «۱» همان‌طور که قبلاً خواندیم، حال را برای اسم معرفه می‌آوریم. در گزینۀ (۱) «معلمین» نکره است و جمله «یهدوننا ...» هم جمله وصفیه به حساب می‌آید نه جمله حالیه. در سایر گزینۀها به ترتیب «جمیعاً»، و «هم محبوبون ...» و «واحدأ» حال هستند.

۱- صاحب حال اصلی ضمیر بارز «الف» در «ینزلان» است که البته تأثیری در جواب صحیح ندارد.

۲۲۳۲- گزینه ۲»

باید کاری کنیم که «مشتاقه» نقش حال را به خود بگیرد، یعنی نقش دیگری نداشته باشد، پس: اگر «تعمل» را در جای خالی بگذاریم، نقش خبر را خواهد داشت و آن گاه «مشتاقه» دیگر جزء نقش‌های اصلی نبوده و می‌تواند حال باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): «الماهرة» اگر در جای خالی قرار بگیرد،

صفت «المهندسة» خواهد بود، در نتیجه «مشتاقه» نقش خبر را خواهد داشت و حال به وجود نمی‌آید. / گزینه ۳): «صارت» (شد) برای کامل شدن معنای خود به «مشتاقه» نیاز خواهد داشت، لذا «مشتاقه» نقش اصلی پیدا کرده و نمی‌تواند حال باشد. / گزینه ۴): «إمارة» اگر در جای خالی قرار بگیرد، نقش خبر را خواهد داشت و چون نکره است «مشتاقه» هم صفت آن خواهد شد.

۲۲۳۳- گزینه ۳»

برای ضمیر «هم» که جمع است باید از «فرحون» استفاده کنیم نه «فرح» که مفرد است. دقت کنید که: گزینه ۱): «فرحین» حالت «المتفرجون» را بیان می‌کند: «تماشاگران با خوشحالی از بازیکن برنده استقبال کردند.» / گزینه ۲): «فرحاً» حالت «اللاعب» را بیان می‌کند: «تماشاچیان از بازیکن برنده در حالی که خوشحال بود استقبال کردند.» / گزینه ۴): «هو فرح» جمله‌حالی‌ای است که حالت «اللاعب» را بیان می‌کند.

۲۲۳۴- گزینه ۳»

در این عبارت «الفلوات» مرجع حال است که جمع سالم از «فلاة» بوده و به معنای «بیابان‌ها» می‌باشد. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): «هواة» مرجع حال است که به معنای «علاقه‌مندان» بوده و جمع مکسر «هاوی» است. / گزینه ۲): «مختلفة» حال بوده و مرجع آن «القرابین» است که جمع مکسر «قربان» است. / گزینه ۴): «عاجزین» حالت «المساکین» را بیان می‌کند که جمع مکسر «مسکین» است.

۲۲۳۵- گزینه ۲»

«خدوند قبیله‌های مسلمانان را در حالی که در زبان‌هایشان مختلفاند، خلق کرد.» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): «مسرورین» صفت «أطفالاً» است، چون هر دوی آن‌ها نکره هستند: «کودکانی خوشحال دیدم...» / گزینه ۳): «ذکریاتی» فاعل است: «خاطراتم از مقابلم می‌گذرند...» / گزینه ۴): «الصیام» نائب فاعل است، چون «كُتِبَ» مجهول است: «روزه بر مسلمانان واجب شد...»

۲۲۳۶- گزینه ۱»

«مشتاقاً» خبر «كُنْتُ» است: «در سال گذشته مشتاق بودم به...» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲): «المجدّات» صفت «طالبات» است که بینشان مضاف‌الیه آمده: «دانش‌آموزان کوشای مدرسه» / گزینه ۳): «آرزو» دارم که آن اماکن مقدس را بار دیگر ببینم.» / گزینه ۴): «أقيمت» فعل ماضی است و چون با «ت» شروع شده، پس مجهول است: «خیمه‌های حاجیان بر پا شده...»

۲۲۳۷- گزینه ۳»

«لا نرجو وقوعه» یعنی «به رخ دادن آن امید نداریم.» پس باید دنبال عبارتی باشیم که «لیت» دارد. (رد گزینه‌های ۱ و ۴). در گزینه ۲) «جمیلة» صفت برای اسم نکره «مناظر» است و در گزینه ۳) «متأخرین» نقش حال را دارد.

۲۲۳۸- گزینه ۳»

«علیاً» یک اسم علم و در نتیجه معرفه است؛ بنابراین «مسروراً» که یک اسم نکره است، نمی‌تواند صفت آن باشد! «مسروراً» در این جمله «حال» است. در این عبارت «مبشّرین» صفت «أنبیاء» است و حال به کار نرفته است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «مُسرعة»، «مُسرعا» و «فرحین» حال هستند.

۲۲۴۰- گزینه ۱»

واو حالیه بر سر مبتدا و خبر می‌آید. دقت کنید که «نَحْنُ» شیون کردند» فعل است و آن را با ضمیر «نَحْنُ» اشتباه نگیرید! در سایر گزینه‌ها حرف «و» قبل از مبتدا و خبر آمده و واو حالیه است!

۲۲۴۱- گزینه ۲»

برای ایجاد اسلوب حال به یک مرجع معرفه (صاحب حال) نیاز داریم که حال از لحاظ جنس و عدد با آن مطابقت دارد. با دقت در موارد فوق و هم‌چنین معنای عبارت درمی‌یابیم که گزینه ۲) نمی‌تواند اسلوب حال ایجاد کند؛ زیرا مرجع «مبشّرین»، «أنبیاء» می‌باشد و معرفه نیست!

دقت کنید که در گزینه ۱) «الناس» مرجع «ضالّین» است نه «نبتین»، در نتیجه مشکلی برای ایجاد اسلوب حال وجود ندارد.

۲۲۴۲- گزینه ۱»

«فرحون» در این جا «خبر» است برای ضمیر «هم» و کل جمله «هم فرحون» حال است.

۲۲۴۳- گزینه ۳»

با توجه به معنای جمله درمی‌یابیم که «معجبین» نقش خبری دارد نه حال! «احتمالاً بیشتر کودکان و دانش‌آموزان به مسابقات ورزشی علاقه‌مند هستند!»

در سایر گزینه‌ها به ترتیب، «دقیقین»، «سدى» و «هم يتعجبون» حال هستند.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): دانش‌آموزان نباید از معلمشان ترسان باشند و باید با دقت به او گوش فرادهند. / گزینه ۲): آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟ / گزینه ۴): وقتی مردم وارد معبد شهر شدند بت‌های شکسته را دیدند، در حالی که تعجب می‌کردند!

۲۲۴۴- گزینه ۲»

حرف «و» در این عبارت واو حالیه و جمله «هی تحمل...» جمله‌حالیه می‌باشد.

ترجمه عبارت: «درخت نان را دیدم در حالی که میوه‌هایش را در انتهای شاخه‌هایش حمل می‌کرد.»

۲۲۴۵- گزینه ۳»

در این عبارت، «هم یتکلمون» جمله‌حالیه است. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱): «هم تناولوا...» با حرف «واو» نیامده، پس جمله‌حالیه نیست و «متأخرة» صفت برای اسم نکره «ساعة» است نه حال. / گزینه ۲): «كثیرون» همراه اسم نکره «ضیوف» آمده، پس باز هم صفت است نه حال. ضمناً حال منصوب است، ولی «كثیرون» مرفوع است! / گزینه ۴): «الکثیرون» هم صفت «المدعوّون» است و نمی‌تواند حال باشد.

۲۲۴۶- گزینه ۱»

در این گزینه «یصبح» از افعال ناقصه است و «مسرورین» معنای آن را کامل می‌کند پس حال نیست. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۲): «محكمة» حال است. / گزینه ۳): «هو مضرّ...» حال است. / گزینه ۴): «هو يفهمها...» حال است.

۲۲۴۷- گزینه ۱»

در این عبارت «متكوتنة» (تشکیل شده) به کلمه «أشعة» برمی‌گردد که جمع مکسر «شعاع» است. در سایر گزینه‌ها: گزینه ۲): «فرحین» حالت «الفلاحون» را بیان می‌کند که جمع سالم است نه مکسر. / گزینه ۳): «مسرورین» حالت «المعلمون» را بیان می‌کند که جمع مکسر نیست. / گزینه ۴): «متكاسلاً» حالت «هذا التلميذ» را بیان می‌کند نه «طلاب» (چون «متكاسلاً» یک اسم مفرد است). پس باز هم صاحب حال جمع مکسر نیست.

۲۲۴۸- گزینه ۱»

اولاً وقتی جمله‌حالیه با ضمیر شروع می‌شود باید «واو» حالیه داشته باشد؛ ثانیاً در عبارت «هم مستعجلین» کلمه «مستعجلین» خبر است پس باید مرفوع باشد، یعنی «مستعجلون» شکل درست آن است.

۲۲۴۹- گزینه ۲»

همان‌طور که می‌دانید حال از اجزای غیراصلی جمله است. در گزینه ۲) «واقفة» معنای جمله «كانت المعلمة...» را کامل می‌کند، پس نقش اصلی دارد و نمی‌توانیم آن را حال به حساب بیاوریم. (مدیر در سالن روبه‌روی دعوت‌شدگان ایستاده بود).

۲۲۵۶- گزینۀ «۴» در تمام گزینۀها کلماتی که منصوب، نکره و حالت وصفی داشته باشند، وجود دارد که به ترتیب عبارت‌اند از: «مُسرِعَةً، متراکمهً، متوکَلِّین و قادراً»، اما در مرحله بعد باید توجه کنیم که آن کلمه صفت یا جزء اصلی جمله نباشد که در گزینۀ «۴» «قادراً» معنای «لیس» را کامل کرده و خبر «لیس» است پس حال نیست.

۲۲۵۷- گزینۀ «۲» «راکِبِین» حال است برای ضمیر بارز «واو» در «یُسَافِرُوا»: «بعضی از مردم دوست دارند مسافرت کنند، در حالی که سوار قطار یا هواپیما هستند.»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «صالحاً» نمی‌تواند حال باشد، چرا که صفت «مثلاً» است. توجه کنید هر دو نکره هستند. / گزینۀ (۳): «باکیاً» خبر «کان» و جزء اصلی جمله است. / گزینۀ (۴): در این گزینۀ کلمه‌ای که شبیه به حال باشد وجود ندارد.

۲۲۵۸- گزینۀ «۳» «قلقةً» حال است برای «الطفلة» که فاعل است. «کودک با نگرانی از خواب بیدار شد.»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «ضالِّین» حال است برای «التَّاس» که مفعول است: «همانا پیامبران مردم را در حالی که گمراه هستند، هدایت می‌کنند.» / گزینۀ (۲): «نادماً» حال است برای ضمیر «ه» که به فعل چسبیده (مفعول). توجه کنید «نادماً» که مذکر است نمی‌تواند برای «أم» که مؤنث است، به عنوان حال قرار گیرد: «مادرش او را از کار زشتش در حالی که پشیمان است، آگاه کرد.» / گزینۀ (۴): «مظلومین» حال است برای «إخوانی» که آن نیز مفعول است: «باید به برادران مسلمانم در حالی که مظلوم هستند، کمک کنم.»

۲۲۵۹- گزینۀ «۴» در این گزینۀ حالی وجود ندارد و «کثیراً» و «لا یوافقون» جزء ارکان اصلی جمله هستند.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «و أنت طالبٌ ذکّی» جمله اسمیه‌ای است که با «واو» و ضمیر شروع شده و معنای حالتیه دارد: «در حالی که تو دانش‌آموز باهوشی هستی.» / گزینۀ (۲): «منتظراً» حال است برای «الضیف». / گزینۀ (۳): «و هو مسلمٌ» مانند گزینۀ (۱) است: «در حالی که او مسلمان است.»

• دقت کنید «الظالمین» نمی‌تواند حال باشد، چون «ال» دارد. **۲۲۶۰- گزینۀ «۲»** «أنتما» ضمیری است که با مثنای مؤنث و مذکر به کار می‌رود، ولی در هر صورت نمی‌توانیم آن را با فعل غائب (یؤمنان) به کار ببریم.

۲۲۶۱- گزینۀ «۳» در گزینۀ (۳) «راجباً» حال مفرد است، اما در گزینۀهای دیگر جمله حالتیه وجود دارد که به ترتیب عبارت‌اند از:

«و هو یعلمُ...»، «و هی لا تعودُ...» و «یتکلمُ». «یتکلمُ»، جمله حالتیه است برای «کتابی الجدید».

۲۲۶۲- گزینۀ «۴» در این گزینۀ کلمه‌ای که شبیه به حال باشد نداریم. از طرفی دیگر دقت کنید که «قد» به تنهایی آمده و قبل از آن «واو» نیامده، پس آن را با جمله حالتیه اشتباه نگیرید.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «منتظرین» حال است. / گزینۀ (۲): «مستعجلین» حال است. توجه کنید که «خوفاً» نمی‌تواند حال باشد، چون حالت وصفی ندارد. / گزینۀ (۳): «و هم یرجون» جمله حالتیه است. «النشیطین»، «ال» دارد و صفت «الشباب» است.

۲۲۶۳- گزینۀ «۱» «کتابها را از کتابخانه به سرعت گرفتم.» «سریعاً» حال است برای ضمیر بارز «ت» که فاعل است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۲): «خطاکار، ترسان محاسبه می‌شود»: «یُحاسبُ» مجهول است، چرا که عین‌الفعل آن به جای کسره (ی)، فتحه

در سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «مترصّین» (در کمین ایستاده) حالت «الأعداء» را بیان می‌کند. / گزینۀ (۳): «متعجّباً» حالت «أنا» را بیان کرده است. / گزینۀ (۴): «مغتتمی الفرصة» (در حالی که فرصت را غنیمت می‌شمارند) حالت «شباب» را بیان کرده است.

۲۲۵۰- گزینۀ «۳» باید دنبال اسمی بگردیم که مشخصات ظاهری حال را داشته و نقش اصلی در جمله نداشته باشد. در گزینۀهای (۱) و (۲) چنین اسمی نداریم. در گزینۀ (۴) «دوؤبِین» شبیه حال است ولی چون نقش خبر را به عهده گرفته و از اجزای اصلی جمله است، نمی‌تواند حال باشد. «دانش‌آموزان مدرسه ما ... با استقامت بودند!» اما در گزینۀ (۳) «فرحین» حالت «شباب» را بیان کرده و تمام ویژگی‌های حال را هم دارد.

۲۲۵۱- گزینۀ «۲» «فرحین» مشخصات ظاهری حال را داشته و حالت «الأطفال» را بیان کرده پس حال است.

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «حقاً» قید تأکید است و فعل «أتوکل» چون با حرف «واو» آمده نمی‌تواند جمله حالتیه باشد. / گزینۀ (۳): «سَرّنی کثیراً» به اسم نکره «ابتساماً» مربوط می‌شود پس جمله وصفیه است نه حالتیه. / گزینۀ (۴): در این عبارت اسم یا جمله‌ای که شبیه حال باشد دیده نمی‌شود.

۲۲۵۲- گزینۀ «۴» «مصقّین» به حالت «هؤلاء» اشاره می‌کند که فاعل جمله است: «این‌ها دانش‌آموز نمونه را تشویق کردند، در حالی که دست می‌زدند.»

بررسی سایر گزینۀها: گزینۀ (۱): «ثقیلةً» به حالت «الحجارة» که مفعول است، اشاره می‌کند: «دانش‌آموز سنگ‌ها را در حالی که سنگین هستند، حمل می‌کند!» / گزینۀ (۲): «مریضاً» که مذکر است حالت «أخ» را که مفعول است بیان می‌کند: «مادر برادر کوچکم را در حالی که مریض بود، کمک کرد.» / گزینۀ (۳): «نائماً» باز هم به مفعول جمله، یعنی «ابنه» برمی‌گردد: «این پدر پسرش را در حالی که خواب است، صدا می‌زند.»

۲۲۵۳- گزینۀ «۱» در این گزینۀ «خاضعات» حالت «نحن» مستتر را بیان می‌کند. «به ریسمان خداوند، در راهش، متواضعانه جنگ می‌زنیم.»

بررسی سایر گزینۀها: اولاً دقت کنید که در هیچ گزینۀ دیگری ضمیر مستتر نداریم: گزینۀ (۲): «مشغولةً» می‌تواند حالت «الأخت» یا ضمیر بارز «ی» را بیان کند. / گزینۀ (۳): «شاکرةً» چون مؤنث است فقط می‌تواند به ضمیر بارز «ت» برگردد. / گزینۀ (۴): «فرحةً» هم چون مؤنث است، نمی‌تواند به «أبا» برگردد و به ضمیر بارز «ت» برمی‌گردد.

۲۲۵۴- گزینۀ «۲» فقط در گزینۀهای (۱) و (۲) کلماتی شبیه به حال وجود دارند. (مخوفاً و خائفین)، اما پس از بررسی اولیه به این نتیجه می‌رسیم که «مخوفاً» در گزینۀ (۱) خبر «لیس» و جزء اصلی جمله است، پس حال نیست، اما در گزینۀ (۲) «خائفین» حال است و جزء اصلی عبارت نیست. در گزینۀهای (۳) و (۴) هم کلمه نکره منصوبی وجود ندارد.

۲۲۵۵- گزینۀ «۴» در هر چهار گزینۀ اسم‌هایی هستند که می‌توانند حال باشند: «جاهلاً» (گزینۀ ۱)، «عاقلاً» (گزینۀ ۲)، «هیئناً» (گزینۀ ۳) و «صعباً» (گزینۀ ۴). در بین این کلمات «صعباً» متفاوت است، چون با حذف آن جمله ناقص می‌شود، یعنی جزء ارکان اصلی جمله است. «برای همین ترک کردن خاک برای من سخت است.» اما در گزینۀهای دیگر، کلمات گفته‌شده جزء ارکان اصلی جمله نیستند:

گزینۀ (۱): پروردگارا، من تاکنون جاهلانه از تو می‌ترسیدم / گزینۀ (۲): و هم اکنون عاقلانه از خودم می‌ترسم / گزینۀ (۳): پروردگارا، صورتم را به آسانی برای تو بر خاک گذاشتم، در حالی که ساده است!

(ن) گرفته و فعل مجهول هم فاعل ندارد. / گزینه (۳): «مهمانان را در اتاق دیدم، در حالی که نشسته بودند.» «جالسین» حال است برای «الضيوف» که مفعول است. / گزینه (۴): «نزدیکانم را دعوت کردم، در حالی که سپاس‌گزار بودند.» «شاکرین» حال است برای «أقربائی» که مفعول است.

۲۲۶۴- گزینه (۱)

ترجمه: «این مادر به دخترانش لباس‌های جدیدشان را پوشاند، در حالی که ساده و تمیز بودند.» «و قد كانت بسیطة» جمله حالیه است برای «ملابس» که جمع مکسر است. توجه کنید که اگر صاحب حال «بنات» بود، جمله حالیه باید بدین صورت می‌آمد: «و قد كُنَّ بسیطات نظيفات».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «و قد كانوا دؤوبين ...» جمله حالیه است برای «الموظفين» که جمع مذکر سالم است نه مکسر. / گزینه (۳): «و هم مسوولون ...» جمله حالیه است برای «مؤمنين» که آن نیز جمع مذکر سالم است. / گزینه (۴): «و هم خبیرون ...» جمله حالیه است برای «ساکنو» که «ن» آن در اضافه شدن حذف شده.

• دقت کنید «جبال» که جمع مکسر است شما را به اشتباه نیندازد، چرا که از معنای جمله و جمع مذکر بودن «هم خبیرون» می‌توان فهمید که جمله حالیه متعلق به «جبال» نیست. «در حالی که به راه‌های آن آگاه بودند.»

۲۲۶۵- گزینه (۴)

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «و هي تحرق الأبدان ...» جمله حالیه برای «الشمس» است که هر دو مؤنث و با هم منطبق هستند. / گزینه (۲): «و أنتم لستم مجهزين» جمله حالیه برای ضمیر بارز «واو» در فعل است که هر دو جمع و با هم هماهنگ هستند. / گزینه (۳): «و أنتم ضعفاء» جمله حالیه برای ضمیر بارز «واو» در عبارت قبل است. دقت کنید چون آخر عبارات ویرگول است، پس تا گزینه با هم ارتباط دارند.

۲۲۶۶- گزینه (۱)

در این گزینه حرف «و» همراه ضمیر و بعد از یک جمله کامل به کار رفته و معنای «در حالی که» هم می‌دهد، پس حالیه است: «درس‌هایم را دوره کردم، در حالی که بخشی از آن‌ها را حفظ می‌کردم.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): بر سر اسم آمده و معنای سوگند می‌دهد. به این واو، حرف «قَسَم» می‌گویند. «گفتم: به خدا سوگند، کاری نکردم، مگر برای رضایت [خداوند] بخشنده.»

گزینه (۳): بین دو اسم آمده و آن‌ها را به هم ربط داده، پس حرف عطف یا وابستگی است. «دانش آموز به سوی خانه شتافت پیاده و شتابان»

گزینه (۴): دو جمله مستقل را به هم ربط داده است. «در خیابان ایستادم و به منظره‌ای زیبا اندیشیدم.»

۲۲۶۷- گزینه (۱)

«تذهب» مؤنث است و با همه گزینه‌ها از این جهت تطابق دارد. پس فقط از طریق ترجمه می‌توان به گزینه صحیح رسید. «زمین دریاهایی دارد که مساحت‌های آن وسیع است و آب‌ها در آن شور هستند، در حالی که به (سمت) بالا و پایین می‌روند و موج‌هایی ایجاد می‌شوند.»

۲۲۶۸- گزینه (۴)

چون «المسلمین» جمع است، پس باید «باحثاً» نیز به صورت جمع بیاید صحیح باحثین.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «هي تساعدها» جمله حالیه است برای «الخفافيش» که با هم منطبق هستند. / گزینه (۲): «و نحن غافلون ...» جمله حالیه است برای «نحن» مستتر در «نرجو». / گزینه (۳): «و نحن مصابون» جمله حالیه است برای «نحن» مستتر در «نقرأ».

۲۲۶۹- گزینه (۴)

«باحثین» حال است برای «طلابنا» که جمع و معرّفه است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «باحثون» غلط است، چون مرفوع است و نمی‌تواند به عنوان حال قرار گیرد. / گزینه (۲): اولاً «باحثان» مثنی است و با «طلّاب» که جمع است تناسب ندارد. ثانیاً، مرفوع است. / گزینه (۳): اولاً «الباحثون» مرفوع است، ثانیاً «ال» دارد، در صورتی که «حال» نکره و منصوب است.

• دقت کنید که اگر به صورت «الباحثین» می‌آمد، می‌توانست درست باشد، در این صورت صفت «طلّاب» می‌شد که منصوب است.

۲۲۷۰- گزینه (۱)

در این گزینه کلمه‌ای که شبیه به حال باشد و یا جمله حالیه‌ای وجود ندارد. «و كتبت واجباتها» را به اشتباه جمله حالیه نگیرید، چرا که «واو» حالیه مستقیماً بر سر فعل نمی‌آید.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «شاکرات» حال برای «المؤمنات» است. / گزینه (۳): «هو یواصل» جمله حالیه برای «الفارس» است: «سوار کار آمد، در حالی که راه سخت خود را در صحرا ادامه می‌داد.»

گزینه (۴): «و هي تتبشم» جمله حالیه برای «المعلّمة» است: «معلم وارد کلاس شد، در حالی که با لطف و مهربانی لبخند می‌زد.»

۲۲۷۱- گزینه (۴)

• دقت کنید چون باید صاحب حال معرّفه باشد، پس به راحتی می‌توان گزینه‌های (۲): «طالبان» و (۳): «طلّاب» را که نکره هستند کنار گذاشت.

در گزینه (۱) «مطالبین» که جمع است نمی‌تواند حال برای «الطالب» که مفرد است قرار بگیرد، چرا که با هم از نظر تعداد هماهنگ نیستند.

امادر گزینه (۴)، «وهم یطلبون» که جمله حالیه است با «طلّاب» هماهنگ است. / گزینه (۱): «مذکر»

۲۲۷۲- گزینه (۴)

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مذکر» مؤنث / گزینه (۲): «المجرّد الثلاثي» چون بر وزن «فاعل» نیست، نمی‌تواند اسم فاعل ثلاثی مجرد باشد - خبر - صفت است برای «النفس» / گزینه (۳): «للمخاطب» - للغائبه (برمی‌گردد)

۲۲۷۳- گزینه (۴)

«واقفین» کامل کننده معنای «کان» بوده و خبر آن محسوب می‌شود.

۲۲۷۴- گزینه (۳)

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): معرّف بالإضافة - نكرة / گزینه (۲): لازم - متعدّد - فاعله «سبّارة» - فاعله «هو» المستتر / گزینه (۴): للدلالة على حرفه. «الجزارة: تراکتور» بر ابراز دلالت دارد نه شغل!

۲۲۷۵- گزینه (۱)

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): اسم مفعول - «مشاهدة» بر وزن «مفاعلة» مصدر است. - نكرة - معرّف بالإضافة / گزینه (۳): فاعله «التبي» - (فاعل نمی‌تواند قبل از فعل بیاید). / گزینه (۴): «من فعل مزيد» - «من فعل المجرّد الثلاثي» (چون بر وزن «فاعل» است، پس حتماً از فعل ثلاثی مجرد ساخته شده). - مضاف إليه - صفة (صفت برای «الغار» چون هر دو «ال» دارند).

۲۲۷۶- گزینه (۳)

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مُرْتَفَع» (باید به صورت «مُرْتَفَع» باشد چون «ارْتَفَعَ، يَرْتَفَع» فعل لازم است و اسم مفعول ندارد). / گزینه (۲): «المُكْرَمَة» (در این عبارت باید اسم مفعول بیاید نه اسم فاعل، چون «المُكْرَمَة» یعنی «گرامی دارنده» و «المُكْرَمَة» یعنی «گرامی داشته شده») / گزینه (۴): «مُسْلِم» (باید به صورت «مُسْلِم» به معنای «اسلام آورنده» باشد). - «المُشْهَد» (به معنای «صحنه و منظره» پس «المُشْهَد» صحیح است).

۲۲۷۷- گزینه (۳)

باید به صورت «مُتَأَخَّرين» باشد چون به «المُسافران» برمی‌گردد که اسم مثنی است.

مذکر

۲۲۷۸- گزینه ۲ « بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱):

«مُحَافِظَةٌ» (اولاً، به معنای «استان» است باید بر وزن «مُفَاعَلَةٌ» بیاید، ثانیاً چون بعد از حرف جرّ آمده باید مجرور باشد ← «مُحَافِظَةٌ» / گزینه (۳): «مُصَلِّحٌ» (به معنای «تعمیرکار» بوده و اسم فاعل است پس «مُصَلِّحٌ» صحیح است. / گزینه (۴): «مُوقِفٌ» (به معنای «ایستگاه» بوده و اسم مکان است پس باید بر وزن «مَفْعِلٌ» باشد ← «مُوقِفٌ»)

۲۲۷۹- گزینه ۲ « بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱):

«مُعْجِبُونَ» (به معنای «شیفته» است پس اسم مفعول به حساب می‌آید: «مُعْجِبُونَ» / گزینه (۳): «إِنْتَصِرَ» (فعل ماضی باب افتعال است پس به صورت «إِنْتَصَرَ» صحیح است. / گزینه (۴): «نَقَلَ» (با توجه به معنای جمله باید به شکل مجهول بیاید: «نُقِلَ»)

۲۲۸۰- گزینه ۴ «

«مُصَلِّحٌ» در این عبارت، معنای «تعمیرکار» می‌دهد، پس باید آن را اسم فاعل بگیریم و به صورت «مُصَلِّحٌ» حرکت‌گذاری شود. ضمناً «لِکَی یُصَلِّحَ» نیز با توجه به مفعولش (سَيَّارَتٌ...) باید به صورت معلوم به کار رود نه مجهول: یعنی (یُصَلِّحُ).

۲۲۸۱- گزینه ۲ «

«لَا یَسْتَمَعُ»: مربوط به باب اِفْتِعَال و از وزن «یَفْتَعِلُ» است، پس باید حرف «م» کسره داشته باشد. / «الامْتَحَانُ»: بر وزن «اِفْتِعَال» است و باید حرف «ت» کسره داشته باشد.

مقدمه ناشر

تمارض! یک واژه عربی از باب تفاعل به معنی «خود را به بیماری زدن بی آن که بیمار باشد». هر وقت تیم ملی فوتبالمون با یکی از تیم‌های کشورهای عربی ساحل خلیج فارس بازی دارد و طبق معمول ما نیاز به گل‌زدن داریم، واژه‌های تمارض و وقت‌کشی رو زیاد می‌شنویم و حس می‌کنیم. این درسته که اونا توی فوتبال از ضدتاکتیک تمارض و وقت‌کشی نتیجه گرفتن و رو اعصاب ما عربی رقصیدن! قبول دارم که کارشون خیلی زشت و بی‌کلاسه ولی نمی‌دونم چرا ما هم وقتی به درس عربی می‌رسیم شروع می‌کنیم به تمارض و وقت‌کشی! تا لای کتاب تست عربی رو باز می‌کنیم، یهو دلمون درد می‌گیره، چشممون سیاهی می‌ره، سرگیجه می‌گیریم و ...

انگار می‌خوایم انتقام فوتبال کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس رو از کتاب عربی بگیریم. این احساس رو درک می‌کنم ولی این نوع تمارض و وقت‌کشی گل به خودیه! لطفاً از زمین فوتبال بیاید بیرون، عربی زبان مهمیه! به نفع‌تونه که نگاهتون رو عوض کنید. عربی یکی از شش زبان رسمی سازمان ملله. مردم ۲۵ کشور جهان (نزدیک نیم میلیارد نفر) به این زبان حرف می‌زنن، می‌نویسن، تجارت می‌کنن و ...

۶تا از این ۲۵ کشور بیخ گوشمون. اصلاً تو خوزستان خودمون خیلی از هم‌وطنمون عرب‌زبانن. همه اینا به کنار؛ این که عربی می‌تونه سرنوشت کنکورتون رو رقم بزنه شک دارید؟ پس بدون تمارض و وقت‌کشی، عربی رو جدی‌تر و مفهومی‌تر از همیشه بخونید. مطمئنم که با این کتاب، عربی رو بهتر می‌فهمید و از خوندنش کیف می‌کنید.

آقایان کاظم غلامی، بهروز حیدربکی، محسن آهویی، خانم غزال موسوی و هم‌چنین خانم سمانه ریحانی از شما خیلی ممنونم، مطمئنم که دعای خیر دانش‌آموزا پشت سرتونه. انسیه خانم میرجعفری، می‌دونم که این کتاب برات یه چیز دیگه بود، چون بیشتر از بقیه کتابا برات وقت گذاشتی و دل سوزوندی.

همین‌طور از کارشناس‌های خوبمون خانم زهرا خردمند و آقایان حسام حاج‌مؤمن، مجید قدیمی، علی بهرامی‌نسب و سید رضا داوودی سپاس‌گزارم. برای رسیدن این کتاب، خیلی آدمای دیگه به ویژه همکارای خوبمون در واحد تولید تلاش کردن. دم همشون گرم.

شاد و موفق باشید.

مقدمه مؤلفان

سلام به قهرمانان آینده؛

احتمالاً بیشتر شما اهل ورزش یا مسابقات ورزشی هستید و مسابقات حرفه‌ای را مشتاقانه پیگیری می‌کنید. چیزی که در مسابقات حرفه‌ای خیلی واضح به چشم می‌آید این است که برای رسیدن به قهرمانی و موفقیت، داشتن امکانات مدرن، به‌روز و حرفه‌ای نقش خیلی زیادی دارد؛ درست است که استعدادهای فردی مهم است اما پرورش همان استعدادها به امکانات مدرن و باکیفیت نیاز دارد. اما اصل حرف ...

کنکوری که شما در آن شرکت می‌کنید هم تبدیل به یک رقابت حرفه‌ای شده که برای موفقیت در آن، داشتن استعداد به تنهایی کافی نیست و داشتن کتاب‌های به‌روز و باکیفیت نقش زیادی خواهد داشت. با توجه به تغییرات کلی و ساختاری کتاب‌های عربی، ما (مؤلفان این کتاب) تمام تجربه‌هایی را که در این سال‌ها در تدریس، تألیف و آموزش عربی به دست آوردیم، با هم جمع کردیم و این کتاب را که الان شما در دست دارید، آماده کردیم. آماده‌سازی آن بسیار دشوار و سنگین بود اما وقتی به این موضوع فکر می‌کردیم که نتیجه کارمان می‌تواند چه سهمی در رسیدن شما به نقطه اوج آرزوهایتان داشته باشد، دوباره انرژی می‌گرفتیم. البته این را هم باید بگوییم که خوب‌نوشتن کتاب یک طرف کار است و از آن مهم‌تر، خوب‌خواندن کتاب است. توصیه می‌کنیم از هیچ کدام از قسمت‌های کتاب بی‌دقت عبور نکنید و تمام قسمت‌های آن را نوش جان کنید، چون هر قسمتی ویتامین خاص خودش را دارد. به رسم ادب و احترام باید از عزیزان و بزرگوارانی که محبتشان شامل حال ما بود، تشکر کنیم.

- آقای دکتر کمیل نصری عزیز که با صبر و حوصله و مدیریت همیشه عالی خودش، همه‌چیز را برای گروه ما آماده کرد.
 - جناب آقای مهندس سبزمیدانی گرامی که مدیر پروژه این تألیف بودند و تمام زحمات کارهای ما به دوش ایشان بود.
 - سرکار خانم میرجعفری مسئول هماهنگی این پروژه که با پیگیری‌ها و زحمات زیادشان، نظم و نظام کار را در دست داشتند.
 - از اساتید بزرگوارانی که قبول زحمت کردند و ویراستاری کار را به عهده گرفتند خالصانه سپاس‌گزارم. دقت نظر و مراقبت‌های آنان باعث شد که ایرادات علمی و فنی کار تا حدود زیادی کاسته شده و کتاب اعتبار بیشتری پیدا کند؛ مطمئناً سهم استاد جناب، در این فرایند، بسیار بالا و همکاری با ایشان توفیق بزرگی است که نصیب کتاب ما شد.
 - با تشکر ویژه‌ای از استاد مهدی جلاذتی و دانش‌آموزان عزیز که در طول سال بی‌هیچ چشم‌داشتی، ایرادات کتاب را گوشزد می‌کردند. و تمامی عزیزان و همکاران گرامی‌مان در واحد تألیف و واحد تولید که شبانه‌روز پیگیر کارها بودند تا در بهترین زمان ممکن، کتاب به دست شما برسد.
- موفقیت شما بالاترین انگیزه ما در تألیف این کتاب بود؛ خدا کند که به آرزویمان برسیم.

تقدیم به بهترین‌های ایران‌زمین